

## بسم الله الرحمن الرحيم

**عنوان کتاب:** تکاپوی صهیونی در ایران معاصر

**نام نویسنده:** محمد تقی تقی پور

**انتشارات:** باشگاه اندیشه

**تاریخ انتشار:** ویراست اول- زمستان ۱۳۸۴

### چکیده

یهودی ها در قرن نوزده میلادی با در دست گرفتن قدرت پولی و اقتصادی، جایگاه بسیار ممتاز و ویژه ای در اروپا به دست آورده بودند. نفوذ در کانون های سیاسی قدرت، و به دست گرفتن اهرم های تأثیرگذاری فکری و فرهنگی، حضور در ارکان حقوقی و مجامع قانونگذاری، موقعیت بسیار مناسبی را برای این قوم فراهم آورده بود. در چنین دوره ای بود که شماری از رهبران و سران یهود، ترویج و تبلیغ اندیشه قدیمی استقرار یهود در سرزمین فلسطین را کاملاً مساعد و مناسب تشخیص دادند. با پشتوانه قدرت اقتصادی یهود در اروپا، سازمان ها و تشکل های سیاسی و فرهنگی جدیدی از سوی بعضی رهبران و اندیشه مندان یهود تأسیس شد. رسالت و مأموریت عمده این کانون ها، تبلیغ، ترویج و گسترش اندیشه ای بود که بعدها «صهیونیسم» نام گرفت.

کتاب حاضر که به قلم محمد تقی تقی پور نگاشته شده است سعد دارد تا به بررسی بخش ها و گوشه هایی از ابعاد گسترده حضور و نفوذ مأموران و کانون های صهیونیستی در ایران عصر پهلوی، پردازد.

بدین منظور چهار سرفصل تشکل های یهود ایران، صهیونیسم و موقعیت یهود ایران، سازمان های صهیونیستی در ایران، اسرائیل در ایران مورد مذاقه قرار گرفته است. نویسنده ضمن تشریح ابعاد و نحوه نفوذ و عملکرد تشکیلات صهیونیستی در ایران معاصر فهرست هایی از افراد، سازمان ها، موسسات صنعتی و تجاری وابسته به تشکیلات صهیونیستی فعال در ایران ارائه داده است که در نوع خود جالب توجه می باشد.

## فهرست مطالب

• آغاز سخن

• اتحادیه جهانی یهود

• آلیانس اسرائیلی در ایران

• «صیونیت» ایران

• طرح اسکان یهودیان جهان در ایران

• صعود رضاخان

• تکاپوی صهیونی در ایران

۱. تشکل های یهود ایران

۲. صهیونیسم و موقعیت یهود ایران

قوه مقننه

اقتصاد

مراکز صنعتی و تجاری

هتل و سینما

تجارت دارو

نتیجه

۳. سازمان های صهیونیستی در ایران

۴. اسرائیل در ایران

بازتاب شناسایی اسرائیل

پایگاه های اسرائیل در ایران

سفرها و ملاقات ها

روابط اقتصادی

همکاری های فرهنگی، سیاحتی و ورزشی

تقویم یهودی: تاریخ شاهنشاهی ایران

• سخن آخر

• پی نوشت

• آغاز سخن

یهودی ها در قرن نوزده میلادی با در دست گرفتن قدرت پولی و اقتصادی، جایگاه بسیار ممتاز و ویژه ای در اروپا به دست آورده بودند. نفوذ در کانون های سیاسی قدرت، و به دست گرفتن اهرم های تأثیرگذاری فکری و فرهنگی، حضور در ارکان حقوقی و مجامع قانونگذاری، موقعیت بسیار مناسبی را برای این قوم فراهم آورده بود. در چنین دوره ای بود که شماری از رهبران و سران یهود، ترویج و تبلیغ اندیشه قدیمی استقرار یهود در سرزمین فلسطین را کاملاً مساعد و مناسب تشخیص دادند. با پشتوانه قدرت اقتصادی یهود در اروپا، سازمان ها و تشکل های سیاسی و فرهنگی جدیدی از سوی بعضی رهبران و اندیشه مندان یهود تأسیس شد. رسالت و مأموریت عمده این کانون ها، تبلیغ، ترویج و گسترش اندیشه ای بود که بعدها «صهیونیسم» نام گرفت. اگر چه این واژه، پس از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ م / ۱۲۷۶ ش، در شهر بال سوئیس، به تدریج بر سر زبان ها افتاد و در فرهنگ سیاسی جهان مطرح شد، اما سازمان ها و کانون هایی با اندیشه، ماهیت و اهداف صهیونیستی، در کشورهای اروپایی، فعالیت خود را آغاز و حتی شعبه هایی در نقاط مختلف جهان، به ویژه مناطق یهودی نشین دایر کرده بودند.

• اتحادیه جهانی یهود

سازمان «آلیانس اسرائیلیت اورنیورسال» (۱) یا اتحادیه جهانی یهود از جمله سازمان های یهودی با اندیشه صهیونی بود که در سال ۱۸۶۱ م / ۱۲۴۰ ش، در فرانسه تأسیس و فعالیت خود را آغاز کرد.

بنیان گذار این سازمان یکی از یهودیان سرشناس و برجسته فرانسوی به نام اسحاق موسی آدولف کرمیو بود که در سال ۱۷۹۶ م / ۱۱۷۵ ش، در شهر نیمس به دنیا آمد. وی در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۱۹ ش، رئیس «انجمن مرکزی یهودیان» فرانسه بود و بعدها به عضویت مجلس نمایندگان فرانسه انتخاب و نفوذ و اعتبار فوق العاده ای در جامعه فرانسه کسب کرد. برخی منابع تاریخی نقش او را در زمینه سازی انقلاب ۱۸۴۸ م / ۱۲۲۷ ش، فرانسه مؤثر دانسته اند. آدولف کرمیو در اواسط قرن نوزده به تدریج به یکی از رهبران سیاسی فرانسه تبدیل شد و حتی در چند نوبت، عضو کابینه دولت فرانسه و در سال ۱۸۷۰ م / ۱۲۴۹ ش، یکی از اعضای حکومت دفاع ملی فرانسه بود.

او در سال ۱۸۶۰ م / ۱۲۳۹ ش، با جمع آوری کمک های مالی و همکاری شماری از رهبران یهودی برای ایجاد «اتحادیه جهانی یهود» اقدام نمود. این سازمان یکسال بعد با عنوان «آلیانس اسرائیلیت اورنیورسال» در فرانسه تأسیس شد. کرمیو اولین رئیس این سازمان بود که تا زمان مرگ خود در سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۵۹ ش، همواره این سمت را به عهده داشت.

افکار، علایق و تلاش های اسحاق موسی آدولف کرمیو، اولین رئیس آلیانس جهانی کاملاً صهیونیستی بود. به نوشته منابع صهیونیستی: برداشت وی از عظمت قوم یهود و عشق وی به فلسطین، ماهیت صهیونیستی داشت... برداشت کرمیو از آینده قوم یهود به جهان بینی روشنفکرانه وی ژرفا بخشید. برای کرمیو احیای سرزمین مقدس از اولویت ویژه ای برخوردار بود. وی می گفت امید به بازگشت به سرزمین مقدس [فلسطین]، همچون خورشید به زندگی ما پرتو افکنده است و به ما آرامش می بخشد. (۲) شارل نتر از یهودیان سرشناس فرانسه و از پیشگامان طرح انتقال و اسکان یهودیان در فلسطین و آلبرت کوهن عضو «انجمن مرکزی یهودیان فرانسه» و رئیس «انجمن سرزمین موعود» از جمله اعضای بسیار فعال و برجسته اتحادیه جهانی یهود (آلیانس) بودند که در مسیر تحقق اهداف صهیونیستی این سازمان، نقش اساسی و فراوان داشتند.

تلاش گسترده و بی وقفه رهبران آلیانس جهانی و پشتیبانی بعضی رهبران و ثروتمندان یهود، سرانجام طرح ایجاد مؤسسه کشاورزی «میکوه اسرائیل» (۳) را در حومه یافا در سال ۱۸۷۰ م / ۱۲۴۹ ش، محقق ساخت. این آموزشگاه که بر اساس ایده اسکان یهود در فلسطین تأسیس شده بود، آرزوی برخی رهبران اندیشه صهیونیستی، به ویژه سران سازمان آلیانس را تحقق بخشید. آدولف کرمیو رئیس آلیانس درباره اهمیت تأسیس «میکوه اسرائیل» گفته بود: این مدرسه در آینده به دژ بسیار مستحکمی تبدیل خواهد شد. وقتی یهودیان به سرزمین بومی خود پای گذارند، دیگر هرگز آن را ترک نخواهند کرد. (۴)

• آلیانس اسرائیلی در ایران

آلیانس اسرائیلیت اونیورسال یا اتحادیه جهانی اسرائیلی، به موازات تلاش در مسیر اجرای طرح استقرار یهود در فلسطین، دست به تأسیس شعبه هایی در بعضی کشورهای جهان، از جمله ممالک آسیایی و عربی زد.

در سفر سال ۱۸۷۳ م / ۱۲۵۲ ش، ناصر الدین شاه قاجار به اروپا، رهبران و نمایندگان یهود کشورهای اروپایی، شاه ایران را برای اعطای يك سری امتیازات اجتماعی به یهود توجیه و ترغیب کردند.

ملاقات و مذاکرات رهبران یهود انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، بلژیک، هلند و نمایندگان و مأموران بعضی کانون های یهودی با ناصر الدین شاه و میرزا حسین خان مشیر الدوله (سپهسالار) صدر اعظم وقت، سرانجام منجر به اتخاذ تصمیمات جدیدی شد که تأسیس مدارس آلیانس در ایران از آن جمله بود.

به اعتراف تاریخ یهود؛ «در سفر اول ناصر الدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ هجری، مؤسسات و نمایندگان آلیانس در غالب نقاط از او پذیرایی بعمل آوردند و یهودیان ایران را به او توصیه کردند.

در (۱۳ ژوئیه) حاجی میرزا حسین مشیر الدوله در پاریس صورت مجلسی از بازدید آلیانس، با موافقت شاه امضاء کرد که دارای تعهدات امید بخشی درباره یهودیان ایران بود. یکی از آن تعهدات حمایت از مدارس یهودی بود که آلیانس می خواست در ایران افتتاح کند.» (۵) به نوشته حبیب لوی:

شنبه ۱۲ ژوئیه ۱۸۷۳ [۱۲۵۲ ش / ۱۳۰۰ ق] طبق دعوتی که از کمیته مرکزی آلیانس بعمل آمده بود، سر ساعت معینی در هتل، ریاست پارلمان فرانسه، محل اقامت شاه ایران در پاریس، حضور بهم رساندند. جناب آقای میرزا ملکم خان وزیر امور خارجه ایران، هیأت کمیته مرکزی آلیانس را در سالن پذیرایی به حضور شاه وارد نمود.

موقعی که آقای آدولف کرمیو رئیس آلیانس می خواست شروع به صحبت کند، اعلیحضرت وی را شناخته و به او دست دادند. آقای کرمیو این قسم شروع به سخن نمود:

اعلیحضرت! آلیانس اسرائیلیت اونیورسال که نماینده آن، انجمن مرکزی می باشد فوق العاده افتخار دارد که به وی اجازه شرفیابی حضور داده شده است. (۶) آدولف کرمیو رئیس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال با ارائه گزارشی درباره یهود ایران و علایق شاه دوستی آنان، ناصر الدین شاه را با کوروش هخامنشی مقایسه و اعطای بعضی امتیازها برای یهودی ها را تقاضا کرد.

سخنان همراه با چاپلوسی و تملق رئیس «اتحادیه جهانی اسرائیلی» چنان احساسات ناصر الدین شاه قاجار را تحریک کرد که فوراً حمایت خود و صدر اعظم ایران را از یهود یادآور شد: شاه با دست خود، صدر اعظم (میرزا حسین خان سپه سالار) را نشان داده و به زبان فرانسه فرمودند: این نخست وزیر حامی یهودیان است و این کار را مانند کار خودش می داند. او به قدری دوست یهودیان است تا به اندازه ای که مسلمانان کینه به وی پیدا کردند. صدر اعظم با تبسمی تعظیم نمود. (۷) کرمیو گفت: اعلیحضرتا آلیانس اسرائیلیت مایل است که رعایای یهود شما نسبت به وظایفی که

نسبت به وطن پرستی و پادشاه خود دارند آشنا گردند. لازم است که از طفولیت آنها را به نتایج نیکوی فرهنگ آشنا ساخت. ما پیشنهاد می کنیم که در بعضی از شهرهای کشور شما [ایران]، همان قسم که در شهرهای شرق کرده ایم، مدارس تأسیس کنیم که معلمین ما آنها را اداره کنند. آیا این فکر مورد تصویب ملوکانه واقع خواهد گردید؟ شاه به زبان فرانسه جواب داده فرمودند: «بلی من از مدارس شما حمایت خواهم کرد. آقای کرمیو! با صدر اعظم موافقت نمایند و من آن را تصویب می کنم.» (۸) سرانجام این گفت و گو به تهیه و تدوین نامه ای چهارده ماده ای از سوی آدولف کرمیو رئیس سازمان جهانی آلیانس منجر شد و فوراً مورد موافقت میرزا حسین خان سپه سالار صدر اعظم وقت به نمایندگی از شاه ایران قرار گرفت.

ناصر الدین شاه در سفر بعدی خود به اروپا و در واقع انگلستان، در سال ۱۸۸۸ م / ۱۲۶۷ ش، در زمان ملکه ویکتوریا و ولیعهد او، ادوارد، عمدتاً میهمان دوستان یهودی ملکه انگلیس و ولیعهد او بود. به طوری که نوشته اند: در این سفر بار اصلی پذیرایی از پادشاه ایران به دوش آلفرد فردیناند روچیلد [یهودی] بود، به نوشته آلفری، اکنون، سر آلبرت ساسون، [یهودی] که پیر و سالخورده بود خود حکمران يك امپراتوری شرقی محسوب می شد. او در کنار ادوارد [ولیعهد وقت و پادشاه بعدی با عنوان ادوارد هفتم] در انتظار شاه ایران نشست.

شاه در لندن برای شام میهمان روزبیری ها (کنت و کنتس / حنا روچیلد) بود و فردای آن روز آلبرت [ساسون یهودی] او را به نهار [ناهار] دعوت کرد. آلفری معتقد است توجه آلبرت ساسون به شاه ایران يك مسأله اخلاقی نبود. (۹) در این سفر دو نفر از رهبران سرشناس جامعه یهود انگلستان که از پیشگامان حرکت صهیونیستی به شمار می آمدند با ناصر الدین شاه ملاقات و گفت و گو کردند. این دو، بارون ادموند روچیلد و موسی مونته فیوری بودند.

بارون ادموند روچیلد (۱۹۳۴ - ۱۸۴۵) کوچکترین پسر جیمز روچیلد، همان کسی است که نام وی با استقرار یهودیان در فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل پیوند ناگسستنی دارد. به نوشته بعضی اسناد، ادموند روچیلد ۷۰ میلیون فرانک در راه انتقال و اسکان یهود در فلسطین سرمایه گذاری کرد.

موسی مونته فیوری یا موزز مونته فیوره از دیگر پیشگامان بزرگ صهیونیسم انگلو - یهودی است که قبل از برگزاری کنگره بال در مسیر پیشبرد آرمان صهیونیسم تلاش بی وقفه داشت.

بعضی منابع یهودی و صهیونیستی نوشته اند صهیونیسم، نخست مرهون آرمان و تلاش این شخصیت یهودی است که ملکه ویکتوریا لقب شهسوار امپراتوری بریتانیا (شوالیه گری) را به او اعطا کرد.

در «زر سالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج سوم؛ نوشته عبد الله شهبازی؛ - مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ ۱۳۷۹؛ ص ۲۰۰ - نیز به سفر دوم ناصر الدین شاه اشاره شده است.

نباید از یاد برد که ارتباط محافل مرموز یهود اروپا با ناصر الدین شاه قاجار و دربار او از پیشینه قابل توجه برخوردار بود. حضور و نفوذ گسترده و همه جانبه یهودیانی چون حکیم یحزقل (حق نظر) و یاکوب ادوارد پولاک با عنوان طبیب در دربار تنها يك نمونه آشکار آن است. حکیم یحزقل که پیش از این طبیب مخصوص محمد شاه بود - با نفوذ مرموزی که بر مهد علیا، مادر شاه داشت - می توانست منشاء بسیاری از رویدادهای حساس باشد. همانگونه که ادوارد یاکوب پولاک یهودی از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ م /

۱۲۳۴ تا ۱۲۳۹ ش، به عنوان طبیب مخصوص ناصر الدین شاه از چنین موقعیت و نفوذ و تأثیری برخوردار بود. به اعتراف نویسنده تاریخ یهود ایران، یاکوب ادوارد پولاک وسیله ای برای اطلاع یهودیان خارجی، خصوصاً انگلستان از وضع یهودیان ایران گردید. (۱۰) گفتنی است؛ عزرا فرزند یعقوب، نوه داود شیرازی از ثروتمندان معدود آن عصر، داماد یحزقل بود که بین تهران و بغداد و تهران و منچستر انگلستان به امور تجاری اشتغال داشت. (۱۱) بی تردید ثروت اندوزی عزرا بن یعقوب، بی تأثیر از نقش و نفوذ یحزقل در دربار حکومتی نبود.

«سفرنامه پولاک» با اشاره به يك مورد اختلاف منافع بین حکیم یحزقل یهودی با میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصر الدین شاه قاجار، حمایت دربار از طبیب یهودی و برکناری صدر اعظم را ناشی از تأثیر و میزان نفوذ یحزقل در دستگاه حکومتی می دانسته، به طوری که او را معادل مردخای، عموی ملکه استر یهودی، همسر خشایار شاه قلمداد کرده و با عاریه گرفتن از کتاب استر در عهد عتیق می نویسد: «و مردخای - در این مورد همان حق نظر - در بین قوم خود بزرگ و نام آور بود.» (۱۲) به هر روی، سفر اول ناصر الدین شاه قاجار به اروپا، زمینه ساز تأسیس شعبه های آلیانس در ایران شد و سفر دوم او ایجاد مدارس آلیانس را به دنبال داشت. به این ترتیب، حدود سی و هشت سال بعد از تأسیس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در فرانسه، در سال ۱۸۹۸ م / ۱۲۷۷ ش، مدارس وابسته به آن در ایران ایجاد و شروع به فعالیت کردند.

گفتنی است، تا قبل از برپایی مدارس رسمی آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در ایران، مدارس ویژه یهود در ایران با حمایت و پشتیبانی کانون ها و محافل خارجی در این کشور دایر بود:

تا گشایش نخستین مدرسه آلیانس در تهران، با یاری انگلیسی ها در ایران چند آموزگار پروتستان تبلیغ و تدریس فرزندان جماعت یهود را عهده دار بودند. یکی از آنان میرزا بابا نامی بود که يك سال پس از گفت و گوهای پاریس و کسب اجازه از ناصر الدین شاه، مدرسه کوچکش را در ۱۸۷۵ م (۱۲۹۱ ق) / [۱۲۵۴ ش]، گشود.

دومین مدرسه در ۱۸۹۹ م (۱۳۱۶ ق) / [۱۲۷۸ ش]، در اصفهان برپا شد. این نهاد را يك یهودی به نام نور اله که او نیز دین پروتستان (۱۳) آورده بود اداره می کرد. باز هم او بود که در سال ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ ق) [۱۲۷۳ ش] دو شعبه دیگر همان مدرسه را در تهران و همدان به راه انداخت. (۱۴) به این ترتیب شعبه رسمی مدارس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در ایران برپا شد.

در ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۸ م (۱۳۱۵ ق) [۱۲۷۷ ش] کمیته مرکزی پاریس نامه ای برای نظر آقا یمین السلطنه سفیر ایران در فرانسه فرستاد و اعلام داشت که این روزها کمیته در این خیال است که مدرسه آلیانس تهران را به راه اندازد.

به همین قصد یهودیان، بارون هیرش، یکی از بانوان بزرگ و سرشناس خود را از لندن جهت پا در میانی به تهران فرستادند. پس از آنکه پذیرش حکومت را گرفتند، ژوزه کازه را که از استادان بیروت بود برای تدریس و اداره مدرسه به تهران خواستند.

اما سرپرستی با لون نامی بود که درباره چگونگی گشایش مدرسه، گزارش های گرانبهای برای وزیر خارجه فرانسه فرستاد. (۱۵) به این ترتیب مدارس آلیانس در تهران به راه افتاد.

در ۳۰ اکتبر [۱۸۹۸ م / ۱۲۷۷ ش] مدرسه زاد روز مظفر الدین شاه را جشن گرفت.

رفته رفته پیشرفت آلیانس یهود توجه دولتمداران را به خود جلب کرد. وزیر امور خارجه (میرزا محسن خان مشیر الدوله) صد نفر از نوآموزان مدرسه را به حضور پذیرفت و شادباش گفت و ۵۰۰ فرانک کمک هزینه داد. آن وزیر یادآور شد: برای ما یهودی و غیر یهودی هر دو ایرانی هستند و شاه ایران «میان رعایای خود، از هر کیش که باشند تبعیض قائل نیست.» همچنین مظفر الدین شاه به نظام السلطنه دستور داد که سالانه ۲۰۰ تومان به این مدرسه کمک کند. نیز تشویق نامه فرستاد [...] نوشت: من با خوشوقتی اطلاع یافتم که گروهی از یهودیان مایلند به فرزندانشان تعلیماتی بدهند که در سایر مدارس برایشان میسر نیست. زیرا که درهای آن مدارس به رویشان بسته است. پس اکنون برآنند که به جمع آوری کمک هزینه برآیند و یک نهاد آموزشی بر پا کنند تا در آنجا کودکان نادر و یتیم بیاموزند چگونه بر اساس دین موسی به بزرگداشت نام من [مظفر الدین شاه قاجار] برآیند و برای من و سرزمین من دعا کنند. (۱۶)

ایجاد یک تشکیلات پوشششی فرهنگی با اغراض سیاسی در ایران از سوی آلیانس جهانی تلاش همه جانبه ای برای ترویج و تبلیغ اندیشه صهیونیستی در جامعه یهود بود. مدارس آلیانس پس از تهران، یکی پس از دیگری در شهرهای یهودی نشین ایران، از جمله در اصفهان، شیراز، همدان، کرمانشاه، سنندج، نهاوند، تویسرکان، بروجرد، یزد، رشت، گلپایگان، کاشان، گروس (بیجار) و... تأسیس شد و فعالیت خود را آغاز کرد.

مؤسسات آلیانس، به موازات گسترش فعالیت های خود در جوامع یهود اروپا، از شمال و شرق آفریقا تا خاورمیانه و آسیا نیز شعبه های خود را توسعه و بسط داد. به طوری که، طی مدت کوتاهی از لندن، وین و برلین تا تتوان و طنجه مراکش در شمال آفریقا، و بغداد و ادرنه در حوزه قدرت امپراتور عثمانی و تا ایران فعالیت خود را به طور هماهنگ رونق بخشید.

درباره فعالیت به اصطلاح آموزشی و فرهنگی آموزشگاه های آلیانس، به ویژه در ایران، دو نکته حائز اهمیت وجود دارد. نکته اول آنکه، مدارس و مؤسسات مزبور، به طور مرموزانه و تقریباً نیمه آشکار، کودکان و نوجوانان غیر یهودی، از جمله مسلمانان را نیز جذب و تحت آموزش قرار می دادند. این موضوع در برخی نقاط ایران موجب عکس العمل مردم مسلمان، به ویژه عالمان دین گردید. طوری که در بعضی بلاد ایران عالمان بزرگ و سرشناس، ورود و حضور کودکان و نوجوانان مسلمان را به این آموزشگاه ها منع و تحریم کردند.

در سال ۱۹۰۰ میلادی مدرسه آلیانس در اصفهان افتتاح گردید و چند سال بعد در سال ۱۹۰۷ م سیدی [...] از عالمان مسلمان] از عده ای از بزرگان یهود تعهد گرفت [...] اطفال مسلمان حق ندارند در مدارس یهود (آلیانس) حضور یابند. این دستورات هم در اثر دخالت وزیر مختار ایران عقیم ماند. (۱۷)

همگرایی و هماهنگی دولتمداران وقت با محافل یهودی در پیشبرد ایده های صهیونی در ایران آن زمان، به طور جدی نیازمند تأمل و تدقیق است.

نکته دوم این که، دست پروردگان و دانش آموختگان مسلمان آموزشگاه های آلیانس، به طرز بسیار شگفت آور و سؤال برانگیزی، بعدها، وارد دستگاه ها و مراکز قدرت در عرصه سیاست و فرهنگ در کشور می شدند. کوهنکا رئیس آموزشگاه های آلیانس در ایران در این باره گفته بود: خوشوقت است وقتی ملاحظه می کند اکثر دانشمندان، نویسندگان و رجال سیاسی و نظامی این کشور از تحصیل کردگان مدارس آلیانس می باشند. و باز هم مزید افتخار است که همین تربیت یافتگان مدارس ایران امروز از



بهترین دوستان این مؤسسه می باشند. در این راه پرافتخار، آلیانس اسرائیل دوستانی هم دارد که با کمک های مادی و معنوی خود تسهیلات لازم در راه پیشرفت مقاصد فرهنگی او را فراهم می سازند. (۱۸) ترویج ایده سیاسی و فرهنگی هماهنگ و واحد در جوامع یهودی جهان در مسیر آرمان صهیونیسم، تلاش بی وقفه و مستمری از سوی آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در بسیاری از کشورها از جمله ایران بود. اما رهبران و سران آلیانس، در تعقیب ایده مزبور، از تربیت مأموران محلی غیر یهودی برای پیشبرد اهداف و مطامع خود نیز غافل نبودند.

در یکی از منابع یهودی با اشاره به حضور دانش آموزان مسلمان در مدارس آلیانس، اعتراف شده است که در برخی مناطق کشور، تعداد دانش آموزان مسلمان حتی از یهودی ها بیشتر بوده است: «به مثل در مدرسه همدان از ۶۵۴ شاگرد تنها ۱۷۳ نفر یهودی بودند.» (۱۹) منابع یهودی علت جذب کودکان مسلمان در مدارس آلیانس را ایجاد همگرایی فکری و فرهنگی بین یهودیان و مسلمانان ادعا کرده اند: سیاست آلیانس اسرائیلی از آغاز این بود که در حدود ۲۰ درصد دانش آموزان مسلمان را به منظور نزدیکی دو جامعه، ایجاد ارتباط و انواع اهداف مثبت دیگر در خود جای دهد. (۲۰) نکته قابل توجه دیگر در مدارس آلیانس در ایران، عدم توجه به زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران، در برنامه های آموزشی بود: بنابر گزارش های مفتش وزارت معارف در مدرسه آلیانس یهود چندان توجهی به زبان فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران نداشتند. برنامه های مدارس دولتی و آئین نامه وزارت معارف را پشت گوش می انداختند و او می نهادند. (۲۱) در بخش متوسطه، تدریس ادبیات فارسی، به ویژه اشعار و قطعات برگزیده که در سایر مدارس اجباری بودند، در اینجا «خوانده» نمی شدند و به طور کلی فارسی این کلاس ها با پروگرام وزارت معارف هماهنگ نبود. نیز در سال یکم متوسطه حساب تدریس نمی شد. فارسی شاگردان مدرسه «ضعیف» بود. (۲۲) نمایندگان و مأموران آلیانس مرکزی پیوسته به ایران سرکشی و چگونگی فعالیت مدارس وابسته را از نزدیک تحت کنترل و مراقبت و هدایت داشتند. آموزشگاه ها و مؤسسات وابسته به آلیانس اسرائیلیت اونیورسال تا سال ۱۳۵۷ ش، در ایران فعالیت داشتند و تحت راهبری و اداره مرکزیت فرانسوی آن، به مدت ۸۰ سال، اهداف و برنامه های این کانون جهانی صهیونی مستقر در پاریس را در ایران پیاده می کردند.

صرف نظر از روابط مستحکمی که تشکیلات آلیانس با مراکز سیاستگذاری و تصمیم گیری، دولتمداران و کانون های قدرت داخل کشور ایران داشت، دانش آموختگان مدارس و آموزشگاه های آلیانس نیز به آسانی به داخل حوزه های مدیریت و قدرت کشور نفوذ و حضور پیدا کرده بودند. اینها تماما حاکی از موقعیت ممتاز یهود در ایران آن دوران است.

زمینه های ایجاد آموزشگاه ها و مؤسسات وابسته به آلیانس اسرائیلیت در دوره ناصر الدین شاه به وجود آمده بود، اما این تلاش ها پس از روی کار آمدن مظفر الدین شاه و در واقع حدود یک سال پس از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در شهر بال سوئیس، در ایران نتیجه داد. آموزشگاه ها و مدارس آلیانس اسرائیلیت بذر افکار صهیونی را در میان یهود ایران پاشید. بر این اساس می توان گفت که آلیانس اسرائیلیت اونیورسال، منشاء و مادر اندیشه ها، تلاش ها و تشکل های صهیونیستی در جامعه یهود ایران بوده است. اسناد، مدارک و منابع مختلف تاریخی نیز این واقعیت را تصریح و تأکید می کند که پس از فعالیت مدارس آلیانس در ایران، زمزمه های صهیونی در جوامع یهود این کشور نضج گرفت و سرآغاز فعالیت ها در این باره گردید.

به گواهی اسناد تاریخی موجود، پس از جنگ جهانی اول و صدور اعلامیه معروف «بالفور» وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، در سال ۱۹۱۷ م / ۱۲۹۶ ش، زمزمه های صهیونیستی در جامعه یهود ایران آشکار و هویدا شد.

اعلامیه بالفور که کاملاً مطابق آرمان صهیونیسم تدوین و تنظیم شده بود، موجی از حرکت در جوامع مختلف یهودی، از جمله در میان جمعی از یهود ایران به وجود آورد.

در این اعلامیه موافقت انگلستان با ایجاد «کانون ملی یهود» در فلسطین خطاب به روچیلد تصریح شده است:

وزارت امور خارجه ۲ نوامبر ۱۹۱۷

لرد روچیلد عزیز مشعوفم به نمایندگی از سوی دولت اعلیحضرت، اعلامیه حمایت از آمال صهیونیستی یهود را که به کابینه تسلیم شده و مورد تصویب قرار گرفته به شما ابلاغ کنم؛ دولت اعلیحضرت تأسیس يك موطن ملی برای قوم یهود را در فلسطین با دیده مساعد می نگرد و همه تلاش های خود را برای تسهیل تحقق این هدف بکار خواهد گرفت [...] .

سپاسگزار خواهم شد چنانچه این اعلامیه را به اطلاع فدراسیون صهیونیست برسانید.

ارادتمند شما آرتور جیمز بالفور (۲۳)

اعلامیه بالفور دستاورد جلسات و مذاکرات پنهان و جدی محافل صهیونیستی با مقامات انگلیسی و ماحصل پیوند نامقدس حرکت صهیونیسم و دستگاه حاکمه بریتانیا بود.

این اعلامیه برای جوامع یهودی جهان بیش از پیش آشکار ساخت که حرکت صهیونیستی کاملاً تحت حمایت و پشتیبانی قدرت های جهانی است.

به نوشته منابع صهیونیستی: نخستین واکنش صهیونیستی که شکل سازمانی در تهران و سپس در سایر شهرستان های ایران به خود گرفت، با اعلامیه بالفور بستگی دارد. در این اعلامیه آثاری از امید در جهت برپایی «خانه ملی» برای ملت یهود در سرزمین اسرائیل به چشم می خورد. (۲۴) در منابع یهودی ایران درباره آثار و پیامدهای اعلامیه بالفور در میان جامعه یهود داخل کشور چنین می خوانیم:

در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ از طرف وزارت خارجه انگلستان اعلامیه کشداری به امضاء لرد بالفور که حاکی از موافقت دولت انگلستان، در ایجاد يك کانون ملی برای یهودیان جهان در فلسطین بود برای اداره مرکزی صیونیست ها [سازمان جهانی صهیونیسم] ارسال گردید. در آن زمان یهودیان اروپا در کلیه جبهه های جنگ مشغول نبرد بودند. دولت انگلستان با فرانسه در مقابل دشمنان قوی خود آلمان و اتریش تنها بودند و انقلاب روسیه قدرت جنگی وی را از بین برده بود. یهودیان هم در انقلاب روسیه عاملی بودند و دولت آمریکا هنوز داخل جنگ نشده بود. پس دولت انگلستان با این اعلامیه در نظر داشت که از نفوذ یهودیان روسیه و آمریکا استفاده نماید و در واقع

صدر این اعلامیه برای منظور دولت انگلستان مفید واقع گردید. با وجود عدم صراحت این اعلامیه، بعد از ۹ قرن [احتمالا مقصود ۱۹ است] درگیری یهودیان، اثری بس مفید برای آنها داشته و روحیه این ملت را فوق العاده تقویت کرد و مانند آبی در صحرائ خشك برای تشنه ای سرگردان بود. یهودیان جهان با شادمانی کاملی با آن برخورد کردند و در همه جا جشن هایی به این مناسبت برقرار شد. یهودیان ایران که از این جریان و ارزش این واقعه تاریخی بی اطلاع بودند، چند روز بعد (۵ نوامبر ۱۹۱۷) از این اعلامیه به وسیله صیونیست های شهر سن پترزبورگ (پایتخت سابق روسیه که بعد از انقلاب پتروگراد نامیده شد) باخبر شدند تلگراف مربوط به این خبر توسط عزیز اله تیزابگر به پیشوای روحانی یهودیان تهران ارسال شده بود. پس از رسیدن این تلگراف مفصل، پیشوای روحانی [یهود] عده ای از جوانان را دعوت و مراتب را به آنها اطلاع داد. در نتیجه جلسه ای در کنیسه خاله و بعد در کنیسه حادثات تشکیل گردید که این مقدمه موکول به برقراری و تأسیس انجمن فرهنگی جوانان یهودی تهران گردید. (۲۵)

يك نویسنده صهیونیست نیز، ضمن تأیید تأثیر اساسی دستاوردهای صهیونیستی جنگ جهانی اول و اعلامیه بالفور در پیدایش تحرکات صهیونی جامعه یهود ایران، می نویسد: نخستین واکنش صهیونیستی که شکل سازمانی در تهران و سپس سایر شهرستان های ایران به خود گرفت، با اعلامیه بالفور بستگی دارد. (۲۶)

به این ترتیب، بذر افکار صهیونیستی در میان جامعه یهود ایران پاشیده شد: پس از اطلاع جامعه یهود تهران از صدور اعلامیه بالفور هیجان در بین یهودیان تهران و سایر شهرستان های ایران ایجاد گردید و عده ای از جوانان یهود تهران بدوا در کنیسه خاله و بعدا در کنیسه حکیم آشور گرد هم جمع شده در صدد تشکیل انجمن برای اصلاح امور جامعه خود بر آمدند. [...] وقتی اظهار شد که برادران! در عصری که صحبت از ایجاد کانون ملی یهودی [در فلسطین] است بیائید اقلا اجتماع ما مبادرت به ایجاد يك انجمنی که زبان مذهبی [عبری] را توسعه دهد و از فراموشی آن جلوگیری کند، بنمائیم، وحشت و رعبی بین عده ای برقرار شد تا بالاخره ۱۳ نفر از بین ۴۳ نفر جوانان به قرار زیر انتخاب شدند: آقایان سلیمان کهن صدق، دکتر مرتضی (هودایان) معلم، نهورای باروخ، میرزا داود اهرن، سلیمان حیثم، ابیشور، آشرابراهام شالوم، شموئیل رخسار، بنیامین مصاچی، حاخام یودعیم، آقاجان کهنیم، شمعون الیاهو، سلیمان ناقی و رئیس آقای سلیمان کهن صدق گردید. همان شب جلسه آنها در منزل کهن صدق تشکیل و نامه تشکرآمیزی در جواب تلگراف خاصه از پتروگراد نوشتند.

چون هیئت مذکور هدف خود را توسعه زبان عبری قرار داد، نام انجمن را (عبرت همهزقت صفت عبر) انجمن تقویت زبان عبری، قرار دادند. اولین جلسه این انجمن بعد از اقدامات مقدماتی فوق در کنیسه حکیم آشور در شب ۳ شنبه ۹ طبت سال ۵۶۷۸، زمستان ۱۹۱۷، تشکیل گردید. (۲۷) چند صباحی از عمر این تشکیلات سپری نشده بود که انجمن مزبور، پس از برقراری ارتباط با مجامع صهیونی خارج کشور، با تغییر نام، عنوان «انجمن صیونیت ایران» را برای خود برگزید.

تاریخ یهود ایران در این باره می گوید: برای اصلاح این وضعیت [اقتصادی و معیشتی] و خصوصا برای بدست آوردن کار، تشخیص داده شده بود که فعلا آمیدی در ایران وجود ندارد. با این اوضاع و احوال تماس با انجمن های یهود خارج به منظور کمک های فرهنگی و اقتصادی لازم بود و تنها تشکیلاتی که می توانست از جوانب مختلف کمکی در بهبود اوضاع فرهنگی و خصوصا ایجاد کار برای یهودیان ایران بکند و حتی اگر بهبود زندگانی آنها در ایران غیر میسر باشد، مبادرت به مهاجرت آنها کند، تشکیلات صیونیت مرکزی [سازمان جهانی صهیونیسم] بود. از این نقطه نظر انجمن صفت عبر تصمیم گرفت که نام خود را تبدیل به انجمن صیونیت ایران بنماید تا بتواند از مساعدت

فرهنگی و اقتصادی برادران مذهبی خود برخوردار گردد. در واقع در نظر گرفت که حدود برنامه را توسعه داده و صرف نظر از اجرای برنامه فرهنگی و ترویج زبان عبری برای ترمیم اوضاع اقتصادی تیره بختان یهود ایران هم چاره ای بنماید. [...] تصمیم گرفته شد روابط نزدیکی با وزارت داخله و اداره نظامیه وقت برقرار نموده در کلیه شهرستان های ایران شعباتی ایجاد نمایند. (۲۸) نویسنده تاریخ یهود ایران سعی کرده، انگیزه و اهداف تشکیل انجمن صیونیت ایران و ماهیت آن را توجیه و تحریف کند. این در حالیست که واقعیت های تاریخ و نیز برخی اعترافات همین منبع، توجیه مزبور را يك نوع سیاسی کاری در تاریخ نویسی نشان می دهد: هر چند نام این انجمن به اسم انجمن صیونیت تبدیل گردید ولی در واقع این انجمن يك نوع انجمن محلی مانند قرون گذشته بود، با فرق اینکه به این وسیله در صدد جلب مساعدت هم کیشان خارجی هم برآمده بود [...] .

نتیجه آن شد که باب روابط با دفتر [سازمان جهانی صهیونیسم] کپنهاگ بازگردید و نظام نامه کامل تهیه و به تصویب رسید و اولین کنفرانس راجع به تاریخچه نهضت صیونیسم در کنیسه حاداش داده شد و دفتر ثبت اسامی اعضا، بعد از این کنفرانس افتتاح گردید و قرار شد که شعبات ولایات تشکیل گردد. لذا نامه هایی به شهرستان های همدان، کرمانشاه، رشت، ارومیه، سنندج، بار فروش، دماوند، مشهد، کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، بوشهر، شیراز، ولایات ثلاثه نهاوند و تویسرکان و ملایر، بروجرد، گلپایگان و خوانسار نوشته شد و انجمن متشکله در ایران به خارجه معرفی گردید. تا کتب مفید و روزنامه ها و مجلات یهود را برای تأسیس قرائت خانه در تهران ارسال دارند. (۲۹)

ایجاد انجمن صیونیت در ایران و برقراری ارتباط با سازمان جهانی صهیونیسم در خارج، موجی از هیجان و احساسات را در میان بعضی گروه های یهود ایران به وجود آورد: در تاریخ یهود ایران سابقه نداشت که يك انجمن در پایتخت تشکیل گردد و باب روابط با کلیه شهرستان های ایران باز نماید. یهودیان شهرستان های ایران هر يك از یکدیگر جدا و مانند جزایر دور افتاده به تنهایی مشغول تحمل مشقات و بدبختی های خود بودند. اما اکنون پس از رسیدن نامه های انجمن [صهیونیسم] به دست ایشان شور و هیجانی پیدا نموده در صدد افتتاح باب مراوده با انجمن صیونیت تهران گشته بودند. (۳۰)

انجمن صهیونیسم ایران، از این پس، ضمن هماهنگی و تقویت ارتباط و پیوند با دفتر مرکزی سازمان جهانی صهیونیسم، به تدریج فعالیت های تشکیلاتی خود را گسترش داد. به طوری که در دوازدهمین کنگره سازمان جهانی صهیونیسم که در «کارلسباد» چک و اسلواکی تشکیل گردید، نماینده تشکیلات صهیونیسم ایران نیز دعوت شده بود و شرکت داشت.

انجمن صهیونیسم ایران به تدریج در صدد گسترش فعالیت های سیاسی و فرهنگی و توسعه و تقویت این تشکیلات گام برداشت.

این انجمن در سال ۱۹۱۹ م / ۱۲۹۷ ش، از نامزدی دکتر لقمان [نهورای] یهودی برای نمایندگی مجلس شورای ملی حمایت جدی بعمل آورد.

در سال ۱۹۲۰ به منظور تحکیم و گسترش فعالیت های تشکیلاتی انجمن مزبور انتخابات برگزار شد.

روز دوشنبه ۱۷ نپسان ۵۶۸۰ بهار ۱۲۹۸ ش [۱۹۲۰ م] انجمن نظارت تشکیل و اخذ رای بعمل آمد و در روز ۱۹ صندوق افتتاح و ۲۵ نفر آقایان زیر به ترتیب برای اداره امور

تشکیلات مرکزی و شعبه تهران انتخاب شدند: دکتر ابو نهورای، کهن صدق، عزیز اله نعیم، سلیمان اسحق حی، دکتر حبیب لوی، حبیب اله یودعیم، یوسف گئولا، شموئل رخسار، آشر شالوم، سلیمان حییم، میرزا آقا حبیب ماشیح، بنیامین مصاچی، داود مرادی، خاخام یودعیم، نهورای باروخیان، عزیز اله برال، اسحق بروخیم، شمعون کاشر، شموئیل مئیر، داود بخور، صینور کهن شوخط، رحیم تربتی، سلیمان بوستنای، داود ماری، یوسف درویش.

[این] عده ۲۵ نفری ۱۲ نفر را به طریق زیر برای تشکیل انجمن مرکزی [تشکیلات صهیونیسم ایران] انتخاب نمودند و ۱۲ نفر بقیه هیأت شعبه صیونیت تهران را تشکیل دادند. عزیز اله نعیم رئیس کمیته مرکزی کل تشکیلات، کهن صدق صندوقدار، دکتر ابو نهورای نایب رئیس، دکتر حبیب لوی بازرس کل، آشر شالوم منشی، شموئل رخسار، داود مرادی دفتردار، سلیمان بوستنای، حبیب یودعیم وقایع نگار، میرزا آقا ماشیح، صینور کهن شوخط، سلیمان اسحق حی و رحیم تربتی. (۳۱)

در این انتخابات، عزیز اله نعیم به عنوان رئیس کل تشکیلات مرکزی انجمن صهیونیسم ایران و سلیمان کهن صدق به عنوان رئیس تشکیلات صهیونیسم شعبه تهران برگزیده شدند. از نکات تأمل برانگیز در پیدایش حرکت های صهیونیستی در جامعه یهود ایران و تأسیس «تشکیلات صهیونیسم ایران»، فقط حادثه جنگ جهانی اول، اشغال فلسطین توسط انگلستان به سرکردگی یک ژنرال یهودی و صدور اعلامیه بالفور و کنفرانس صلح سان ریمو و یا لایحه قیمومیت فلسطین از سوی انگلیس نبود، بلکه مهمتر از همه این ها زمینه سازی های فکری و فرهنگی و سیاسی تدریجی مؤسسات آلیانس داخل کشور بود که مستقیماً تحت اداره و هدایت «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» قرار داشت.

اکثر اعضای اصلی تشکیلات صهیونیسم ایران، از ابتدا، همان شاگردان و دانش آموزان و پرورش یافتگان آموزشگاه های آلیانس بودند. بنابراین، نه تنها آلیانس نقش پایه ای در ایجاد و تأسیس و پیدایی تشکیلات صهیونیسم ایران داشت، بلکه سران و سردمداران آلیانس نیز در همکاری و پشتیبانی تشکیل صهیونیسم ایران نقش اساسی داشتند؛ به این ترتیب روح جدیدی در کالبد انجمن [صیونیت] دمیده شده و انجمن پایه و اساس واقعی پیدا کرد. در این موقع آقای لاردو ریاست مدارس آلیانس را داشتند و مشارالیه همکاری جالب توجهی نمودند. (۳۲)

این موضوع را نه فقط حبیب لوی که خود از اعضای اصلی تشکیلات مرکزی انجمن صهیونیسم ایران بود تأکید و اعتراف نموده، بلکه، آمنون نصر صهیونیست نیز طی یادداشتی با عنوان «صدمین سالگرد صهیونیسم»، در نشریه صهیونیستی چشم انداز، چاپ آمریکا به آن تصریح کرده است: تأسیس نخستین مدرسه آلیانس [...] در روند شکل گیری این جامعه اثرگذار بود [...] در ابتدای سال ۱۹۱۸ سازمانی تحت عنوان «تشکیلات صیونیت» در تهران و پس از آن در هیجده [۱۸] شهر دیگر ایران افتتاح شد. پایه گذاران این تشکیلات عموماً فارغ التحصیلان مدارس آلیانس تهران بودند. (۳۳)

یکی از مأموریت های عمده تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران، سازمان دادن و هدایت و نظارت بر تمامی شعبه ها تهران و شهرستان ها و نیز برقراری ارتباط تشکیلاتی با محافل صهیونیستی خارج از ایران و حتی پیروی از برخی حرکت های جنبش صهیونیستی در جهان بود.

وظیفه انجمن مرکزی صیونیت [ایران] از یک طرف تماس با شعبات شهرستان ها و از طرف دیگر با تشکیلات خارج یهود و [وظیفه ی] شعبه صیونیت تهران، اداره امور صیونیت های تهران بود. (۳۴)

دستاورد تلاش های سازمان جهانی صهیونیسم در صدور اعلامیه بالفور، کنفرانس سان ریمو و موضوع قیمومیت انگلستان بر فلسطین، شادمانی و هیجان فراوان در میان جامعه صهیونیستی ایران به همراه داشت. این هیجانات و احساسات در برخی مقاطع زمانی با برگزاری مراسم جشن و پایکوبی نیز همراه بود. این قبیل عکس العمل ها بیش از هر چیز ماهیت تشکیلات صهیونیسم ایران و جانبداری آنها از آرمان سازمان جهانی صهیونیسم را آشکارتر می کند: در جلسه شب ۴ شنبه دهم اپار [۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ ش] تلگرافی که حاکی از تصویب ایجاد مرکز ملی یهود تحت قیمومیت دولت انگلیس در فلسطین و به تصویب انجمن متشکله در سن رمو بود رسید و با حضور بزرگان ملت [یهود] و دکتر لقمان نماینده [اقلیت یهود در] مجلس شورای ملی مقرر شد با اجازه نخست وزیر، مجلس جشنی برپا گردد. (۳۵)

همسویی با سازمان جهانی صهیونیسم و پیروی از طرح و برنامه آژانس جهانی یهود در ترغیب و انتقال و اعزام یهودیان به فلسطین، از جمله اقدامات و تحرکات انجمن صهیونیسم ایران در سال های آغاز تأسیس بود:

جوامع یهود ایران که تا این عصر بدون فعالیت و تشکیلات بودند به جنبش در آمده، هر گوشه و کنار فعالیت هایی دیده می شد. در سال ۱۹۱۹ چند فامیل از همدان برای اورشلیم حرکت نموده بودند و در سال ۱۹۲۰ دو دسته از تهران و شیراز [به فلسطین] مهاجرت نمودند. (۳۶)

به طور مسلم، قبل از اعلام تأسیس تشکیلات صهیونیسم ایران و آشکار شدن تمایلات صهیونیستی در جامعه یهود ایران، چنین ایده ها و افکاری از طریق مدارس آلیانس در میان یهودی های این کشور ترویج شده بود. این موضوع نشان می دهد که حتی قبل از اعلام رسمی تکاپوی صهیونیستی در جامعه یهود ایران، تحرکات صهیونیستی، مطابق آنچه آژانس یهود و سازمان جهانی صهیونیسم تعقیب می کردند، و لو به طور پنهان، در این جامعه وجود داشت. حتی اگر در این زمینه منابع تاریخی موجود سکوت کرده باشند و محافل صهیونیستی یا یهودی نیز به صراحت آن را تأیید نکرده باشند؛ باز هم در اصل واقعیت های تاریخی مورد اشاره نمی توان تردید کرد. زیرا حضور، استقرار و اسکان یهودیان ایرانی در فلسطین در خلال جنگ جهانی اول، این موضوع را اثبات می کند: تا امروز سندی به دست نیامده که نشان بدهد یهودیان ساکن ایران از آنچه، لااقل تا آغاز جنگ جهانی اول، پیرامون جنبش صهیونیسم در اروپا می گذشته اطلاع داشته باشند. ولی می توان حدس زد که یهودیان ایرانی ساکن سرزمین اسرائیل [فلسطین]، مانند سایر یهودیان این سرزمین، از فعالیت های صهیونیستی بی اطلاع نبودند. لااقل تا پایان جنگ جهانی اول، بیش از هزار نفر یهودی ایرانی، اغلب شیرازی و نواحی جنوب ایران، بیشتر در دو شهر اورشلیم و صفاد [صفد] می زیستند. میان اینها و یهودیان ساکن ایران رفت و آمدهایی بوده است، که درباره آنها ما اغلب اطلاعات شفاهی داریم. تا آن موقع، کمتر کسی چیزی به صورت کتبی از خود به جای گذاشته، به طوری که به ما امکان دهد از برداشت یا فعالیت صهیونیستی آنان اطلاعی کسب نماییم. (۳۷)

این ادعا در شرایطی می تواند اعتبار تاریخی داشته باشد که تاریخچه تأسیس و فعالیت مؤسسات آلیانس در ایران و اهداف، برنامه ها، آثار و تبعات آن در میان جامعه یهود این کشور نادیده گرفته و فراموش شود. در حالی که خود نویسندگان یهودی و صهیونیست ایرانی یا غیر ایرانی به طور تلویحی به مأموریت و نقش آلیانس در جامعه یهود ایران اعتراف کرده اند.

انجمن صهیونیسم ایران از ابتدای فعالیت علنی خود، نشریه هگولا را به عنوان ارگان این تشکیلات منتشر کرد.

در شب دوشنبه ۲۵ کیسلو ۵۶۸۱ زمستان ۱۹۲۱ اطلاع حاصل شد که امتیاز روزنامه به نام هگولا گرفته شده است. (۳۸)

مدیریت نشریه هگولا ابتدا با عزیز اله نعیم رئیس تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران بود، اما به دلیل مسافرت نامبرده به خارج از کشور، به منظور شرکت در سیزدهمین کنگره جهانی صهیونیسم، این سمت به عزیز اله برال و سپس به سلیمان ناقی و حبیب اله یودعیم واگذار شد.

فعالیت آزادانه مؤسسات صهیونیستی آلیانس و نیز انجمن صهیونیسم و انتشار رسمی و علنی نشریه صهیونی هگولا، همه، نشانگر آزادی عمل صهیونیست ها در ایران و آگاهی و توافق کامل سران حکومت ها و دولت های وقت ایران، در این باره است: در دوره احمد شاه، تقریباً تمام رجال سیاسی ایران، از جمله سردار سپه، رضا پهلوی، از فعالیت های صهیونیستی در ایران باخبر بودند و حتی در پاره ای از جشن های صیونیستی شرکت می جستند. جز در مورد مهاجرت، وزارت خانه های ایران آن دوره سد راه فعالیت های صیونیستی نمی شدند [...] .

در مورد مهاجرت یهودیان، بعدها عامل دیگر پدیدار شد و آن مخالفت مجامع اسلامی در ایران و کشورهای عرب بود. با وجود تمام اشکالات، مهاجرت از ایران به سرزمین اسرائیل [فلسطین]، که رکن اساسی فعالیت صهیونیسم جهانی بود، همچنان در سراسر دوره سلطنت رضاشاه و پس از آن ادامه داشت. رضاشاه و دو وزارتخانه نامبرده از این موضوع اطلاع داشتند. رضاشاه در چند مورد دستور داد که تبلیغات ضد صیونیستی مجامع اسلامی علیه مهاجرت یهودیان ایران در جراید ایران چاپ و منتشر نشود. (۳۹) اسناد به جا مانده از آن دوران درباره این همگرایی و همسویی رضاخان پهلوی با کانون های صهیونیستی خواندنی و تأمل برانگیز است:

دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۱۶۸۳، تاریخ ۱۳۱۲ / ۱۰ / ۱۰

ریاست جلیله وزرا دامت شوکته

عطف به مرقومه نمره (۶۷۶۱) حسب الامر جهان مطاع مبارک شاهانه ارواحنا فداه ابلاغ می نماید انتشار تلگراف راجع به مسلمین فلسطین در جراید مقتضی نیست.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی [امضا حسین شکوه] (۴۰)

فعالیت «تشکیلات صیونیت ایران»، طی دوره شصت ساله عمر آن (۱۹۷۹ - ۱۹۱۸ م / ۱۳۵۷ - ۱۳۹۷ ش)، همراه با فراز و نشیب بود. درباره فعالیت ها و اقدامات این تشکیلات در مسیر آرمان صهیونیسم در ایران، اطلاعات و اسناد منسجم و کاملی تاکنون، منتشر نشده. اما آنچه از برخی منابع و مدارک موجود مشاهده می شود، در همسویی و هماهنگی آن با سازمان و کانون های صهیونیستی خارج از ایران به ویژه سازمان جهانی صهیونیسم، کنگره جهانی یهود و آژانس یهود هیچ تردیدی وجود ندارد. این تشکیلات همواره تحت نظر و مراقبت تشکیلاتی سازمان های صهیونیستی خارج از کشور قرار داشت و در مواقع مقتضی مجامع جهانی صهیونی در تحکیم و تقویت موقعیت سازمانی آن، به طور رسمی و جدی دخالت داشتند.

این سازمان با دستگاه های رسمی دولتی ایران عصر پهلوی ارتباط و همکاری داشت.

مکاتبات رسمی تشکیلات صهیونیسم ایران از طریق سربرگ های منقش به ستاره شش پر بود و عنوان آن به زبان فارسی، عبری و فرانسه در سربرگ چاپ شده بود. (۴۱)

همراهی و همکاری با سازمان های داخلی و خارجی وابسته به صهیونیسم در مسیر جمع آوری کمک های مالی برای رژیم صهیونیستی و نیز ترغیب، تشویق، سازماندهی و انتقال یهودیان ایران به فلسطین از جمله اقدامات بارز و اساسی تشکیلات صهیونیسم ایران بود.

#### • طرح اسکان یهودیان جهان در ایران

اسناد به جا مانده از دوران گذشته، اطلاعات شگفت انگیزی را درباره تکاپوی مرموز صهیونی در ایران عصر پهلوی آشکار می سازند.

بر اساس اسناد معتبر تاریخی، سران و رهبران صهیونیسم، در بعضی مقاطع تاریخی، برای اسکان یهودیان در مناطق مختلف جهان و ایجاد دولت یهود، جز فلسطین، سرزمین های دیگری را نیز در طرح های خود مدنظر قرار داده بودند. از میان سرزمین های مورد نظر، از کشورهای آرژانتین، اوگاندا، موزامبیک، آنگولا، لیبی، العریش (در صحرای سینا)، عراق، قبرس و...، به طور صریح در بعضی طرح های صهیونیستی یاد شده است.

برخی اسناد به طور تلویحی نشانگر آن است که رهبران و کانون های صهیونیستی، سرزمین ایران را نیز به عنوان طعمه ای دیگر مدنظر قرار داده بودند. رهبران صهیونیسم ایران به منظور پیاده کردن طرح خود در این کشور، به طور خزنده و مرموز فعالیت ها و اقداماتی را به عمل آوردند.

ایده صهیونیسم جهانی در ایران به صورت طرحی نمایان شد که محافل صهیونیستی آن را به نام یکی از رهبران و سران تشکیلات صیونیت ایران به دربار رضاخان پهلوی عرضه کردند.

طرح مزبور با نام و امضای عزیز اله نعیم اولین رئیس تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران تدوین و به دربار شاه وقت ایران عرضه شد. این طرح تحت پوشش عمران و آبادانی سرزمین ایران از طریق انجمن های خیریه یهود اروپا، اما با هدف انتقال و سپس اسکان و استقرار یهودی های مختلف جهان در مناطق مختلف کشور ایران، دقیقاً هدف و استراتژی مشابه ایجاد «کانون ملی یهود» مندرج در اعلامیه بالفور را، در این سرزمین دنبال می کرد.

رئیس سابق تشکیلات صهیونیسم ایران، در نامه همراه طرح مزبور، خطاب به وزارت دربار رضاخان، در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۳۱ م / ۱۳۱۰ ش، چنین نوشته بود: موقع را غنیمت شمرده، پروژه و نقشه [ای] را که پس از تحقیقات و تفحصات کافی در نظر گرفته، مع



کلیه اسناد مربوط به آن را که به دست آورده بودم با پست سفارشی از لحاظ مبارك آن وزارت جلیله ملی گذراندم. بدیهی است که یکی از عوامل مهم در ترقی وطن همانا فلاحت و زراعت است و برای انجام این مقصود چند چیز از مهمات می باشد:

۱ - زارعین و فلاحین کاردان و آگاه به آخرین سیستم جدید.

۲ - سرمایه معتنا به.

۳ - متخصصین.

تمام این محسنات در انجمن های بزرگ خیریه یهود جمع است و این انجمن های خیریه ابدًا مقصود سیاسی در نظر ندارند.

[...] عاجزانه تمنا و درخواست می نماید که از نقطه نظر وطن پرستی آن را مورد توجه و دقت قرار داده تا هر گاه با نظریات این اقل موافقت داشته و صلاح مملکت بدانند، به موجب مقتضیات و منافع وطن مألوف مساعدت لازم را در عملی کردن این نقشه میزول فرمایند. (۴۲)

در طرح صهیونیستی مزبور، درباره چگونگی اجرا و عملی ساختن نقشه کانون های جهانی صهیونیستی برای انتقال و استقرار یهودیان نقاط مختلف جهان در نواحی گوناگون کشور ایران چنین آمده است: عملی کردن این نقشه بسیار سهل و فقط منوط به جلب توجه انجمن های بسیار بزرگ خیریه یهود در آمریکا و اروپاست که هر سال میلیون ها تومان در سایر ممالک قابل استعمار خرج می نمایند و یهودیان اروپای شرقی از قبیل لهستان، رومانی، اطریش، مجارستان و غیره را که قصد فلاحت و زراعت داشته باشند به آمریکایی جنوبی و غیره برده و در آن نقاط مشغول کار و کشت و زرع می نمایند. [...] چگونه می توان توجه انجمن های بزرگ خیریه یهود اروپا و آمریکا را جلب نمود؟ مقدمات باید مزایای ایران را به آنان توضیح داد، به این معنی که ایران از هر حیث و بر سایر ممالک رجحان و برتری دارد. [...] مساحت فعلی ایران یک میلیون [و] ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع است و فقط دوازده میلیون نفر جمعیت دارد. در صورتی که مملکت فرانسه که مساحتش تقریباً ثلث مساحت ایران است، چهل میلیون نفوس دارد. بنابراین ایران گنجایش چندین برابر ساکنین حالیه را دارد. (۴۳)

مطابق طرح صهیونیستی مزبور، نه فقط بخش وسیعی از اراضی ایران به طور دایم به تملک یهودی های مهاجر اروپایی و آمریکایی در می آمد، بلکه برای تأمین مطامع سیاسی و اجتماعی آنها، قوانین مبتنی بر دین اسلام در سراسر ایران ملغی و به جای آن، قوانین، مقررات و حقوق بشر غربی در کشور ایران پیاده و اجرا می شد تا یهودیان منتقل شده و اسکان یافته در نواحی مختلف کشور به سهولت مشی صهیونیسم را، - آن گونه که امروز در فلسطین مشاهده می شود - در ایران پیاده کنند.

بر اساس مفاد طرح مزبور، یهودی های مهاجر با برخورداری از حقوق و آزادی های بی حد و حصر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از هر گونه اختیار عمل برخوردار باشند. آنها پس از دو سال اقامت در ایران به تابعیت رسمی کشور درآمده و زمین های اعطایی از سوی دولت به طور مجانی و برای همیشه به مالکیت رسمی آنها در می آمد. از سوی دیگر یهودی های مهاجر و مستقر در اراضی مورد نظر، تا سالیان سال از پرداخت مالیات معاف و برای واردات ماشین آلات صنعتی و کشاورزی نیز از پرداخت هر گونه عوارض و حقوق گمرکی معاف بودند. از سوی دیگر، دولت ایران موظف بود نه تنها

به آنها گذرنامه رایگان اعطا کند، بلکه در سال اول استقرار یهودی های نقاط مختلف جهان در سرزمین ایران، ماشین آلات صنعتی و کشاورزی مورد نیاز را به طور مجانی در اختیار آنها قرار دهد.

برای پی بردن به عمق و گستره توطئه کانون های صهیونیستی برای اشغال سرزمین ایران و استقرار یهودیان نقاط مختلف جهان در این کشور، مطالعه و بررسی طرح هشت ماده ای ارائه شده از سوی اولین رئیس تشکیلات صهیونیسم ایران به دربار رضاخان، خالی از فایده نیست:

نظر به مراتب معروضه و برای این کار به سهولت بتوان توجه انجمن های بزرگ خیریه یهود را جلب نمود، پیشنهاد می نماید که قوانینی به مضامین ذیل از مجلس شورای ملی شید الله ارکانه بگذرد:

ماده اول - از جمله حقوق ابتدائیه بشری آزادی و حریت عقاید و اعتقادات است.

به مصداق نص صریح قرآن مجید «لا اکراه فی الدین» هیچ فردی از افراد در سرتاسر مملکت محروسه ایران من باب عقاید و معتقداتش مورد تعرض و لطمه احدی واقع نخواهد گشت و جان و مال همواره مصون و محفوظ است.

ماده دوم - حقوق کشوری و سیاسی ایرانیان بدون فرق نژاد و مذهب در مقابل قانون مساوی، از مزایای آن متمتع و بهره مند و وظایف آن را بدون استثنا باید انجام دهند.

ماده سوم - یکی از عوامل مهمه ترقی و تعالی مملکت ایران زراعت و فلاحت است. هر زارع و فلاح و صنعتگر خارجی [یهودی] که قصد توطن در ایران را داشته باشد، پس از دو سال اقامت در مملکت می تواند تبعیت ایران را قبول و ورقه تبعیت به او تفویض خواهد شد.

ماده چهارم - دولت علیه ایران اراضی وسیعه قابل فلاحت و زراعت خالصه را مجاناً الی الابد در تحت اختیار فلاحین و زارعین [یهودی] خارجی که قصد توطن در ایران را داشته باشند گذارده، تا خود به کشت و زرع آن پرداخته و در عمرانیاتش بکوشند.

الف - هر فامیل سه الی پنج نفری و زیاده تر به فراخور حال هر یک، قطعه زمینی که قابل فلاحت و زراعت و میوه کاری باشد الی الابد تفویض خواهد شد، به مقداری که محصولات سنواتی آن، معشیت و زندگانی آنها را تکافو نماید تا پشت در پشت در آن زمین به کشت و زرع اشتغال یابند.

ب - تقسیم اراضی بین زارعین و فلاحین [یهودی] به موجب نظریات کمیسیون مرکب از چهار نفر خواهد بود که دو نفر آن را حکومت ایران (وزارت اقتصاد ملی) معین و دو نفر دیگر آن از طرف زارعین و فلاحین [یهودی] به طور نماینده نامزد خواهند شد.

ماده پنجم - هیچ زارعی یا فلاح [یهودی] و یا اخلاف و اعقاب آنها حق ندارند که در تحت هیچ عنوانی، قطعه زمینی را که به آنها تفویض شده به شخص یا اشخاص و یا مجامع و غیره که تبعیت ایران را ندارند انتقال نموده و یا به آنها بفروشند.

ماده ششم - کلیه اراضی که به موجب مقررات (ماده سوم) بین زارعین و فلاحین تقسیم می شود از پرداخت هر [گونه] مالیات و عوارض تا مدت ده سال معاف است.

ماده هفتم - ورود کلیه ماشین آلات و ادوات زراعتی و فلاحتی و صنعتی از تأدیه حقوق گمرکی معاف است. کلیه ماشین آلات و ادوات زراعتی و فلاحتی و صنعتی را دولت علیه در سال اول بذر و کود لازمه را مجاناً به فلاحین و زارعین [یهودی] اعطا خواهد نمود.

ماده هشتم - قناسل [جمع قنسل] دولت علیه ایران مقیمین خارجه به کلیه مهاجرینی [یهودی] که قصد توطن در ایران را داشته و می خواهند به شغل فلاحت و زراعت اشتغال یابند، ویزای مجانی خواهد داد. (۴۴)

محافل صهیونیستی، یکی از مزایای طرح مزبور را افزایش جمعیت ایران توجیه می کردند و مدعی بودند که انتقال یهودی های نقاط گوناگون جهان به ایران و اسکان آن در نواحی مختلف این کشور موجب ازدیاد آمار جمعیت این سرزمین شده و این موضوع برای کشور ایران امتیازی بزرگ در عرصه بین المللی محسوب خواهد شد! (۴۵) هر چه عده مهاجر [یهودی] زیادتر باشد بر عده نفوس مملکت خواهد افزود و هر چه عده نفوس مملکتی زیاد باشد، قوه و نفوذ آن ملت به همان نسبت زیادتر است. (۴۶)

هیچ تردیدی نیست که اگر کانون های صهیونیستی موفق به اجرای طرح توطئه آمیز مزبور در سرزمین ایران می شدند، قطعاً شهرها و مناطق مختلف ایران، امروز وضعیتی چون تل آویو، حیفا، یافا، عکا و... در فلسطین و یا نیویورک در آمریکا داشت و دنیای اسلام شاهد فرمانروایی مشتی صهیونیست در این بخش از جغرافیای سیاسی جهان بود.

مجامع صهیونیستی اگر چه در اجرای طرح مزبور توفیق نیافتند، اما به شکل ها و شیوه های دیگر نفوذ و سیطره خود را در ایران افزایش و گسترش دادند.

#### • صعود رضاخان

به قدرت رسیدن رضاخان، در ایران، زمینه ها و شرایط حضور و نفوذ صهیونیست ها را در ایران بیش از پیش تسهیل نمود. اما پیش از آن، این تشکیلات جهانی صهیونیسم بود که موجب روی کار آمدن رضاخان در ایران شده بود.

امپراتوری جهانی صهیونیسم تحت رهبری خاندان روچیلد در صعود رضاشاه نقش اصلی و اساسی را به عهده داشت. درباره جایگاه این خانواده در جامعه جهانی یهود و نیز دنیای غرب به قدر کافی سخن رفته است.

نام روچیلد برای جهودان صهیونیست نامی افتخار آفرین و با عظمت و ارزشمند است و این خطاب از جانب دولت انگلستان [بیانیه بالفور وزیر امور خارجه وقت بریتانیا در سال ۱۹۱۷ م]، به منزله به رسمیت شناختن ریاست و زعامت روچیلد بر یهودی های انگلیس و بلکه اروپا و جهان است. (۴۷)

منابع تاریخی و سیاسی، بارون ادموند روچیلد را بنیانگذار نخستین حرکت عملی صهیونیسم شناخته اند. مورخان و نظریه پردازان صهیونیست نیز از او به عنوان «پیشوای سیاسی صهیونیسم» و یا «پدر بیشو» یاد کرده اند. زیرا نام او با مسأله استقرار یهود در فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل پیوندی ناگسستنی دارد.

استراتژی صبورانه روچیلدها به منظور تأسیس «تمدن بزرگ یهود» در خاورمیانه از نیمه قرن نوزدهم آغاز شد و در انطباق با سیاست های استعمار و امپریالیسم غرب به سوی هدف خود گام هایی خاموش و سنجیده برداشت. به اعتقاد ما، ایران در استراتژی روچیلدها جایگاه اساسی داشت و لذا می توانیم صعود سلطنت رضاخان را گامی از سوی صهیونیسم به منظور تأمین شرایط لازم برای تأسیس «تمدن یهود» در خاورمیانه ارزیابی کنیم. این گام توسط اردشیر رپورتر، سرجاسوس انگلیس در ایران به فرجام رسید و رژیم ضد اسلامی و لائیک استقرار یافت که وظیفه داشت با سرکوب فرهنگ اسلامی مردم ایران، این نیروی عظیم را از منطقه خاورمیانه بیگانه و منزوی سازد. همزمان در خاورمیانه عربی نیز رژیم های پویشی و خلق الساعه تأسیس گردید. (۴۸)

بر این اساس، چندان بی مناسبت نبود که کانون های صهیونیستی داخل ایران، به مناسبت کودتای سوم اسفند (۱۲۹۹ ش)، رضاخان، همه ساله مراسم جشن و یادبود برگزار می کردند و این حادثه را گرامی می داشتند. مندرجات نشریات یهودیان ایران در دوره پهلوی سندی گویا در این باره است. (۴۹) منابع یهودی و صهیونیستی نیز از دوران مزبور به عنوان «عصر طلایی یهود» یاد کرده اند.

«تاریخ یهود ایران» در این باره معترف است: اگر گفته شود که زمان «رضا شاه کبیر» برای یهودیان ایران نظیر زمان «کوروش کبیر» و عصر فرزند او «محمد رضا» نظیر عصر داریوش اول گردیده، راه اغراق نیموده ایم.

آزادی یهودیان ایران و اجرای اعلامیه «بالفور» که - در زمان رضا شاه کبیر بود - و اجتماع پراکنندگان [یهود] در زمان محمد رضا شاه، این دو نظر را تأیید و تقویت می کند. (۵۰)

به هر روی آن گونه که اسناد حکایت می کنند، «اردشیر جی (رپورتر) سرجاسوس انگلیس و مأمور پرورش یافته دستگاه امپراتوری روچیلدها، در «تهران از پس پرده، دیکتاتوری آهنین رضاخان را هدایت» (۵۱) و مطامع صهیونیسم جهانی را در ایران دنبال و طرح ها و برنامه های آنان را در این سرزمین پیاده می کرد.

تبلیغ و ترویج اندیشه و فرهنگ مورد قبول کانون های صهیونی در ایران عصر پهلوی، حرکتی حساب شده و هدفدار از سوی امپراتوری جهانی صهیونیسم در این کشور بود که با کودتای سوم اسفند رضاخان در سال ۱۲۹۹ ش، شروع شد.

نفوذ خزنده صهیونیسم در فرهنگ ایران از دوران رضاشاه آغاز شد و در واقع یکی از اهداف «باستان گرایی» فروغی الفاء پیوندهای کهن دو قوم ایرانی و یهود، در قبال «توحش» اعراب [!] بود [...] .

بدین سان علی رغم فرهنگ اسلامی مردم ایران که همبستگی امت اسلامی را در چارچوب تمدن واحد اسلامی توصیه می نمود و پا به پای اسلام زدایی و سرکوب خشن روحانیت، ترویج فرهنگ ماقبل اسلامی در دستور کار قرار گرفت و چنین القا شد که گویا بین آیین کهن ایرانیان و دین یهود وجوه اشتراک فراوان بوده است و همانگونه که کوروش منجی «قوم ستمدیده یهود» بود، ایران کنونی نیز باید حامی و

نجات بخش قوم آواره یهود باشد! روشن است که این تبلیغات هدفی بجز جدایی مردم ایران از مردم مسلمان منطقه و ایجاد همدردی با مهاجرین یهودی در فلسطین و یا حداقل بی تفاوتی، را پی نمی گرفت. این مشی تبلیغاتی نقش پس پرده روچیلدهای انگلستان را در هدایت عوامل ایرانی اینتلینجنس سرویس نشان می دهد. توجه داشته باشیم که برخی عوامل ایرانی بریتانیا چون قوام الملک شیرازی و ذکاء الملک فروغی، طبق روایت مشهور، یهودی الاصل بوده اند. (۵۲)

گفتنی است؛ محمد علی فروغی، ملقب به ذکاء الملک، با انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن سردار سپه، کفیل نخست وزیری گردید. پس از اینکه رضاخان بر تخت شاهی نشست فروغی به عنوان نخست وزیر، اولین کابینه او را تشکیل داد. او در دوران رضاخان سه بار به نخست وزیری رسید.

قبل از روی کار آمدن رضاخان نیز مدتی نماینده مجلس شورای ملی و زمانی نیز رئیس مجلس و در دورانی هم وزیر مالیه، وزیر دارایی، وزیر عدلیه، وزیر امور خارجه و رئیس دیوان عالی تمیز بود. فروغی در دوران سقوط رضاخان نیز نخست وزیر بود. جالب اینکه وقتی محمد رضا پهلوی به جای پدرش بر تخت سلطنت نشست باز هم فروغی به عنوان نخست وزیر اولین کابینه را در دوران محمد رضا تشکیل داد. (۵۳)

نقش فروغی در دوران حکومت رضاخان و فراماسون بودن او، به اندازه کافی گویای جهت گیری همه فعالیت های او هست، ولی گفتنی است که بعضی از کوشش های کاملاً ضد اسلامی که در دوره رضاشاه انجام شد، دقیقاً در زمانی بود که فروغی مشاغل مهم و تعیین کننده به عهده داشت و چه بسا که اساساً با نظر او این وقایع صورت می گرفت، چرا که به روشنی می دانیم که رضاشاه، حتی آن اندازه فهم و سواد که لااقل به درد استعمار هم بخورد، نداشت و لذا منطقی است که بپذیریم، مطامع استعمار را کسی چون فروغی باید تأمین می کرد. (۵۴)

درباره میزان نقش فروغی در به قدرت رسیدن رضاخان و تأسیس سلسله پهلوی و عملکرد سیاسی و کارنامه فرهنگی او در بعضی منابع، اطلاعات ارزشمند و خواندنی به چشم می خورد.

مطالعه این اطلاعات نه تنها نشانگر تلاش های ضد اسلامی و تحرکات مرموز این عنصر فراماسون یهودی تبار است بلکه بیش از همه نشان دهنده ماهیت این قبیل عناصر سیاسی و پیوند آنها با کانون های پس پرده قدرت در دنیای معاصر است که به خوبی استراتژی هماهنگ امپراتوری صهیونیسم را در ابعاد سیاسی، تاریخی و به خصوص فرهنگی در کشور ایران تبیین و آشکار می سازد. (۵۵)

به هر روی، دوران حاکمیت پهلوی را، دوران شکوفایی صهیونیسم در این سرزمین، به ویژه در میان یهودیان ایران به حساب آورده اند. [در این دوران] «گرایش اصلی سیاسی در میان جامعه یهودیان ایران، صهیونیسم بود.» (۵۶)

بعضی منابع صهیونیستی، دوران سلطنت محمد رضا پهلوی را عصر ممتاز برای رشد و ترقی یهود ایران ارزیابی کرده اند: دوران دوم سلطنت محمد رضا شاه پهلوی از نظر یهودیان ایرانی، دوران آزادی های اجتماعی، رفاه نسبی و ترقی بی سابقه بود. اما در همین دوران با تثبیت کشور نوپنیا اسرائیل و غرور و افتخار ناشی از آن در بین یهودیان عالم، تعداد وسیعی از یهودیان ایران متوجه صیونیزم و اسرائیل شدند. در این زمان هرگونه فعالیت سیاسی [در ایران] ممنوع بود. (۵۷) گرایش اصلی یهودیان ایران در جهت صیونیزم فعال و جذب مهاجرین جدید [به فلسطین] بود. اسرائیل برای جامعه یهودی [ایران] جاذبه ای سحرآمیز داشت. (۵۸)

این همه، صرفاً به دلیل شرایط و بستری فراهم آمده بود که دستگاه پهلوی برای قوم یهود در ایران رقم زده بود. به بیانی دیگر، این موقعیت را یهودیان مدیون سلسله پهلوی بودند. به اعتراف منابع یهودی، به همان میزان که شاهان پهلوی مورد اطمینان و علاقه محافل یهودی و صهیونیستی بودند، آنان خود نیز اعتماد کامل به یهود داشتند.

رضاشاه به یهودیان اعتماد تام و کامل داشت و به یهودیان جهان به ویژه آلمان احترام می‌گذاشت. یکی از بهترین دلایل این ادعا همین که پزشک مخصوص رضاشاه «دکتر کورت اریش نومان» که نخست در برلین طبابت می‌کرد و بعداً به ایران مهاجرت کرده بود یک آلمانی یهودی تبار بود. (۵۹) در مقابل، کانون‌های مرموز یهودی نیز همواره یاد و نام رضاخان را گرامی داشته، و به خصوص کودتای سوم اسفند را به عنوان سرآغاز به قدرت رسیدن رژیم پهلوی، همیشه مورد ستایش قرار داده‌اند.

نشریه عالم یهود در سال ۱۳۳۴، طی سر مقاله ای در این خصوص نوشت: با فرا رسیدن روز تاریخی سوم اسفند، یعنی روز تجدید استقلال و آزادی ایران، همه را به یاد رشادت و از خودگذشتگی رادمردی دلیر می‌اندازد که عظمت و اقتدار از دست رفته نیاکان بزرگ و پرافتخار ما را دوباره به دست آورد. [...] شادروان رضا شاه کبیر با کودتای سوم اسفند تحول عظیم و قابل ستایش در کشور ایجاد کرد [...] بعدها با رفع حجاب از بانوان و متحد الشکل کردن مردم ایران و ایجاد آبادی‌های با عظمت در اغلب شهرهای ایران نام خود را برای همیشه زنده نگهداشت [...] روز سوم اسفند برای مردم ایران روزی تاریخی و فراموش نشدنی است و به پاس این خدمت مقدس به روان آن شاهنشاه فقید درود می‌فرستیم. (۶۰)

یادآوری این موضوع ضروری است که این جماعت از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز همیشه پشتیبانی و از آن به نیکی یاد کرده و در گرامی داشت آن همواره کوشیده‌اند. این بخش از مقاله «عالم یهود» با عنوان «مراسم روز ۲۸ مرداد در بین یهودیان ایران»، خواندنی است: مراسم روز تاریخی ۲۸ مرداد از طرف کلیه یهودیان ایران با شادی و سرور زیاد الوصفی برگزار گردید. در تهران طاق نصرت بسیار باشکوهی از طرف انجمن کوی کلیمیان در خیابان سیروس برپا گردیده بود که در شب ۲۸ مرداد افتتاح گردید. در مراسم افتتاح که با پذیرایی یکی از مدعوین توأم بود ابتدا آقای پیروزیان از طرف انجمن این روز تاریخی را تبریک گفته اضافه کردند که: ما کلیمیان ایران به شهادت تاریخ همیشه نسبت به شاهنشاه محبوب خود جان نثار بوده ایم و برای حفظ تاج و تخت [...] .

سپس هاراب یدیدیا شوفط خطابه مؤثری ایراد و دعای مخصوص ذات شاهانه را به شرح ذیل قرائت کردند.

خداوند تبارک و تعالی که سلاطین را نجات می‌بخشد... ذات اقدس عدل پرور و دادگستر اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه جوان و محبوب ما را مبارک و آفرین فرماید. پروردگارا امیدواریم از کثرت و رحمت ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداه را از هر آسیب و گزند محافظت فرما. پروردگارا بقای سلطنت شاهنشاه ایران را در ظل مراحم بی پایانت مصون و محفوظ فرما... پروردگارا کوکب اقبال شاهنشاه رؤف و مهربان ما را به اوج عظمت و رفعت برسان و عمر مبارکش را طولانی گردان. (۶۱)

● تکاپوی صهیونی در ایران

## ۱. تشکل های یهود ایران

تکاپوی سازمان ها و کانون های صهیونیستی در ایران، در چهار محور خلاصه می شود.

محور اول شامل تحرکات تشکل ها و انجمن هایی است که از سوی جامعه یهود ایران شکل گرفته بود.

دوم؛ بهره برداری صهیونیسم از موقعیت بسیار ممتاز اجتماعی و اقتصادی یهودیان ایران بود.

سوم؛ سازمان ها و مؤسساتی که از سوی مراکز و مجامع صهیونیستی خارج از کشور در ایران تأسیس شده بود و با پشتیبانی، حمایت و هدایت آن مراکز و مجامع فعالیت می کرد.

محور چهارم شامل حضور و فعالیت دولت اسرائیل در ایران در عرصه های مختلف سیاسی، اطلاعاتی، اقتصادی و فرهنگی بود.

## ۱. تشکل های یهود ایران

«تشکیلات صیونیت ایران» یکی از قدیمی ترین تشکل های جامعه یهود ایران است که بلافاصله پس از صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ م / ۱۲۹۶ ش، شکل گرفت. همان گونه که پیش از این اشاره شد، تشکیلات صیونیت ایران زاینده آلیانس اسرائیلیت اونیورسال یا اتحادیه جهانی اسرائیلی با مرکزیت فرانسه بود.

اعضا و عناصر تشکیلات صهیونیسم ایران اگر چه از میان یهودیان ایرانی بودند، اما، این تشکل در طول تاریخ پرفراز و نشیب تشکیلاتی خود، همواره تحت نظر و هدایت کانون های صهیونیستی خارج از ایران، به ویژه سازمان های اسرائیلی قرار داشت. این انجمن با عنوان «مجمع مرکزی تشکیلات صیونیت ایران» تا زمان سقوط رژیم پهلوی به فعالیت خود ادامه داد.

اگر چه به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی در عمر ۶۱ ساله خود همواره دچار فراز و نشیب فراوان بود.

تشکیلات صهیونیسم ایران، به ویژه از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ م / ۱۳۲۷ ش، تا سال ۱۹۷۸ م / ۱۳۵۷ ش، طی مدت سی سال به طور کامل و اساسی تحت هدایت و کنترل رژیم صهیونیستی قرار گرفت. افرادی چون موسی کرمانیان که در دوره ای سمت دبیر تشکیلات صیونیت ایران را به عهده داشت؛ حبیب القانیان، دکتر کرمانشاهی، صالح چیتایان، یوسف کهن (نماینده یهودی ها در مجلس شورای ملی)، لطف اله حی (نماینده یهود در مجلس شورای ملی)، منوچهر امیدوار (با تابعیت دو گانه ایرانی و اسرائیلی) و... از جمله اعضای اصلی و فعال

تشکیلات صهیونیسم بودند که تحت فرمان کانون های صهیونی، به ویژه آژانس یهود و سفارت اسرائیل قرار داشتند.

انجمن کلیمیان تهران از دیگر تشکل های نسبتاً قدیمی جامعه یهود ایران بود. این انجمن از سال ۱۳۲۶ شمسی، یعنی يك سال قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی، با اخذ مجوز از مراجع دولتی، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. اما آنچه قطعی است این انجمن ده ها سال پیش از این در میان جامعه یهود ایران فعالیت داشت. آنچه از ظواهر امر بر می آید، اداره امور قبرستان ها، قصابخانه ها، بررسی و رسیدگی به امور و مسائل روزمره یهودی ها چون ازدواج، طلاق، ارث، اختلافات زناشویی، امور فرهنگی و آموزشی، برپایی مجالس دینی و سخنرانی و... از جمله وظایف انجمن کلیمیان تهران بوده است. تشکیلات مزبور بیشتر با عنوان «حبرا» «وعد هقهیلا» و سپس «بت سفر» در میان جامعه یهود ایران معروف بود.

افراد ذیل در سال ۱۳۷۶ شمسی جزو اعضای «حبرا» بودند: رحیم ملباخاج، سلیمان داود مرادی، آقا بابا موشه دیان، ملا یعقوب بن لوی، نهروای آباروخ آشراکاشی، حکیم ابراهیم روفه، حاج موشه میخائلی، یاقوتیل اسحق، آقا ذکریا آشرفاطان، حزقیای یوسف حقانی، ملا ابراهام ربانی، آقا داود مردخای و اسحق مردخای.

در دوران بعد نیز افراد ذیل به عنوان عضو «حبرا» در میان جامعه یهود ایران مشهور بودند: ملا آهارون، یهودا هارونیان، افندی فامیلی، سلیمان ناکی، آقاجان بخشی، میرزا موسی خان طوب، موسی سلیم، سلیمان ارسطوزاده، میرزا آقا ماشیح، اسماعیل یرمیان، رحیم کهن (رحمین ملاهرون)، عبد اله گلشن، یحزقل لاهیجانی، عزیز برال، ابو نهروای، یوسف دایمی زاده، حییم ماشی (رهبان)، داود بخور، نور اله داود مرادیان، حبیب اله یودعیم، رحیم هارونیان، نعمت مسنن، شلمو داود مرادی، رحیم قندی زلیخائیان (۶۲) و...

پس از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی و برقراری ارتباط میان اسرائیل و رژیم پهلوی و افزایش حضور کانون ها و مأموران اسرائیلی و صهیونیستی در ایران، انجمن کلیمیان تهران به عنوان يك تشکیلات فعال و مؤثر در میان جامعه یهود، مورد طمع و هدف اسرائیل قرار گرفت.

از جمله اعضای اصلی انجمن کلیمیان تهران در دوره پهلوی می توان به اسامی ذیل اشاره کرد: حبیب القانیان، لطف اله حی، یوسف کهن، موسی کرمانیان، منصور کرمانیان، ابراهیم موره، حشمت اله کرمانشاهیچی، لقمان امینی، باروخ بروخیم، جمشید کشفی، ابراهیم راد، عزیز دانش راد، نور اله حی، روح اله کهنیم، نصرت اله منتخب، مراد اریه، روح اله مناسبیان، عنایت اله منتخب، اسحق بروخیم، یعقوب سهیم، ابراهیم یاشار، ایوب الیهو، موسی الیاسیان، عبد اله گلشن، یعقوب یاشار، حبیب برال، حبیب اله درویش پور، ابراهیم عافار، شموئل خرسندی، عبد اله ذهابیان، امیر مولیون (موسی زاده)، میرزا عزیز کهن، داود امید، سلیمان آقایی (۶۳) و...

گفتنی است برخی از اعضای انجمن کلیمیان عضو تشکیلات صهیونیسم ایران نیز بودند و همچنین با دیگر کانون های یهودی یا صهیونیستی داخل و یا خارج کشور نیز ارتباط داشتند.

موسی کرمانیان، لطف اله حی، یوسف کهن، حبیب القانیان و... نمونه بارز این افراد بودند که بعضاً سال ها ریاست این انجمن کلیمیان تهران را نیز به عهده داشتند.



در دوران ریاست این قبیل افراد در انجمن کلیمیان تهران بود که انجمن به عنوان ابزار و آلت دست، کاملاً در اختیار نمایندگی اسرائیل در تهران یا شعبه آژانس یهود مستقر در تهران قرار داشت و از تمامی اهرم‌ها و امکانات انجمن در مسیر اهداف صهیونیسم جهانی بهره برداری می‌شد. به گونه‌ای که انجمن کاملاً در مسیر خواست‌ها و برنامه‌های اسرائیل در میان جامعه یهود ایران عمل و اقدام می‌کرد. انجمن کلیمیان تهران در دوران مزبور نه فقط کاملاً تحت حمایت و پشتیبانی رژیم پهلوی قرار داشت، بلکه دستگاه حاکمه، از شخص محمد رضا تا دیگر سران و مقامات حکومت از هیچ گونه مساعدت در جهت برنامه‌ها و اهداف آن نیز دریغ نمی‌ورزیدند.

موقعیت و شرایط حاکم بر انجمن کلیمیان تهران در ادوار مورد اشاره به گونه‌ای بود که این تشکیلات به عنوان شعبه‌ای از نمایندگی اسرائیل در ایران و یا بخشی از سازمان‌ها و کانون‌های صهیونیستی فعال اقدام می‌کرد. تشکیل جلسات گوناگون برای حمایت‌های مالی و سیاسی از رژیم صهیونیستی امری عادی و رایج در انجمن کلیمیان تهران بود.

این حمایت‌ها نه فقط به انحاء مختلف به منظور جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خزانه و ماشین‌جنگی رژیم صهیونیستی عمل می‌کرد، بلکه پا به پای آژانس یهود در تشویق و ترغیب یهودی‌های ایران برای انتقال به فلسطین اشغالی از هیچ تلاش و اقدامی کوتاهی نمی‌ورزید.

در شرایطی که کانون‌های صهیونیستی برای رژیم صهیونیستی وضعیت ویژه و اضطراری اعلام می‌کردند، انجمن کلیمیان تهران موظف به آرایه کمک‌های همه‌جانبه به اسرائیل می‌شد.

وضعیت مزبور، به ویژه در جنگ سال ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش، و جنگ سال ۱۹۷۳ م / ۱۳۵۲ به گونه‌ای بود که از طریق این تشکیلات، ده‌ها میلیون تومان پول نقد، طلا و جواهرات برای ماشین‌جنگی اسرائیل جمع‌آوری و ارسال گردید. نفوذ بعضی کانون‌ها و سازمان‌های صهیونیستی در انجمن کلیمیان تهران به حدی بود که در انتخابات این تشکیلات که ظاهراً هر چهار سال یکبار انجام می‌شد، عمده اسامی بر اساس نظر و دخالت سفارت اسرائیل و شعبه آژانس یهود در تهران، انتخاب و به عنوان رئیس، نایب رئیس و اعضای اصلی انجمن گمارده می‌شدند.

به دلیل ارتباط تأثیرگذار و نفوذ انجمن کلیمیان تهران بر پاره‌ای از انجمن‌های محلی و شکل‌های یهودی و گردانندگان آنها در مناطق مختلف کشور، بعضی جوامع کوچک محلی نیز در خدمت مطامع صهیونیست‌ها، به خصوص شعبه آژانس یهود قرار گرفته بودند که این وضعیت در شیراز و اصفهان به دلیل کثرت جمعیت یهود، بیش از همه مصداق عینی داشت و مشهود بود.

حمایت بی‌چون و چرای انجمن کلیمیان تهران از استبداد پهلوی و رژیم شاهنشاهی در ایران و مساعدت همه‌جانبه حکام پهلوی از این تشکیلات موجبات ایجاد روابط بسیار نزدیک و صمیمی انجمن مزبور با حاکمیت پهلوی را فراهم آورده بود به گونه‌ای که ارتباط ویژه برخی سران انجمن با دربار و مقامات بلند پایه ایران شاهنشاهی کاملاً آشکار بود. این ویژگی از یک سو، و همگرایی انجمن کلیمیان تهران با برنامه‌ها و اهداف صهیونیستی در جامعه ایران از سوی دیگر، موقعیت ممتازی را برای این شکل فراهم آورد به طوری که از قبل این شرایط، شماری از سران یهود ایران ثروت فراوانی انباشته و در داخل و خارج کشور، به ویژه در فلسطین اشغالی مشغول سرمایه‌گذاری بودند.

انجمن کلیمیان تهران با کنگره جهانی یهود نیز ارتباط ویژه ای داشت. کنگره جهانی یهود طبق معمول همواره از نمایندگان انجمن کلیمیان تهران برای شرکت در گردهمایی ها و کنفرانس های خود دعوت به عمل می آورد و سران و نمایندگان انجمن نیز معمولاً در این محافل حضور می یافتند.

به هر روی تبلیغ آرمان صهیونیسم در جامعه یهود ایران و ترغیب و تشویق آنها، به ویژه نسل جوان یهودی برای انتقال به فلسطین و تلاش همه جانبه برای جمع آوری پول برای اسرائیل با هدف کمک به خزانه جنگی رژیم صهیونیستی و ایجاد پیوند بین یهود ایران و رژیم غاصب اسرائیل از برنامه ها و اقدامات شاخص، عمده و اساسی انجمن کلیمیان تهران بود.

از دیگر تشکل های یهودی در این راستا، سازمان بانوان یهود ایران بود که نه به لحاظ گستردگی، بلکه از نظر ماهیت و عملکرد، مشابه انجمن کلیمیان بود.

این سازمان در ظاهر با پوشش انجام امور خیریه، توسعه فرهنگ و بهداشت، و تلاش در بهبودی وضع اجتماعی زنان یهودی ایران و... تشکیل شده بود، اما بتدریج در خدمت اهداف و برنامه های صهیونیسم قرار گرفت.

سازمان بانوان یهود در میان هزاران نفر از بانوان یهود تهران و شهرستان های مختلف آرمان صهیونیسم را تبلیغ می کرد و در امر جمع آوری کمک های مالی و تشویق و ترغیب بانوان یهود ایران برای انتقال کودکان و نوجوانانشان به فلسطین اشغالی فعالیت دامنه داری داشت.

سخنرانی شمسعی حکمت (مرادپور) رئیس وقت این سازمان درباره سفر تعدادی از اعضای کمیته مرکزی این تشکیلات به اسرائیل، در این باره قابل تأمل است. این سخنرانی در تاریخ ۱۳۳۴/۷/۲۶ در مجلس ضیافتی که از طرف شعبه آژانس یهود در ایران (سخنوت) برپا گردید انجام شد:

مفتخرم بدوا از طرف خود و سایر خواهران عزیزم که در این مسافرت همراه من بودند از اداره سخنوت ایران [آژانس یهود] که وسایل سفر به اسرائیل را فراهم کرد و از سخنوت اسرائیل [آژانس مرکزی یهود] که برنامه کامل و جامعی برای مدت مدت سه هفته برای ما ترتیب داده بود که از سراسر اسرائیل دیدن نمائیم و همچنین از زنان میزراحی اسرائیل و آمریکا که وسایل پذیرایی ما را در مؤسسات و مدارس خود در طی یک مسافرت [فراهم] نموده بودند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می نمایم. (۶۴)

شمسعی حکمت در نقش صهیونیستی دو آتشفشان، در این سخنرانی چنان از رژیم صهیونیستی تعریف و تمجید به عمل می آورد و جنایات و اشغالگری صهیونیست ها را مورد ستایش قرار می دهد که نه تنها، مستمعین یهودی مراسم را تحت تأثیر قرار می دهد که بن نیشان رئیس آژانس یهود شعبه ایران را نیز دچار شگفتی می کند.

ملیحه کشفی (سپیر)، همسر جمشید کشفی، یکی دیگر از بانوان یهودی میهمان آژانس یهود در مسافرت به اسرائیل بود. او در سخنرانی خود ضمن تبلیغ آرمان صهیونیستی و ستایش از اسرائیل، زنان یهود ایران را برای اعزام و انتقال کودکان یهودی به اسرائیل مورد ترغیب و تشویق قرار داد و از حضور تعداد کم اطفال یهود ایران در فلسطین اشغالی انتقاد و حتی از آژانس یهود در خواست کرد تا در این باره چاره اندیشی کند. او در این باره افزود: در اکثر مؤسسات و مدارس و کودکانستانها که مورد بازدید قرار دادیم به افراد و کودکان [یهود] ایرانی کمتر برخورد کردیم و در مدارس و کودکانستانها وقتی علت را از اولیاء امور جویا می شدیم به ما اظهار داشتند که کمی

عده ایرانی‌ها اولاً به علت آغاز فصل تعطیل و در مرخصی بودن دانش‌آموزان و کودکان بوده و در ثانی مادرها [یهودی ایرانی] اغلب حاضر نیستند بچه‌هایشان را از خود دور کنند. البته در آنجا [اسرائیل] و در بیشتر مجالس که از طرف سران سخنوت تشکیل می‌گردید برای رفع این مشکل تذکراتی داده می‌شد و من مخصوصاً از این فرصت استفاده کردم و از جناب آقای بن‌نیسان [رئیس آژانس یهود ایران] تقاضا می‌کنم که نسبت به این مسأله توجه بیشتری مبذول داشته و آن‌طور که لازم است توجه اولیاء سخنوت اسرائیل را نیز برای بهبود وضع فعلی جلب نمایند. (۶۵)

ارتباط و پیوند سازمان بانوان یهود ایران با دستگاه حاکمه پهلوی و مقامات دربار و رژیم پهلوی و نیز همگرایی این تشکیلات با سازمان‌ها و کانون‌های اسرائیلی و صهیونیستی، همانند انجمن کلیمیان تهران بود.

«سازمان جوانان یهود ایران» و «سازمان دانشجویان یهود ایران» از دیگر تشکل‌های فعال در میان نسل جوان جامعه یهود بود. این تشکل‌ها نیز کاملاً تحت نفوذ عناصر صهیونیست و کانون‌های اسرائیلی قرار داشتند. دخالت و حضور مأموران سازمان‌های صهیونیستی در این دو سازمان، موجب شده بود تا این تشکل‌ها کاملاً در خدمت اهداف رژیم صهیونیستی قرار گیرد.

تبلیغ آرمان صهیونیسم در میان جوانان یهود ایران و تشویق و ترغیب آنها برای انتقال به فلسطین اشغالی مؤثر واقع شده و همه ساله تعدادی از آنان، به خصوص جوانان دانشجوی و فارغ‌التحصیل با هدایت آژانس وارد فلسطین اشغالی می‌شدند. علاوه بر این این دو سازمان نقش فراوانی در تبلیغ و ترویج اندیشه صهیونی در میان جوانان یهود مناطق مختلف کشور نیز داشتند.

«کانون فرهنگی کورش کبیر» از دیگر تشکل‌های یهودی ایران بود که از سوی یکی از عناصر صهیونیست به نام منوچهر امیدوار رهبری و هدایت می‌شد. این تشکیلات نیز گرچه با پوشش ایرانی اما کاملاً تحت نظر و کنترل جریان‌های صهیونی خارج از ایران قرار داشت و به‌طور کامل در مسیر خواست، مطامع و اهداف صهیونیستی در ایران فعالیت می‌کرد. این تشکیلات نیز به نوبه خود در میان جوانان یهود مناطق مختلف یهودی‌نشین ایران نفوذ و دخالت داشت و از احساسات آنها به نفع اسرائیل بهره‌برداری می‌کرد.

منوچهر امیدوار و برخی دیگر از اعضای اصلی کانون فرهنگی کورش کبیر، خود، نه تنها عضو سازمان‌های متعدد اسرائیلی و صهیونیستی بودند، بلکه هماهنگی و همگرایی سازمانی کامل نیز با سفارت اسرائیل در تهران و شعبه آژانس یهود مستقر در ایران داشتند.

کانون فرهنگی کورش کبیر به سرکردگی منوچهر امیدوار نه فقط در جذب و ترغیب جوانان یهودی ایران، بلکه در جلب و اعزام تعدادی از جوانان مسلمان به فلسطین اشغالی نیز با سازمان‌های صهیونیستی همکاری مستمر داشت.

در میان جامعه یهود ایران انجمن‌ها و کانون‌های کوچک دیگری نیز فعالیت داشتند که بعضی از آن‌ها خالی از نفوذ و حضور عناصر صهیونیست نبودند. در این نوشتار به منظور پرهیز از تطویل بحث از ذکر و شرح آنها خودداری شده است.

## ۲. صهیونیسم و موقعیت یهود ایران/ بخش اول

تاریخ معاصر ایران گواه این واقعیت است که جامعه یهود در عصر رضاخان و پسرش محمد رضا پهلوی از موقعیت ممتاز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و به ویژه اقتصادی برخوردار بود.

### قوه مقننه

پس از مشروطیت تا سقوط سلطنت پهلوی، اقلیت یهود همواره يك نماینده در مجلس شورای ملی داشت که البته این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان تداوم داشته است.

عزیز اله سیمانی در دوره اول، لقمان نهروای دوره دوم تا چهارم و نیز دوره ششم تا سیزدهم، سموئیل حییم دوره پنجم، مراد اریه دوره چهاردهم و پانزدهم و نیز هفدهم تا بیستم، موسی برال دوره شانزدهم، جمشید کشفی دوره بیست و یکم، لطف اله حی دوره بیست و دوم و بیست و سوم و یوسف کهن دوره بیست و چهارم - که به سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران منجر شد - سمت نمایندگی یهودیان را در مجلس شورای ملی عهده دار بودند. (۶۶)

سموئیل حییم مدتی «تشکیلات صیونیت ایران» را رهبری و هدایت می کرد و افرادی چون لطف اله حی، یوسف کهن، موسی برال، مراد اریه و جمشید کشفی ضمن حفظ عضویت و سمت های خود در بعضی تشکل ها، در کانون های صهیونیستی نیز حضور و فعالیت داشتند و هر از چند گاهی به فلسطین اشغالی سفر می کردند و با سران رژیم صهیونیستی کاملاً مرتبط بودند.

### اقتصاد

روزنامه اسرائیلی جروزالم پست در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰ شمسی با اشاره به سفر موسی (موشه) برال، نماینده یهود در مجلس شورای ملی ایران، به تل آویو، به نقل از او درباره موقعیت خوب جامعه یهود ایران، چنین نوشت: در حدود ده هزار نفر از یهودیانی که مایل به مهاجرت به اسرائیل هستند اکنون در اردوگاه تهران متوقف و از کمک هایی که مؤسسات یهود آمریکا و فرانسه می پردازند زندگانی آنان تأمین و انتظار حرکت به طرف اسرائیل را دارند[...]. طبق اظهار دکتر برال در حدود ۷۰ هزار یهودی در ایران هستند که به هیچ وجه مورد تعدی واقع نشده اند. میان این عده ۱۰ نفر میلیونر و هزار نفر ثروتمند درجه اول و ۵۰۰۰ یهودی ثروتمند وجود دارد که همه بازرگان هستند. برخی از این یهودی ها به طور جدی در مقام مهاجرت برآمده اند مشروط بر اینکه بتوانند دارایی خود را همراه آورده و نرخ عادلانه برای مبادله پول های خود به پول اسرائیل دریافت نمایند. (۶۷)

این سند از يك سو نشانگر حضور و نفوذ جدی، گسترده و عمیق یهود در اقتصاد ایران و از سوی دیگر طرح و تلاش اسرائیل و صهیونیسم برای بهره برداری از این موقعیت و اوضاع است.

بر طبق اسناد و اطلاعات موجود، یهودیان ایران در بخش های مختلف بانکی، اقتصادی، صنعتی و تجاری نقش و حضور بسیار داشتند.

اطلاعات موجود حکایت از آن دارد که حتی قبل از تأسیس بانک رهنی ایران، از زمانی که بانک شاهنشاهی در ایران فعالیت می کرد، یهودیان ساکن تهران به تأسیس بانک های رهنی مختلف اقدام کردند که اسامی آنها به قرار زیر است:

۱ - بانک رهنی میرزا خداداد متعلق به میرزا خداداد منتخب و پسران

۲ - بانک رهنی ربی ملا اهرن کهنیم و یوسف یرمیا (یرمیان)

۳ - بانک رهنی حاج اسحق و رحیم آقا بابا زلیخا فهیمیان

۴ - بانک رهنی آگئولا در دشتی

۵ - بانک رهنی افندی فامیلی

۶ - بانک رهنی صدق (ساقی الیاهو اصفهانی). (۶۸)

در بعضی منابع یهودی در خصوص تأسیس بانک رهنی از سوی یهودیان چنین نوشته شده است: قبل از تأسیس بانک ملی ایران در سال ۱۳۰۳، شخصی به نام آقا آشر پسر حاجی الازار بابازاده، پس از مدت ها تلاش و پی گیری، جواز تأسیس بانکی به نام «بانک رهنی و کارگشایی اطمینان» را از وزارت فرهنگ که در آن زمان وزارت فرهنگ و صنایع مستظرفه نامیده می شد دریافت کرد. [...] اداره بانک به شخصی به نام میرزا آقاجان بابازاده معروف به مسیو ژان (پدر خانم لیلی بلور و خانم استر بروخیم) سپرده شد. منشی بانک فردی به نام داود سارا خاتون بود [...] . آقا آشر در جامعه معروف، به آقا آشر بانکی بود. او خانه بسیار بزرگی داشت که قبلا متعلق به یکی از شاهان قاجار بود [...] .

دومین بانک مشابه را حاجی شموئیل دردشتی و گئولا دردشتی تأسیس کردند.

سومین بانک را حاجی رحیم و حاجی اسحاق فهیمیان و چهارمین را میرزا خداداد (پدر دکتر منتخب) و پنجمین بانک مشابه به نام بانک خانابای شانس و حاجی آقا بابا بابازاده (عموی آقاجان) به ثبت رسید. (۶۹) در دوران محمد رضا پهلوی نیز یهودیان حضور خود را در فعالیت های بانکی توسعه دادند.

در زمان سلطنت محمد رضا شاه که فعالیت های بانکی با دیگر فعالیت های اقتصادی گسترش فوق العاده پیدا کرد، عده ای از یهودیان ایران در امر سرمایه گذاری برای تأسیس بانک فعالیت کردند. یکی از آنها حبیب القانیان بود که از جمله اعضای هیأت مؤسس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران بود که در آن زمان، مبلغ قابل ملاحظه ای سهام بانکی را پذیره نویسی کرد. به همین سبب هم برای دو یا سه دوره به عضویت هیأت مدیره در آمد. (۷۰)

همین کتاب درباره میزان نفوذ و حضور و نقش یهودیان در بانک های ایرانی می افزاید: طی هفتاد تا هشتاد سال عمر بانک در ایران، ابتدا تنی چند از یهودیان ایرانی در بانک شاهنشاهی ایران آغاز به فعالیت کردند و به مقام های بالا دست یافتند. پس از بسته شدن این بانک، عده ای از آنها جذب بانک های دیگر شدند و عده ای دیگر به کارهای بازرگانی اشتغال پیدا کردند. (۷۱) درباره چگونگی ورود یهودی ها به مراکز بانکی و حوزه نفوذ و حضور آنها چنین می خوانیم: پس از تأسیس بانک ایران و انگلیس و بانک ایران و خاورمیانه، عده ای از آنها پی [یهودیانی] که قبلا در بانک شاهنشاهی ایران کار می کردند، جذب این دو بانک شدند. پس از تأسیس بانک ملی ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ (۸ سپتامبر ۱۹۲۸) عده ای از یهودیان ایرانی که دیدند در امر استخدام افراد غیر مسلمان سخت گیری های پیشین کمتر شده است، به بانک ملی ایران اقبال کردند و تنی چند از آنان هم به مشاغل سطح بالا دست یافتند. پس از تأسیس بانک مرکزی ایران عده ای از آنها به آن بانک منتقل شدند و پست های حساسی به دست آوردند. (۷۲)

شکر اله برآوریان که خود یک یهودی است، مدت ۲۰ سال در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران حضور و اشتغال داشته و در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سمت معاون مدیر عامل و خزانه دار بانک فعالیت می کرده، اسامی یهودیان شاغل و صاحب مقام در بانک های ایران را چنین ذکر می کند:

- بانک شاهنشاهی:

رحیم احدودت [نیز در] بانک ایران و خاورمیانه ربیع منصف [نیز در] بانک ایران و انگلیس

الياهو پيرنظر عبد اله حكيم فر [نیز در] بانک ملی

ابراهيم بنایان [نیز در] بانک انگلیس و خاورمیانه

صیون اهل زاده [نیز در] بانک ملی ایران

لقمان منظور [نیز در] بانک ملی ایران و خاورمیانه

نصر اله افشانی [نیز در] بانک ملی ایران

ربیع داود سینایی [نیز در] بانک ملی ایران و خاورمیانه

رحمت اله کهنیم [نیز در] بانک بیمه بازرگانان و بانک ایران شهر

روح اله بقایی

اسحاق احدودت

لقمان منظور [نیز در] بانک ایران و خاورمیانه

ظهوریان

روبن باباجائیان

الیاس اقبالیه

یوئل سنبل

ملایم صادقیانی

- بانک ملی ایران:

ناصر بنایان

موسی احدوت

اسرائیل احدوت

عزیز معجویی

عبد اله فروهر

سیون ربان

هوشنگ چادرچی

ناصر سعدی

هارون برادران

خانم حشمت باباجانیان

خانم داودی

شکر اله آزرمی

سلیمان روح پرور

یحیی ابراهیمی

هوشنگ کهن طلب دلجانی

فیض جو پایا خرسندی

انوشیروان جهانبیان [نامبرده افسر ارتش نیز بود]

دکتر سلیمان آقایی [نیز در] بانک مرکزی ایران و بانک اصناف و بانک ایرانشهر.

وی پس از انتقال به بانک مرکزی ایران و فعالیت در اداره نظارت بر بانک ها، مدیر عامل بانک اصناف شد. نامبرده پس از تأسیس بانک ایران شهر، به وسیله بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به مدیریت عامل بانک برگزیده شده و تا پیروزی انقلاب اسلامی در سمت یاد شده باقی بود.

عبداله اعتصامی اعظم [نیز در] بانک مرکزی ایران. آخرین سمت او ریاست اداره اعتبارات بانک مرکزی ایران بود.

موسی پور رستمیان [نیز در] بانک شهریار. او مدیر عامل بانک شهریار شد.

دکتر رحیمیان، متخصص کلیه و مجاری ادرار در بیمارستان بانک ملی اشتغال داشت.

دکتر بدیعی، متخصص زنان در بیمارستان بانک ملی اشتغال داشت.

- بانک ایران و خاورمیانه:

عنایت اله احدوت

جلال عبودی

شهین عاشقیان

هوشنگ کهن

فرج اله بروخیم ناقي

خانم ناقي

سیروس اهوېهم [نیز در] بانک مرکزی ایران

- بانک ایران و انگلیس:

جهانشاه نی داود

ابراهیم مقدس [نیز در] بانک تهران. او رئیس منطقه و عضو شورای عالی اعتبار بانک تهران بود.

- بانک ساختمان:

نور به برآوریان



داود سیمانیان

گلچهره نهوړای (برآوریان)

- بانک تهران:

منوچهر سعدیان، آخرین سمت وی رئیس منطقه و عضو شورای عالی و شورای اعتبار بانک بود.

حزقیا طویان

عزیز دماوندی

سلیمان سعدیان

- بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران:

دکتر شکر اله برآوریان، آخرین سمت، معاون مدیر عامل و خزانه دار بانک.

مهندس ناصر دایپ زاده، سمت معاون مدیر عامل. وی از بانک به کارخانه کاغذ پارس منتقل و به سمت مدیر عامل منصوب شد.

ابراهیم عناویم، ابتدا به سمت ریاست حسابداری و خزانه بانک منصوب و سپس با سمت حسابرس داخلی بانک فعالیت داشت.

- بانک شهریار:

آلبرت ابراهیمی (۷۳)

آن گونه که از منابع مختلف یهودی بر می آید، یهودی های شاغل در بانک ها، عمدتاً سمت ها و پست های بسیار حساس و رده بالا را در اختیار خود داشتند. حبیب گبای یهودی شاغل با سمت های بالای بانک در این باره چنین اظهار می کند: در بانک اعتبارات که شعبه BANQUE CREDIT LYONNAISE DE PARIS بود، تعداد بسیار کمی یهودی کار می کردیم. به علت آنکه همگی رؤسای شعبه بودیم و یا ریاست اداره های مهم آن را به عهده داشتیم، بانک اعتبارات در بازار به بانک یهودیان مشهور شده بود. (۷۴) نامبرده درباره اسامی یهودیان شاغل در پست های مهم بانکی در ایران، به عنوان نمونه چنین می افزاید:

۱ - حبیب القانیان، عضو هیأت مدیره بانک و سپس رئیس هیأت مدیره.

۲ - شهان شماء، رئیس کارگزینی بانک و رئیس سابق مدرسه آلیانس اصفهان و از معلمین برجسته دبیرستان های کورش و اتحاد تهران.

۳ - داود الیشا، رئیس اداره اطلاعات و اعتبارات بانک.

۴ - رحمی الحیم شادی، رئیس اداره بازرسی و سپس رئیس اداره حسابداری.

۵ - مهندس رحیم عافار، رئیس شعبه نادری و سپس سرپرست و بازرس منطقه شعبات خیابان نادری.

۶ - داود نافع، رئیس اداره بروات.

۷ - فریدون یوسف زاده، رئیس چند شعبه مختلف.

۸ - آلبرت ابراهیمی، رئیس شعبه کالج و سپس بازرس بانک شهریار.

۹ - حبیب گبای، رئیس شعبه نادری. (۷۵)

در این نوشته، بر اساس اظهارات آشرفرهادیان که از رؤسای سابق بانک ملی ایران بود و اکنون ساکن اسرائیل است، به اسامی تعداد دیگری از یهودیان شاغل در پست های مهم بانک ها در ایران شاهنشاهی به شرح ذیل اشاره شده است:

۱ - یورام باخاج، رئیس حسابداری بانک تهران در شعبه خرمشهر.

۲ - موسی آبگینه ساز، از رؤسای چند شعبه بانک صادرات در تهران.

۳ - مقدس، از رؤسای بانک تهران و رئیس اداره بازرسی آن بانک در سراسر ایران. در حال حاضر مقیم اسرائیل.

۴ - رحمت اله کهنیم، از رؤسای بانک بازرگانی تهران. در حال حاضر مقیم نیویورک.

۵ - مراد صدیق، متولد عراق و کارمند سابق بانک ها در هندوستان و ایران و آمریکا.

۶ - برادران صالح و صدیق موریم، از پایوران زبده بانک صادرات تهران. هنوز صالح در بانک کار می کند.

۷ - آشرفرهادیان و نور اله موسایی، از دانش آموزان دبیرستان آلیانس و از زیدگان بانک شاهنشاهی شعبه بازار تهران - اداره مرکزی - و سپس رئیس منطقه خلیج فارس در بانک ایران و انگلیس.

۸ - العازار فولادیان و حبیب اله فولادیان، هر دو از نزدیکان خانواده القانین و کارمندان بانک شاهنشاهی شعبه بازار و از زیدگان و تجار مشهور بازار همدان.

۹ - سلیمان آمونا (شهرت بعدی شالم) از اعضای بانک شاهنشاهی ایران. (۷۶)

در منابع یهودی درباره فعالیت های اقتصادی و صرافی یهود ایران آمده است: چنین به نظر می رسد که در ایران، از چهارصد سال پیشتر فعالیت صرافان یهودی در کنار دیگر پیروان ادیان ادامه داشت و این امر از مشروطیت به بعد حالت تکامل یافته تری پیدا

کرد. از زمان پهلوی بنا به اوضاع و احوال اقتصادی، مشکلات ارزی، سخت گیری یا آزاد گذاشتن این گونه فعالیت ها، امر صرافی گاه توسعه فوق العاده داشت و گاه به شدت محدود گردید. صرافان یهودی هم، خود را با حالات مختلف وفق می دادند. تلاش یهودیان در پرداختن به صرافی، دادن وام با وثیقه یا بدون وثیقه علل گوناگون داشت. [...] همه این عوامل موجب می شد تا یهودیان پس انداز مختصر خود را به کار بگیرند و علاوه بر کارهای صرافی، از طریق وام دادن و بهره گرفتن درآمدهای خود فراهم کنند. (۷۷)

بر اساس مندرجات منبع مذکور: در دوره سلطنت دودمان پهلوی، یهودیان ایران نقش مؤثری در کار صرافی داشتند و در تهران و شهرستانها عده قابل توجهی به این کار مشغول بودند. از جمله [...] اسحاق کامران، ابراهیم کهن صدق، فرج اله حکیمی، موشی دلال، مئیر صیانی، یعقوب خضری، الیاس خضری، سعیدنیا، جهانگیر میثاقیه، امان اله نیسان، حبیب حگائیان، داود نعیمی، عاشقیان، ابراهیم کهنیم، داود نیسان، آفاگل گبای، دانیال لاوی و پسران، برادران پورسلیمی، پاکپور و بهارستانی. (۷۸)

یهودی ها در بازار بورس تهران نیز حضور و نفوذ گسترده و فراوان داشتند. به اعتراف منابع یهودی: پس از آنکه فعالیت بورس اوراق بهادار در ایران گسترش یافت و سهام اکثر بانک ها در بورس اوراق بهادار عرضه شد، یهودیان ایرانی [...] در کار خرید و فروش سهام بانکی به فعالیت پرداختند. (۷۹) جز فعالیت های زرگری، طلا و جواهرفروشی، دوره گردی، شراب اندازی و شراب فروشی که پیشه قدیمی و همیشگی یهود ایران بود، در بخش تجارت و خرید و فروش و صادرات فرش نیز یهودیان نقش فعال و فراوان داشتند.

یهودیان ایرانی در امر تجارت این کالای بی نظیر [فرش] که نامش با نام ایران همواره عجین است، فعالیت پی گیری داشته اند. در این کار از بازار گرفته تا مغازه های بزرگ و چند دهنه خیابان فردوسی که مملو از نفیس ترین و برجسته ترین قالی های بافت قدیم و جدید بود... [یهودیان ایران حضور و فعالیت داشتند.] حتی در اروپا هم مراکز عمده فروشی قالی ایرانی اغلب توسط یهودیان ایران برپا و اداره می شد. در لندن برادران سلیمانی، در هامبورگ برادران بلور و در زوریخ و ژنو مرادپورها... همین طور در میلان، پاریس، کپنهاگ، لس آنجلس و حتی در شهرهای مختلف برزیل. (۸۰)

#### مراکز صنعتی و تجاری

به نوشته منابع یهودی «در دوران گذشته یهودیان ایرانی، جز به صنایع ظریفه طلا و نقره سازی، ابریشم بافی و زری دوزی، آن هم به صورت محدود، وارد نشدند. برعکس در دوران پهلوی، خاصه دوره محمد رضا شاه پهلوی، یهودیان ایران در فعالیت های صنعتی نقش بسیار مؤثری را بازی کردند [...] . خانواده حبیب القانیان در بخش صنایع یخچال سازی و صنایع آلومینیوم سازی، خانواده نهایی در امر بیمه و نیز در دیگر فعالیت های ساختمانی، خرید و فروش زمین، املاک و مستغلات، یهودیان ایران... از سرمایه گذاری های هنگفت دریغ نکردند...»

یهودیان ایرانی هر روز بیشتر از روز قبل در طرح ها و پروژه های گوناگون، از کارتن سازی گرفته تا آجرسازی، از پلاستیک سازی تا صنایع فلزی، از بیمه و بیمه گری گرفته تا مستغلات، از جوراب بافی گرفته تا نساجی و صدها صنعت دیگر» (۸۱) نقش و حضور داشتند. در این باره به شماری از شرکت ها، صنایع و کارخانه ها که تحت مالکیت و اداره یهودی ها قرار داشت، به شرح ذیل اشاره می شود:

کارخانه داروی (مسهل) MAY LAX

شرکت طوبی کارخانه (لوازم نظافت) Johnson Max

شرکت طوبی لابراتوار عطرسازی Pisma Old Spice

شرکت طوبی لابراتوار عطرسازی Chanel

شرکت طوبی لابراتوار عطرسازی Sam Lauren

شرکت طوبی کارخانه لوازم آرایش Ponds

عزیز اله حریری

لابراتوار داروسازی Max

دکتر بنیامین پرهامی

لابراتوار داروسازی سانترال Central

دکتر روح اله کشفیان

کارخانه نورامون [ویرا] Vira

دکتر عزیز ویکتوری و ربانی

کارخانه لوازم آرای توال Teval

دکتر قدسیان

لابراتوار ساوا Sava

دکتر مشکین پور

لابراتوار مارین Marine

دکتر پاسارگاد

لابراتوار آویزن Avisen

دکتر گلشنی

لابراتوار میسین Maycine

دکتر دلاوری

لابراتوار ریتا Rita

دکتر نیکروز

کارخانه لوازم آرایش آون Avon

فرج اله منوچهری و پسران

کارخانه داروسازی فارماسی Pharmacy

سوفر فروزان

لابراتوار داروسازی ری Rey

دکتر موسی برال

کارخانه لاک ناخن و ماتیک کاورگزل Cover girl

کارخانه داروسازی ارگانن IDI

دکتر حبیب لوی و پسران

ترك تريك نسيم بهشت

دکتر عدل اله باروخیان

کارخانه عطرسازی ربیع عمید

کارخانه شامپو دیوال Dival

شرکت پیرایه،

شموئیل کامران

کارخانه پنبه هیدروفیل

دکتر عادل باروخیان و موسی کهن زاده

لابراتوار فارس

دکتر متحده - دکتر شعاع

کارخانه پنبه هیدروفیل

مهدی گبای

کارخانه سرامیک تزئینی

شرکت پیرایه

شموئیل کامران

کارخانه عروسک سازی

شرکت پیرایه

شموئیل کامران

کارخانه چسب هرو Hero  
یهودا حی - مهندس ابراهیم یاحید

کارخانه کانادادرای بهنوش  
کارخانه آدامس خروس نشان  
میرزا آقا محبوبی و بهره مند

کارخانه آدامس طوطی نشان  
موسی کهن زاده

کارخانه پنبه هیدروفیل  
مهدی گبای زاده

کارخانه پیراهن بلیون  
برادران یوسف و باروخ شاهری

کارخانه کفش فردوس  
مرتضی سنهی

کارخانه چرم سازی همدان  
اسمعیل محبوبیان

کارخانه کفش وین شموئیل پریوند

کارخانه کفش سه ستاره عافاري

کارخانه تخته سه لایي

برادران عزیز و مرتضی مساجي

کارخانه جنرال پلاستیک

صمد کشفی

کارخانه شکلات سازی

سعید طبیبی و برادران کهن شوحط

کارخانه صفحه سازی اونیورسال

مجید نهوراي

کارخانه جوراب بافی

سنگور دانیالپور

کارخانه جوراب استارلایت

البرت دانیالپور

کارخانه نختابی رشت

آقاجان عمرانی - نعمان (رکسی)

کارخانجات نخ نایلن مدار

نور اله حی



کارخانجات نخ ابریشم، نایلن، کشمیران

لطف اله حي

کارخانجات کلاه سازی

یحیی حیریری(۸۲) و الباهو دانیالپور

کارخانه تخت خواب فلزی

شکر اله اشراقیان

کارخانجات کارتن سازی ایران

ابراهیم راد

کارخانجات پلاستیک سازی

کلاک حبیب فرحنیك

کارخانه لعاب وارکوVarco

امیر کهنیم - وارسته

چاپخانه دیاکوDiaco

برادران لوي

کارخانجات یخچال جنرال استیل

شرکت القانیان

کارخانجات پلاسکو

برادران صیون و عطاء اله القانیاں

کارخانجات تخت سفری و سندلی سازی

شرکت الگافر

نجات القانیاں و پسران

۲. صهیونیسم و موقعیت یهود ایران/ بخش دوم

کارخانجات یخچال سازی و ستینگهاوس

برادران سعید و مسعود حکیم

شرکت امرسون الکتريک

برادران سعید و مسعود حکیم

کارخانجات قرقره زنجیره نختاب اصفهان

شرکت سهامی از کلیمیاں

شرکت صنایع پارس و آمریکا

شرکت القانیاں

شرکت صنعتی (روغن نباتی و صابون)

شرکت القانیاں

کارخانه موکت بافی بوريا  
نور اله گبای - جمشید ريحانی کاشانی

کارخانه پتوبافی گنجیان

کارخانه جنرال فیلتر

اسمعيل گبائیان

کارخانجات مشروب سازی میکده

برادران سیمانطوب

کارخانجات مشروب سازی باختر

اسحق حکيم زاده

کارخانجات شراب سازی ایران می

اسحق شمسي

کارخانه پشم فلزی لاوي

کارخانه مواد پشم فلزی

عزيز اله معراج

کارخانجات پارس پلاستيك

فرخ محبوبیان

کارخانه نساجی نجف آباد اصفهان

قدوشیم

کارخانه ملامین پارکو

روبن دخانیان - حقنظر تابان

کارخانجات کاشی سازی ایرانا

مراد اریه

کارخانجات پلاستیک سازی

مراد اریه

کارخانجات موکت بافی

مراد اریه

کارخانجات ملامین

مراد اریه

کارخانجات پتوبافی پرنیان

مراد اریه

کارخانجات تکنوریس صنعتی

برادران پرویز و یونس نظریان

کارخانجات نخ ریزی و نختابی برزنت ایران

روبن دخانیان - ربیع یهودا ستاره - یوسف بروخیم - موسی امانت - داود

کارخانه پشم شویی سیمانطوب

کارخانه پلاستیک سازی استار

برادران ابراهیم و داود تجاریه

کارخانه باطری خشک. I. T. T.

خانبابا میزراحی

کارخانه مسواک سازی

کارخانه لنت اتومبیل

کارخانه مبل سازی

کارخانه پاکت سازی

کارخانه شکستن و پوست کندن گردو

معلم زاده

گروه صنعتی شیراز

[متعلق به] دکتر کرمانشاهی و شرکاء[که] دارای کارخانه های زیر [نیز] بوده اند:

۱ - کارخانه پنجه پاک کنی در جنوب شرکت کشت کاران داراب

۲ - کارخانه پنجه پاک کنی در شیراز شرکت پنجه پاک کنی شیراز

۳ - کارخانه مواد اولیه برای ته سیگار در شیراز شرکت لیکوری

۴ - تأسیسات مستقل بندری در خرمشهر[...]. به ظرفیت ۱۲ میلیون لیتر روغن و تانکر مخصوص.

۵ - روغن نرگس شیراز در شیراز گروه صنعتی شیراز

۶ - کارخانه کنسانتریت مواد خوراکی تهران شرکت آیرویک(۸۳)

علاوه بر این‌ها در بخش‌ها و مراکز مختلف صنعتی، فنی و تولیدی کشور نیز یهودی‌ها حضور و نفوذ چشمگیر داشتند. از ذوب آهن اصفهان تا شرکت نفت آبادان و... بعضی پست‌ها و مناصب مهم در دست یهودی‌ها بود. برای مثال، مهندس دانش راد عضو هیأت مدیره و معاون مدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن بود و از این طریق قسمت‌های حساس و عمده این شرکت، از تدارکات تا انبار، بخش خرید و... مسؤلیت و مناصب مهم در دست یهودی‌ها بود. در مناطق نفت خیز جنوب و شرکت نفت آبادان نیز یهودی‌ها دارای سمت و پست بودند. رئیس اداره کارگزینی و جذب نیرو در این شرکت يك يهودی بود به نام داود.

رئیس کارخانه کود شیمیایی شیراز، رحمت اله کهن، مدیر عامل کارخانجات روغن نباتی نرگس شیراز دکتر حشمت اله کرمانشاهی، رئیس شرکت کارتن سازی ابراهیم راد و... همگی یهود بودند.

در این نوشته به دلیل پرهیز از تطویل کلام از ذکر اسامی و شرح موقعیت شمار فراوانی از ثروتمندان یهودی خودداری و فقط به مواردی به عنوان نمونه بسنده شده است.

در این باره بی‌فایده نیست تا پیرامون بخشی از ثروت و اموال حداقل یکی از سرمایه داران ایرانی یهودی ذکری به میان آید.

حبیب اله ثابت معروف به ثابت پاسال در سال ۱۲۸۲ شمسی در محله یهودی‌ها در تهران متولد شد. اجداد او تماماً یهودی بودند، لیکن پدر او ادعای گرایش به مسلمانان بهائیت کرد.

به طوری که نوشته اند حبیب ثابت با حمایت تشکیلات جهانی بهائیت و برخی عناصر صهیونیست هم در بازار خرید و فروش اتموبیل حضور داشت و هم کارخانجات میل ثابت را راه اندازی کرد. (۸۴)

ثابت در دوره جدید فعالیت‌های اقتصادی خود در ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد سرمایه‌ای بسیار وسیع‌تر در اختیار داشت. او افزون بر اینکه نماینده و مباشر تام‌الاختیار بهائیان ایران در امور اقتصادی و تجارتي بود از سوی آمریکا نیز مأموریت داشت تا برای تولیدات آنان در ایران بازار مصرف ایجاد نماید و راه را برای تسلط کامل اقتصادی بر ایران هموار سازد... بیش از ۹۹ درصد اجناسی که شرکت‌های متعلق به ثابت پاسال به ایران وارد می‌کردند - از پیسی کولا گرفته تا تلویزیون (R. C. A) و کارخانجات لاستیک «جنرال» و انواع گوناگون لوازم - همگی ساخت آمریکا و متعلق به کارتل‌ها و تراست‌هایی بودند که سهام آنها متعلق به یهودی‌ها و صهیونیست‌ها بود. (۸۵)

همچنین «کارتل‌های بزرگ آمریکایی بیشتری تسهیلات را برای ایجاد و راه اندازی تلویزیون در ایران فراهم کردند و تمام لوازم و حتی بخش اعظم سرمایه مورد نیاز را در اختیار حبیب ثابت گذاشتند.» (۸۶) و به این ترتیب مدتی نگذشته بود که «حبیب ثابت مالک ۴۱ کارخانه عظیم صنعتی و ده‌ها شرکت بزرگ تجارتي شد. کارخانه‌هایی نظیر لاستیک سازی جنرال، که هر کدام صدها میلیون دلار قیمت داشت.» (۸۷)

حبیب ثابت به اعتبار سرمایه بی‌حد و حصر «شرکت امان» و دیگر موقوفات فرقه بهائیت و پشتیبانی کارتل‌ها و تراست‌های امپریالیستی، به سلطان بی‌تاج و تخت

ایران تبدیل شده بود و خواست ها و اهداف خود را به هر طریق و حتی با توسل به چماقداران به دست می آورد. (۸۸)

ثابت یا ارسال کمک به فلسطین اشغالی، ضمن ادای دین خود به مرکز جهانی بهائیان در عکا، رژیم صهیونیستی را نیز از کمک های سرشار مالی بی نصیب نمی گذاشت. حبیب ثابت همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی از ایران گریخت و به آمریکا پناه برد. [...] ثابت پاسال مراتب وفاداری خود را به صهیونیسم بین الملل اثبات کرده بود، به طوری که رژیم اشغالگر قدس پس از مرگش، یکی از خیابان های شهر تل آویو را به نام او نامگذاری کرد و رادیو اسرائیل در بخش خبری خود، مرگ او را «ضایعه بزرگ» نامید. (۸۹)

## هتل و سینما

یهودی های ایران همچنین مالکیت و اداره شماری از هتل های چهار و پنج ستاره بزرگ تهران را در اختیار داشتند. اسامی این هتل ها و صاحبان آنها به شرح ذیل است:

هتل جم مایر و خانابا نظریان خیابان تخت جمشید (۹۰) [طالقانی فعلی]

هتل سینا اسحق بروخیم و پسران خیابان تخت جمشید

هتل کمودور مایر و یعقوب نظریان خیابان تخت جمشید

هتل امپریال یهود بروخیم و پسران خیابان تخت جمشید

هتل رویال گاردن اسحق بروخیم و پسران خیابان تخت جمشید

هتل کینگز دکتر حبیب لوی و پسران کوچه خسرو خاور

هتل کینگز دکتر حبیب لوی و پسران کوچه خسرو خاور

هتل ویکتوریا خانابا حکیم خیابان پهلوی [ولی عصر فعلی]

هتل پرنس خلیل نظریان و برادران بنیامین اف خیابان پهلوی

هتل نادری عزیز کهن خیابان نادری [جمهوری فعلی]

هتل والدروف منصور و سلیمان آزادگان و خانواده تخت جمشید - ویلا [نجات اللهی فعلی]

هتل گیلان نو حاج عزیز القانیان خیابان فردوسی

پانسیون بنژمن اصیل خیابان ونک

پانسیون فرهاد کهنیم و نجات فولادی خیابان وزراء [خالد اسلامبولی فعلی]

پانسیون ناصر بنایان و خلیل بنفشه کوچه جنب سینما امپایر (۹۱)

صاحبان هتل دیاموند و هتل زیبا را نیز یهودی می گفتند.

کهنیم، یهودی های را در ایجاد و تأسیس تعدادی از سینماهای ایران، پیشقدم معرفی و با اشاره به چگونگی تأسیس این مراکز و اماکن، از صاحبان و بنایان آنها چنین یاد می کند: با پیدایش صنعت فیلم سازی و تهیه فیلم های متنوع اخلاقی، تاریخی و غیره در امریکا و اروپا، بمنظور بهره برداری و در معرض نمایش گذاردن آنها اقدام به تهیه محل های مناسبی نمودند که نام آنها سینما گذاشتند...

اولین مبتکر این کار شخصی بنام «ژاکوبسون» بود که با تهیه دو محل بسیار بزرگ و مجلل در خیابان لاله زار یکی پس از دیگری بنام های «سینما ایران» و «سینما البرز» تأسیس نمود که با استقبال فراوانی روبرو گردید. قبل از این دو سینما، یهودی دیگری بنام «نجماعین الحوری» با اجاره نمودن بالا خانه ای در خیابان لاله زار اقدام به نمایش فیلم های سینمایی کرده بود.

سپس زنده یاد «حاج اسحق فهمیان» در ملک شخصی خود در خیابان سیروس (محل) برای رفاه و آسایش ساکنین یهودی محله و اطراف آن سالنی را برای نمایش فیلم های سینمایی تأسیس نمود بنام «سینما مدائن» تا کلیمیان ساکن محله در اوقات بیکاری و تفریح و وقت گذرانی از این محل که تا حدودی از آزار ارادل و اوپاش هم در امان بودند استفاده نمایند.

بعد زنده یاد «نصرت اله منتخب» در خیابان تخت جمشید مقابل پمپ بنزین سالن بسیار مجلل و زیبایی که با اسلوب علم معماری ساخته شده بود بنام «سینما پلازا» دائر نمود که بسیار مورد توجه اهالی پایتخت قرار گرفت و از سالن زیرین این سینما، سازمان های خیریه، بمنظورهای سخنرانی، مهمانی و یا جشن های مختلف بلاعوض از آن استفاده می نمودند. پس از آن مرحوم «ابراهیم مشیان» نیز در چهارراه شاه [تقاطع ولی عصر - جمهوری] اقدام به تأسیس سالن سینمایی بنام سینما آسیا نمودند.

بعد از آن مرحوم «ابراهیم مشیان و لاعد» مشترکا در خیابان پهلوی بالای میدان ولیعهد سینمای بسیار مجهز و مدرن و بزرگی را بنام «سینما امپایر» ساخته و از آن بهره برداری می کردند. که بعدا آقای مشیان سهم خود را به لاعد واگذار کردند. (۹۲)

## تجارت دارو

در بخش تجارت دارو، داروسازی و داروفروشی نیز در دوران پهلوی، یهودی ها حضور، نفوذ و نقش فراوان و گسترده داشتند. گفتنی است که در این مسیر محافل و مجامع یهودی خارج از ایران نیز حامی و پشتیبان یهود ایران بودند.

اگر چه صنایع دارویی خصوصی و دولتی در ایران عصر پهلوی، دارای فعالیت بودند، اما به نوشته منابع یهودی: اولین کارخانه عظیمی که با کمک اسرائیلی ها و سوئیسی ها و بر اساس استاندارد FDA آمریکا، در ایران به امر داروسازی پرداخت، توسط خانواده لوی بنیان گذاری شد. ۱۷ کمپانی عظیم بین المللی [...] اجازه ساخت داروهای خود را به این کارخانه دادند [...] . بی گمان می توان گفت که نقش یهودیان ایرانی در تجارت و ساخت دارو بسیار اهمیت داشت. زیرا درصد عمده ای از وارد کنندگان دارو در



خیابان ناصر خسرو و دیگر مراکز تجمع وارد کنندگان معتبر دارو، یهودی بودند. بازرگانان معتبر دارو همانند خانواده شوشنی، خانواده شهابی، خانواده ویکتوری، خانواده مرادپور، خانواده مسنن، خانواده سوfer فروزان و دیگران که اسامی آنها بسیار و تعدادشان از صدها می گذرد در امر ورود و مالا ساخت دارو به معنای واقعی نقش آفرین بودند. نیز باید از دکتر لاله زاری، (۹۳) پروفیسور شموئیل رهبر، دکتر شهابی، دکتر شعبان معنوی، دکتر برال و دکتر ناتان در امر دارو و تحقیقات دارویی و پزشکی... نام برد. (۹۴) به این ترتیب یهودی ها بر امر خرید، فروش و تجارت دارو در ایران سیطره و اشراف کامل داشتند. حتی برخی معتقدند که به طور پنهان و غیر رسمی، این حوزه در انحصار یهود ایران بود.

در منابع دیگر یهودی، به اسامی داروخانه ها و مراکز فروش دارو، صاحبان و نشانی آنها در دوران پهلوی، به شرح ذیل اشاره شده است.

داروخانه	صاحب	محل
اقدام	مرتضی سنهی	چهارراه آب
سردار الی	دکتر خانابا الی	خیابان فردوسی
امپریال	دکتر ایرج یادگار	خیابان پهلوی
امریکائی	رحیم تبارکی پهلوی-شاهرضا	امیر آباد
دکتر	نصرت اله دردشتی	امیر آباد
ایران	شموئیل ذکریا و یعقوب نظریان	خیابان یوسف آباد
ایران شهر	دکتر حبیب خاورانی	خیابان اسلامبول
باختر	دکتر اسمعیل دردشتی	خیابان کاخ
باختر	دکتر الداد	خیابان شاه
بلژیک	امیر بلژیک	خیابان لاله زار
بهزاد	دکتر فریدون	سلسبیل

	ابرامی	
خیابان گرگان	دکتر بلندیان	بلندیان

## ۲. صهیونیسم و موقعیت یهود ایران / بخش سوم

سر پل چوبی	دکتر اقبالی	بهنام
۲۴ اسفند بین المللی	دکتر داود بروخیم	بیژن
خیابان سیروس	بنایان	خانابا
خیابان گرگان	دکتر العازار هللویاه	بوستان
خیابان لاله‌زار	خانابا سوفر	پاریس
(پاستور) خیابان چراغ برق	موسی طوب	پاستور
خیابان کاخ	دکتر موسی حنانی	پرتو
۲۰ متری اول	دکتر پرهامی	پرهامی
خیابان سیروس	رحیم تربتی	تربتی
اول پامنار	شاریم	پاینده
خیابان شاه آباد	دکتر حکمت روان	تابان
خیابان شیخ هادی	دکتر حقنظرزاده	تابان
خیابان شاهپور	فیض اله مخوباد	توفیق
خیابان صفی علیشاه	دکتر تربتی	تربتی

خیابان خیام	دکتر تربتی	تربیت
خیابان تخت جمشید	منصور آقائی	داروخانه صاحب محل تبریکال
خیابان راه کنت	فرشادی	تمدن
تخت طاوس	جمشید آقائی (دکتر تریکال)	جم
حافظ	گلچهی حشمت الدوله	جادوان
جاده قدیم شمیران	دکتر دانشراد	خرمی
خیابان خیام	دکتر گیلیاردی	خیام
خیابان فروردین	دکتر خرسندی	خرسندی
چهار راه یوسف آباد	دکتر دادوند	دادوند
سه راه ژاله	دکتر خانابا نظریان	رازی
خیابان فردوسی	کدخدا زاده	دیبا
خیابان پهلوی	دکتر بصیری	داریوش
خیابان ثریا	دکتر گنجیان	رامش
دروازه دولت	دکتر رخشا و مؤید	رخشا
خیابان پهلوی	دکتر نعمت تهرانی	رویال
خیابان شاهپور	دکتر تربتی	رهنما
خیابان اسلامبول	دکتر موسی برال	ری
خیابان شاهرضا	دکتر موسی	زهرة

	نگاران	
امیر آباد	دکتر ابریشمی	ژاند ارك
خیابان وزراء	دکتر منوچهر حکائیان	سلطانی
خیابان سپه	موسی و داود کهن شوخط	سویس
میدان اعدام	مرادی	سیاح
خیالان لاله زار	داود مخانیان	سینا
خیابان شاهرضا	داود کهن شوخط	سویس
خیابان شاهرضا	دکتر حزانی	شاهرضا
خیابان ژاله	دکتر صالح مرادی	شادمان
شمس العماره	دکتر سومخ	داروخانه صاحب محل شمس
دروازه شمیران	دکتر شعاع	شعاع
خیابان کاخ	دکتر یعقوب شفق	شفق
خیابان ناصر خسرو	سلیمان رازقی و میرزا یعقوب یاحید	شورین
خیابان ناصر خسرو	دکتر یوسف حکیم	شناور
-خیابان پهلوی	تهرانی بزرگمهر	بزرگمهر
خیابان لاله زار	ایوب طور	طور
خیابان پهلوی فرانس	دکتر نور اله لوریان	طوس
خیابان کاخ	دکتر طیب نیا و	پاستور

	یوسف کاشی	
خیابان کاخ	دکتر ناتان	فارس
خیابان فردوسی	دکتر مسعود و ناصر کهن شوخط	فردوسی
خیابان سپه	نعیمی	فرشته
آریانا	فرد نعیمی	فرشته
شاه آباد	دکتر تهرانی	فرد
میدان فجر الدوله (۹۶)	دکتر فروزنده سنهی	فروزنده
خیابان شاه آباد	دکتر داود کشفیان	۱ فرد
خیابان شاه	دکتر فیروز	فیروز
خیابان کاج	دکتر فطوره چپی	کاج
سلسبیل	دکتر کاشف	کاشف
دروازه شمیران	دکتر صالح داویدی	کارون
خیابان شاه	دکتر روح اله کشفیان	کشفیان
ناصر خسرو	حبیب کهن	آباد کهن
زاده لاله زار	امیر موسی	مولیون
خیابان پهلوی	دکتر نئی-دکتر مرادی	مدیکال
خیابان پهلوی	آشر بن لوی و یعقوب صدق	ملی
میدان گمرک	دکتر فلک آسا	مہتاب

خیابان ژاله	دکتر رحیم میهن	داروخانه صاحب محل میهن ترمه فروش آب سردار میهن
خیابان کاخ	دکتر یدیدی	مهر ایران
خیابان شاه	دکتر لاله زاری	متین
محله کلیمیان	سلیمان ناقی	ناقی
خیابان اسلامبول	نجات ناجی	ناجی
ناصر خسرو	یعقوب مرادیان (ناصری)	ناصری
شیخ هادی	دکتر نجات	نجات
بلوار الیزابت	دکتر داریوش یمینی	نلسون
خیابان ژاله	دکتر شموئیل بروخیم	نور حکمت روان مخبر الدوله نوربخش
خیابان کاخ	خانبابا تقیان و میرزا آقا برال	نویخت
پارک ساعی	دکتر نباتی	نباتی
خیابان سپه	خانبابا نوول (امانوئل) ناصریه شرافت درویش	نوول
میدان ژاله	دکتر داویدی	وحید
شیخ هادی	یعقوب حقنظرزاده	وطن
دروازه شمیران	مراد زرهی	واشنگتن

وصال شیرازی	دکتر اخوان	وصال
دروازه دولت	دکتر فرشادی	ویلا
یوسف آباد	دکتر رحمت اله دلیجانی و جهانگیر بخشی	هور
شمس العماره (۹۷)	رحیم و ایوب طور	برلین

### نتیجه

در این میان آنچه اهمیت دارد نه فقط سیطره یهود بر بازار پول و تجارت و بازرگانی کشور ایران در عصر پهلوی و نه تنها حضور و نفوذ یهودی ها در مراکز و مؤسسه های مهم و عمده بانکی، بازار بورس، مراکز صنعتی، تجاری، تولیدی، دارویی و حتی علمی و فرهنگی است؛ بلکه آنچه بیش از همه نیازمند بررسی و تدقیق است، مطامع و طرح ها و برنامه های اسرائیل و کانون های صهیونیستی برای بهره برداری از این نفوذ و موقعیت است. اسناد و اطلاعات موجود حاکی از آن است که صهیونیست ها به انحاء مختلف تلاش می کردند تا سرمایه داران بزرگ یهود ایران را به سرمایه گذاری در فلسطین اشغالی تشویق و یا تطمیع نمایند. اقدامات پنهان و آشکار رژیم صهیونیستی و کانون های صهیونیستی برای انتقال سرمایه های هنگفت از ایران به فلسطین اشغالی در بسیاری از مقاطع با موفقیت همراه بود. به گونه ای که حبیب القانیان بخشی از سرمایه خود را به صورت ارز و دلار از ایران خارج و به فلسطین اشغالی منتقل کرده و در بخش هتل سازی و خانه سازی به کار انداخته بود. برادر او به نام داود القانیان نیز بخش عمده ای از سرمایه خود را از ایران خارج و در هرترصلیا و برخی دیگر از شهرها در فلسطین اشغالی در بخش آپارتمان سازی سرمایه گذاری کرده بود.

برخی افراد سرشناس یهودی، چون حبیب القانیان و برادران او داود و صیون القانیان، ابراهیم راد، لطف اله حی، موسی کرمانیان، منشه امیر (که چندین شرکت اقتصادی در ایران و اسرائیل داشت) و...، نه فقط خود بخش عمده ای از سرمایه های فراوان خود را به فلسطین اشغالی منتقل و در بخش های مختلف

اقتصادی سرمایه گذاری کرده بودند، بلکه، با همکاری جدی و مستمر برخی کانون های صهیونیستی، به ویژه آژانس یهود، شماری از سرمایه داران یهودی ایران را وادار می کردند تا با تبدیل پول خود به دلار، ثروت خود را به بانک های خارجی و سپس اسرائیل انتقال دهند.

آژانس یهود و بعضی دیگر از سازمان های اسرائیلی مستقر در ایران، از حضور و نفوذ یهودی ها در مراکز و مؤسسات صنعتی، بانکی و اقتصادی نیز غافل نبودند. آنها به شکل ها و شیوه های گوناگون از این موقعیت ها در مسیر اهداف و برنامه های رژیم صهیونیستی بهره برداری و استفاده می کردند. البته این بهره گیری ها، همیشه در زمینه های مالی و اقتصادی نبود. بلکه محافل صهیونیستی به موازات مطامع مالی، اهداف سیاسی و اطلاعاتی خاص خود را نیز از این طریق، در ایران تعقیب و دنبال می کردند.

## ۲. سازمان های صهیونیستی در ایران

پس از اعلام تأسیس اسرائیل، سازمان ها و مؤسسات اسرائیلی و صهیونیستی در ایران نیز فعالیت خود را به طور رسمی و بعضاً علنی، یکی پس از دیگری آغاز کردند. پس از «اتحادیه جهانی اسرائیلی»، «آژانس یهود» با نام عبری «سخنون» در ایران را می توان فعال ترین و تأثیر گذارترین سازمان صهیونیستی در این کشور برشمرد.

آژانس جهانی یهود چند سال پس از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در ۱۸۹۷ م / ۱۲۷۶ ش، تأسیس شد. مأموریت اصلی و تشکیلاتی این آژانس جذب و جمع آوری و انتقال یهود از اطراف و اکناف جهان به فلسطین اشغالی و اسکان آنها در آن سرزمین است که اکنون نیز به طور مستمر و پی گیر در این مسیر مشغول فعالیت در جهان است. آژانس یهود را بازوی اصلی و عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم گفته اند.

برخی مدارك حاکی از آن است که آژانس یهود يك سال قبل از تأسیس اسرائیل در ایران فعالیت داشته است. بنابراین، موجودیت آژانس یهود شعبه ایران به عنوان يك سازمان صهیونیستی غیر ایرانی به سال ۱۹۴۷ م / ۱۳۲۶ شمسی بر می گردد.

آژانس یهود با آگاهی و موافقت دستگاه حاکم شاهنشاهی، بی هیچ محدودیت و مانعی در تمامی مناطق یهودی نشین ایران به فعالیت مشغول بود.



این آژانس نه فقط خود به طور مستقل در زمینه جلب و جمع آوری یهود ایران و برخی کشورهای همجوار از طریق این سرزمین و سپس انتقال و اسکان آنها در فلسطین اشغالی اقدام و عمل می کرد، بلکه از طریق نفوذی که این تشکیلات در بسیاری از کانون و انجمن های یهودی و یا صهیونیستی داخل کشور داشت، از تمامی آنها به عنوان وسیله و ابزار در مسیر مقاصد خود بهره برداری می کرد. به گونه ای که بیشتر کانون ها و مؤسسات مزبور، تعقیب و اجرای برنامه ها و اهداف آژانس یهود را جزو دستور کار و فعالیت خود تلقی می کردند و از این زاویه ارتباط تشکیلاتی مستمری با آژانس یهود داشتند.

اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران نشان می دهد که حتی، سال ها قبل از حضور علنی و رسمی این سازمان صهیونیستی، کانون ها و عناصری، مأموریت آژانس یهود را در ایران به عهده داشته و مقاصد آن را در این کشور تعقیب می کرده اند. سندی که تاریخ آن به ۱۳ سال قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی بر می گردد، نشان می دهد که سازمان ها و عناصری برای جذب و انتقال یهودی های ایران به فلسطین تلاش و اقدام می کردند. این سند، نامه گلایه آمیز حاج محمد امین الحسینی مفتی و رئیس مجلس اعلی اسلامی فلسطین به کنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین در سال ۱۳۱۴ ش، است که در بخشی از آن چنین می خوانیم:

سپس توجه شما را به طور خاصی به کوشش های جدی جمعیت های سیاسی صهیونی که برای تشویق مهاجرت یهودی های ایران و اسکان آنها در فلسطین [اقدام] می نمایند، جلب می نمایم. چه به واسطه تبلیغات و تشویقات مزبور عده غیر کمی [کم نیستند] از یهودی های ایران خود با خانواده های خود از طریق مجاز و غیر مجاز از راه عراق و غیره شروع به آمدن به فلسطین گذارده اند که البته ضرر بزرگی به فلسطین اسلامی که صهیونی ها طمع دارند آن را يك مملکت یهودی قرار دهند وارد می آورد. ما توجه شما را به این مسأله مهم جلب نموده و خواهشمندیم که دولت علیه خود را بدان معطوف بفرمایید و امیدواریم که در آینده مانند گذشته مورد عطف توجه و کمک و مساعدت این دولت عظیم الشان اسلامی قرار گیریم که اثرات کمک و مساعدت مزبور در منع مهاجرت یهود ایرانی به فلسطین عیان گردد. مانند بسیاری از دول اسلامی که در این ممانعت برای صیانت اولین قبله گاه (قبل از مکه) و سومین حرمین شریفین (بعد از مکه و مدینه) از طغیان مهاجرت یهود شرکت نمودند[...]

رئیس مجلس اعلی اسلامی در فلسطین، امضا (حاج محمد امین الحسینی). (۹۸)

برنامه ها و اقدامات آژانس یهود در ایران نیز همواره با موافقت، مساعی و همکاری مقامات دولتی و دستگاه حاکم شاهنشاهی همراه بود.

یوسف بن نپسان رئیس وقت آژانس یهود ایران در بخشی از يك پیام خود به مناسبت عید پسخ، در این باره چنین یاد می کند: از فرصت استفاده نموده، به نام سخوت مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را نسبت به اولیای محترم دولت که پیوسته مساعدت و همراهی آنها در وظیفه بشر دوستانه این مؤسسه شامل حال ما است تقدیم نموده اضافه کنم که تاریخ یهود هیچ گاه این مساعدت های پرقیمت را فراموش نخواهد کرد. (۹۹)

نمونه دیگر ستایش نامه آژانس یهود خطاب به وزارت امور خارجه ایران در ۲۴ تیر ماه ۱۳۳۰ چنین است:

وزارت محترم امور خارجه کشور شاهنشاهی بخش مهاجرت آژانس یهود در ایران خود را موظف می داند مجدداً از آن مقام محترم به خاطر کمک های جوانمردانه و روح بشردوستی قابل ستایشی که درباره امور مربوط به پناهندگان [یهودی] عراقی درباره آنها روا داشته اند صمیمانه تشکر نماید. اولیاء محترم آن وزارتخانه حقیقتاً نهایت مساعدت و همراهی را با گذشت و سخاوتمندی که خاصه ایرانیان است درباره این اشخاص مبذول داشته و در راهنمایی و کمک به پناهندگان عراقی که به عنوان ترانزیت از ایران عبور می کنند و همچنین درباره یهودیان ایرانی که به ملاحظات مذهبی به اماکن مقدس [فلسطین] مسافرت می نمایند، حقا که شیوه دیرینه ایرانیان باستانی و کوریش کبیر[را] ادامه داده اند...

ی. [یهودا] داتنر[امضا] رئیس مهاجرت آژانس یهود در ایران - تهران(۱۰۰)

نامه های ستایش آمیز و فریبکارانه مأموران و کانون های صهیونیستی چنان مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی را سحر می کرد و به وجود می آورد که برای خوش خدمتی از هیچ مساعدتی دریغ نمی کردند. تصویب نامه هیأت وزیران دولت شاهنشاهی مورخ ۱۳۳۴ / ۵ / ۱۲ درباره معافیت یهودیان ایرانی عازم به فلسطین از پرداخت عوارض گذرنامه تنها يك نمونه از این خوش خدمتی های سلطنت پهلوی به آستان صهیونیسم جهانی است:

هیأت وزیران در جلسه مورخ [۱۱/۵/۱۳۳۴]

به پیشنهاد شماره ۶۰۸۰ / س ۱/۵/۱۳۳۴ - ۳۴۶۴۲ وزارت کشور درباره  
معافیت عوارض گذرنامه یهودیان ایرانی بی بضاعت [!] که به وسیله آژانس یهود  
قصد مهاجرت به فلسطین را دارند، موارد زیر را تصویب نمودند:

ماده ۱ - استرداد سپرده آژانس یهود که به طور ودیعه به عنوان عوارض  
گذرنامه کلیمیان بی بضاعت در بانک ملی و صندوق اداره گذرنامه شهربانی قبلا  
پرداخته، بلامانع است.

ماده ۲ - کلیمیان بی بضاعت ایرانی که قصد مهاجرت به فلسطین را دارند از  
تاریخ تصویب این طرح از پرداخت عوارض مقرر در تصویب نامه شماره ۷۴۵۲ مورخ  
[۱۳۳۳/۴/۸] معاف می باشند[...]. (۱۰۱)

آژانس یهود طی ۳۱ سال فعالیت رسمی و علنی در ایران توانست ضمن نفوذ  
و تأثیرگذاری بر شماری از کانون های فعال داخلی و جلب همکاری آنها، ده ها  
هزار یهودی ایرانی و غیر ایرانی را به فلسطین اشغالی منتقل کند. با این وصف  
آژانس جهانی یهود، به دلیل برخی ناکامی ها، در مقاطع مختلف از طریق تغییر  
و تعویض رؤسای آژانس یهود ایران سعی در افزایش و گسترش فعالیت ها و  
اقدامات این تشکیلات داشت. صهیونیست هایی که در ایران سمت ریاست  
آژانس یهود را به عهده داشتند عبارت بودند از: یوسف بن نیسان، حییم صادوق،  
داخور، ناس، لبانون، مناخیم الدار، مردخای زر، اسحاق تیان و...

آژانس جهانی یهود ضمن کنترل و هدایت عملیات آژانس یهود ایران، و نظارت  
کامل بر عملکرد آن، مع الوصف هر از چند گاهی با اعزام مأموران و فرستادگان  
ویژه و رؤسا و مقامات درجه اول آن تشکیلات، سعی در بررسی و ارزیابی  
فعالیت این کانون صهیونیستی در جامعه ایران داشت. این موضوع میزان اهمیت  
حضور و نفوذ صهیونیست ها و اهداف و مطامع محافل صهیونی را در ایران نشان  
می دهد.

اگر چه فعالیت آژانس یهود ایران حول محور جذب و انتقال یهود به فلسطین  
اشغالی بود، اما واقعیت ها نشان می دهد که این تشکیلات در زمینه های  
مختلف سیاسی، اطلاعاتی، اقتصادی و فرهنگی نیز اقدامات دامنه دار و  
گسترده ای در مناطق مختلف ایران، به ویژه مناطق یهودی نشین داشت و  
ایجاد شرکت های اقتصادی و تجاری چند منظوره با اهداف مختلف، نشانگر  
اهداف متعدد این سازمان صهیونیستی در ایران بود.

به هر روی، آژانس یهود ایران تا سال ۱۳۵۷، یعنی تا سقوط سلطنت پهلوی،  
ده ها هزار یهودی ایرانی، افغانی، هندی، عراقی و... را ترانزیت و به فلسطین

اشغالی انتقال داد. این آژانس از ایران به عنوان ایستگاه انتقال یهودیان کشورهای همجوار استفاده می کرد.

روزنامه اسرائیلی جرزالم پست در دسامبر ۱۹۷۰ م / ۱۳۴۹ ش، آمار یهودیانی را که تا سال ۱۳۴۵ / ۱۹۶۶ به فلسطین منتقل شده بودند، ۵۳۰۰۰ نفر اعلام کرد. به ادعای این نشریه تا سال ۱۹۶۸ م / ۱۳۴۷ ش، قریب به ۵۵ هزار یهودی ایرانی از سوی آژانس یهود به فلسطین اشغالی انتقال یافته بودند. منابع رسمی دولت شاهنشاهی در اوایل سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م، رقم یهودیان ایرانی انتقال یافته به فلسطین را، حدود ۸۰ هزار نفر اعلام کردند. رسانه ها و منابع صهیونیستی در سال های اخیر مدعی شده اند که:

تا سال ۱۹۴۸ (تأسیس اسرائیل) [۱۳۲۷ ش]، طبق آمار غیررسمی، در حدود ۲۰ هزار (طبق منابعی دیگر ۳۰ هزار) یهودی ایرانی در اسرائیل، اغلب اورشلیم و تل آویو، مشغول کار و زندگی بودند - ولی طبق آمار رسمی، جمعیت یهودیان ایرانی در اسرائیل، در این موقع، کمتر از ۵ هزار نفر قید گردیده، و این نشان می دهد که بیشتر یهودیان ایرانی به صورت غیر قانونی از طریق سرحدات سوریه و لبنان وارد آن سرزمین شده و در آن سکنی گزیده بودند. تا این زمان [۱۹۹۷ م / ۱۳۷۶ ش] جمعیت یهودیانی که ممکن است خود را از لحاظ خانوادگی به نحوی با ایران و ایرانی وابسته بدانند باز هم به صورت تخمینی، کمتر از ۱۵۰ هزار نفر است. طبق اسناد رسمی دولت اسرائیل، تا استقرار جمهوری اسلامی در ایران، تعداد یهودیان ایرانی ساکن اسرائیل به ۱۱۴ / ۵۰۰ نفر بالغ می شد که از این شمار، جایگاه تولد ۵۲ هزار نفر آنان در شناسنامه «ایران» قید شده است. از شروع انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۹۹۶ [۱۳۷۵ ش]، تعداد ۱۸ / ۶۶۴ نفر یهودی از ایران به اسرائیل آمده اند. (۱۰۲)

جز آلیانس و آژانس یهود، سازمان ها و انجمن های کاملاً غیر ایرانی دیگری نیز در ایران تأسیس شده بود که «انجمن فرهنگی اوتصرهتورا» از جمله آن ها بود. این انجمن در سال ۱۳۲۴ شمسی تأسیس و فعالیت خود را آغاز و اهداف خود را فرهنگی و آموزشی اعلام کرد. در یکی از منابع یهودی در این باره چنین اشاره شده است:

در سال ۱۳۲۴ شمسی شادروان راب اسحق مئیرلوی از طرف ربانوت اعظم اسرائیل به ایران آمد تا برای یهودیانی که از چنگ نازی های آلمان گریخته بودند و در شهرهای روسیه بسر می بردند، بسته های خوراک، لباس، دارو و سایر وسایل زندگی بفرستد. او متوجه می شود که سطح معلومات یهودیان ایران در

زمینه زبان عبری و علوم دینی، بسیار پایین است. راب لوی با کمک زنده یاد کهن صدق و با اعانه ای که از شخصیت فرهنگ دوست معروف یهودی آمریکایی به نام اسحق شالوم در نیویورک گرفت اوتصرهتورا را تأسیس کرد که قسمت بودجه آن را مؤسسه آمریکن جوینت تأمین می کرد. راب لوی که با اسحق شالوم تماس دائم داشت، شعبه اوتصرهتورا را در ایران افتتاح کرد و با بودجه ای که مرتب [از آمریکا] دریافت می کرد - با همراهی زنده یاد سلیمان کهن صدق - چندین باب مدرسه رسمی و کلاس های درس عبری در تهران و شهرستان های آبادان، اراک، ازنا، بابل، بوشهر، بوکان، تکاب، خمین، خوانسار، رشت، رضائیه [ارومیه]، رفسنجان، زرقان، سقز، شاهین دژ، شیراز، کرمان، گلپایگان، مشهد، میاندوآب، نویندگان و... تأسیس کرد. در مدارسی که آلیانس ایزرائیلیت در تهران و شهرستان های اصفهان، بروجرد، تویسرکان، سنندج، کاشان، کرمانشاه، دماوند و یزد داشت، تدریس زبان عبری و علوم دینی به عهده معلمین اوتصرهتورا بود. مهاجرت دسته جمعی یهودیان اکثر شهرهای کوچک ایران به اسرائیل یا تهران باعث شد که تعدادی از مدارس اوتصرهتورا و آلیانس در بیش از بیست نقطه ایران تعطیل گردد. (۱۰۳)

البته چنین ادعایی چندان معتبر و قابل استناد نیست زیرا با توجه به فراوانی و گسترش مدارس یهودی در مناطق یهودی نشین ایران و به خصوص، تلاش همه جانبه آموزشگاه های آلیانس، ایجاد یک انجمن صرفاً فرهنگی و آموزشی چندان قابل توجیه نمی تواند باشد.

در یک منبع دیگر یهودی در این باره چنین آمده است: این انجمن در ابتدا به نام (بریت تورا) بود و بعداً به نام (اوتصرهتورا) خوانده شد.

ریاست اوتصرهتورای آمریکا، آقای اسحاق شالوم توجه مخصوص برای جامعه یهود ایران منظور داشت و هر ساله مبلغ یکصد هزار تومان بودجه کمکی از آمریکا توسط مؤسسه (ژوینت) [جوینت] می رسد. (۱۰۴)

اگر چه انجمن فرهنگی اوتصرهتورا در جامعه یهود ایران تأسیس شده بود و فعالیت داشت، لیکن معمولاً رؤسا و اداره کنندگان اصلی آنها غیر ایرانی بودند؛ مثل راب لوی آمریکایی که در سال ۱۳۲۸ ریاست این انجمن را برعهده داشت. (۱۰۵) اما بعدها ریاست ظاهری این تشکیلات به بعضی یهودی های ایرانی تفویض شد. با این وصف این انجمن همواره تحت برنامه و کنترل و سرپرستی عناصر و کانون های یهودی خارج از ایران حرکت می کرد و حتی هزینه آن نیز از خارج تأمین می شد.

از دیگر سازمان های فعال یهودی در ایران که از سوی کانون های یهودی خارج از کشور، تأسیس و شروع به کار کرد، ارت نام داشت.

در شهریور ماه ۱۳۲۹ ش [۱۹۵۰ م] نماینده ارت جهانی به ایران وارد و بلافاصله کمیته مرکزی ارت ایران از شخصیت های یهودی ایرانی انتخاب و هنرستان صنعتی مرکزی ارت تحت نظر مستقیم این کمیته در تهران افتتاح گردید و پس از مدت کوتاهی شعبه آن در اصفهان و شیراز تأسیس و هر شعبه تحت نظر کمیته های محلی مشغول کار گردید. [...] از سال ۱۳۳۳ ش، دوره های کوتاه هنرستان ارت به سه سال تبدیل گردید و تغییرات جدید در آنها داده شد. [...] در هشتصد و هفتاد و یکمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ ۱۳۳۴/۱/۲۷ ش، امتیاز رسمی هنرستان صنعتی مرکزی ارت در تهران به تصویب رسید. (۱۰۶)

در منابع یهودی درباره ماهیت و اهداف و عملکرد این مؤسسه آمده است: ارت پس از مؤسسه ایوانس ایزرائیلیت فرانسه، در عمر کوتاه خود در ایران، بالاترین خدمات را به جامعه ما ارزانی داشت. ارت جهانی که یکی از عظیم ترین سازمان های آموزشی فنی غیر دولتی در سراسر جهان است، ۱۱۵ سال قبل، یعنی در سال ۱۸۸۰ میلادی، در شهر سن پترزبورگ به منظور به کار گماردن یهودیان روسیه توسطه Nikolai Bakst به وجود آمد.

پس از جنگ جهانی دوم ارت در کشورهای دیگر اروپایی فعالیت کرد و جهانی شد و اکنون در بیش از ۲۷ کشور فعالیت می کند. در سال ۱۹۵۰ ارت به طور جدی در ایران مشغول فعالیت شد. آموزشگاه های ارت ایران با بالاترین معیار آموزشی آن زمان، جوانان یهودی را به گونه ای با صنعت آشنا کرد که صاحبان صنایع فارغ التحصیلان ارت را سردست می بردند. وجود مدارس ارت و تربیت جوانان با استعداد سبب بالا رفتن ارزش های اجتماعی یهودیان ایران شد. ارت از طرف سازمان برنامه به صورت بسیار جدی حمایت می شد و تقریباً کلیه تجهیزات اصلی آن را تأمین می کرد. (۱۰۷) ارت نیز از سوی محافل یهودی خارج از ایران، اداره می شد و همواره تحت کنترل و نظارت و بازرسی آنها قرار داشت.

بازدید بارون ادموند دوروچیلد، یهودی سرشناس و ثروتمند فرانسوی از مؤسسات ارت ایران در تاریخ پنجشنبه ۲۷ / بهمن ۱۳۳۳ در معیت آلبرشتین رئیس ارت ایران، گویای این واقعیت است. (۱۰۸) در هفتاد و پنجمین سال تأسیس ارت جهانی، کنگره ای مرکب از رهبران و رؤسای ارت ۱۹ کشور مختلف جهان، از جمله ایران، در ژنو تشکیل شد. این کنگره با پیام تبریک آیزنهاور رئیس

جمهور آمریکا و بن صبی رئیس جمهور وقت اسرائیل آغاز به کار کرد. (۱۰۹) یکی دیگر از سازمان های یهودی فعال در ایران مؤسسه آمریکن جوینت بود که تحت پوشش امور فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی فعالیت می کرد.

در منابع یهودی درباره اهداف و برنامه های آمریکن جوینت نوشته اند: اسرائیلی های آمریکایی از آنجائیکه متوجه شدند که یهودیان اکثر ممالک دنیا فاقد امکانات برای رفع نیازهای فرهنگی - بهداشتی و امور اجتماعی خود هستند، با تأسیس مرکز به نام آمریکن جوینت اقدام نمودند و به مؤسسات و مراکز اسرائیلی [یهودی] دنیا از جمله ایران نیز کمک مالی می نمودند. به این منظور به تأسیس دفتری به نام «اداره آمریکن جوینت» اقدام نمودند. (۱۱۰)

بر اساس برخی نوشته ها، جوینت در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳ ش، در آمریکا تأسیس شد. این سازمان يك تشکیلات به ظاهر خیریه یهودی است که از راه کمک مالی که از سازمان خیریه آمریکایی یونایتد جویس اپیل United Jewish Appeal of America دریافت می دارد فعالیت می کند. (۱۱۱)

افرادی که از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۹ ریاست مؤسسه آمریکن جوینت ایران را بر عهده داشتند به ترتیب عبارت بودند از: استانلی آبرومویچ، ابراهام لاسکو، مائوریک لیپن، تئودور فدر، مائوریک رومبرو، سیدنی انگل، مارسل روزمیرگ و میچل شیندلر. (۱۱۲) این افراد تماماً از یهودیان غیر ایرانی بودند که هر کدام به مدت ۲ تا چهار سال به ایران اعزام و سرپرستی آمریکن جوینت را به عهده داشتند.

این قبیل سازمان ها و مؤسسات، به علاوه کانون ها و انجمن های دیگری که از ذکر و شرح آنها خودداری شده است تماماً با مجوز و موافقت رسمی حکومت پهلوی و مقامات درجه اول کشور ایران فعالیت داشتند و عمدتاً از حمایت و مساعدت مالی و سیاسی دستگاه حاکم شاهنشاهی نیز برخوردار بودند. در عین حال سازمان ها و تشکل های یهودی داخل کشور و نیز آنها که به طور علنی و رسمی از سوی محافل یهودی و یا صهیونیستی خارج از ایران در این کشور تأسیس شده بودند، همگی با هم ارتباط و همکاری داشتند و در زمینه های گوناگون با هماهنگی اقدام و عمل می کردند.

#### **۴. اسرائیل در ایران**

در اواخر سال ۱۳۲۸ ش، یعنی يك سال و اندی پس از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی در اردیبهشت ۱۳۲۷، دولت شاهنشاهی ایران «اسرائیل» را به

صورت «دوفاکتور» به رسمیت شناخت و نماینده ای به آن سامان اعزام کرد و اقدام مشابهی نیز از سوی رژیم صهیونیستی انجام شد. شناسایی پنهان رژیم صهیونیستی از سوی حکومت پهلوی، در خارج و داخل ایران بازتاب وسیعی یافت.

### بازتاب شناسایی اسرائیل

در تاریخ ۱۳۲۸/۱/۲۷، یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی طی نامه ای به رئیس مجلس وقت در اعتراض به «شناسایی ناپهنگام و غیر منتظر» رژیم صهیونی از سوی دولت ساعد نوشت: ... روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۲۸ رادیو و روزنامه ها خبر شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت ایران منتشر نمودند و چون این خبر متعاقب تعطیلی موقت جلسات مجلس شورای ملی منتشر شده و تا تشکیل مجدد جلسات مجلس قریب به يك ماه وقت باقی است و از طرفی سکوت در این موضوع مهم برخلاف وظیفه اسلامیت و سمت نمایندگی است تمنا دارم دستور فرمایید سؤال زیر را برای پاسخ گویی جهت دولت جناب آقای ساعد ارسال دارند. (۱۱۳)

در این نامه اعتراض آمیز، شش پرسش طرح شده است که نشان می دهد مجلس و دولت وقت به طور کامل تحت نفوذ و اداره قدرتی مرموز و فراتر از این دو قوه قرار داشته اند. مطابق این نوشته، شناسایی رژیم صهیونیستی در آن مقطع نه با اطلاع و آگاهی نمایندگان مجلس شورای ملی و کمیسیون خارجه مجلس و وزارت امور خارجه بوده و نه سازگار با مصلحت و منافع سیاسی دولت وقت در آن دوران. مطالعه این پرسش ها هر ایرانی را به تأمل بر می انگیزد:

۱ - چه ضرورت داشت دولت تصمیم خود را درباره شناسایی دولت اسرائیل بر خلاف احساسات عمومی قبل از جلب نظر مجلس شورای ملی و یا لاقبل مشاوره با کمیسیون خارجه مجلس، به دنیا اعلام [و] ملت و مجلس شورای ملی را در مقابل عمل انجام یافته قرار بدهد.

۲ - اگر [چه] شناختن بالفعل (دوفاکتو) حکومت اسرائیل الزام و تعهدی برای شناختن به حق (دوژوره) ایجاد نخواهد نمود، معهذا نظر به علاقه و ارتباط مسلمین ایران؛ ممالک اسلامی عالم بالخاصه ممالک اسلامی همجوار که هنوز دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته اند، - اقتضا داشت دولت ایران از شناسایی دولت اسرائیل بایّ نحو کان خودداری نماید. آیا اتخاذ چنین تصمیمی



وضعیت مملکت اسلامی ایران را در بین ممالک اسلامی عالم مواجهه با يك جریان های غیر مطلوبی نمی نماید؟

۳ - اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در مسافرت پاکستان، ضمن نطق رسمی، ملل اسلامی را دعوت به همکاری و دوستی فرموده اند. آیا شناسایی دولت اسرائیل متناقض با دعوت رسمی اعلی حضرت همایونی دول اسلامی را به همکاری، تلقي نخواهد شد؟

۴ - در غیبت وزیر امور خارجه و برخلاف بیانات اعلی حضرت همایونی چه نفوذ مرموز و چه تحریکات غیر مرئی، دولت آقای ساعد را وادار کرده است که اجازه دهد معاون وزارت خارجه يك چنین دستوری را به نماینده ایران در سازمان ملل متفق صادر نماید. با این وصف جواب شایعات این که مأمورین حکومت اسرائیل از چندی قبل مشغول تبلیغات و صرف وجوهی شده اند تا دولت ایران را از روش ممالک اسلامی منحرف سازند، چه باید داد؟

۵ - آیا اولیای دولت ایران متوجه هستند که در نتیجه فجایع و جنایات تروریست های یهودی، بیش از هشت صد هزار نفر مسلمان فلسطینی يك سال و اندی است از خانه و لانه خود آواره اند که با شناسایی دولت اسرائیل عملاً نمک بر جراحات آنان پاشیده و در نتیجه ناگوارترین اثر را در عالم اسلامی ایجاد خواهد نمود و ضمناً با این عمل فاصله بیشتری بین هیأت حاکمه و مسلمین ایران بالخاصه جامعه روحانیت اسلامی پیدا خواهد شد که مسئولیت آن مستقیماً به عهده دولت آقای ساعد است.

۶ - ممکن است تصور شود با شناختن حکومت اسرائیل روابط و مبادلات بازرگانی بین ایران و اسرائیل برقرار خواهد شد و از این راه سودی به دست خواهد آمد (چنان که مبلغین یهود این تبلیغ را کرده و می کنند). اولاً از یهودی سود بردن کار مشکلی است - ثانیاً بر فرض احتمال و امکان چنین منفعتی آیا نتایج وخیمه سیاسی آن از نقطه نظر داخلی و آزردهی عالم اسلامی از نقطه نظر روابط بین المللی ارزش آن را دارد که يك مملکت کهن سال اسلامی مبادی معنوی خود را فدای منافع موهوم و موقتی مادی بنماید؟ چون طبق قانون اساسی، دولت اسلامی است، طبعاً دولت ایران موظف می باشد اصول اسلامی و احساسات عمومی مسلمین را در کلیه امور سیاسی رعایت نماید.

بنابر این شایسته نبود بدون مطالعه و مشاوره با مجلس شورای ملی مبادرت به شناسایی دولت اسرائیل کرده باشند.

امیدوارم در جلسه علنی مجلس شورای ملی توضیحات بیشتری در اطراف این سوء سیاست ایراد نمایم، ولی انتظار می رود آقای ساعد[نخست وزیر] برای تسکین احساسات عمومی هر چه زودتر علل و موجبات این شناسایی نابهنگام و غیر منتظره را اعلام دارند.

عبدالصاحب صفایی(۱۱۴) ارتشید فردوست درباره شناسایی اسرائیل و پیامدها و آثار بعدی آن چنین اظهار نظر کرده است:

محمد رضا رژیم اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخت و همین کافی بود تا اسرائیل به طور غیر رسمی سفارت خود را در تهران دایر کند. این روابط به حدی گسترش یافت که محمد رضا چند پایگاه برون مرزی خود با کشورهای عربی منطقه را به اسرائیل واگذار کرد و سازمان اطلاعاتی اسرائیل پس از قدرت های بزرگ فعالترین سرویس اطلاعاتی در ایران شد. اسرائیل رژیم محمد رضا را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می کرد و لذا به آموزش ساواک کمک های درجه اول نمود. ولی محمد رضا به خاطر فرهنگ اسلامی مردم ایران و به خاطر حساسیت مردم عرب منطقه جرئت نکرد روابط خود را با اسرائیل رسمی کند و آمریکا و انگلیس نیز این کار را صلاح نمی دانستند، زیرا ایران با نقش فوق می توانست بهترین حلقه اتصال اسرائیل و کشورهای عربی باشد.

اسرائیل پایگاه اصلی غرب در خاورمیانه به شمار می رود و برای آمریکا کشور پولسازی محسوب می شود. صرف وجود اسرائیل سبب می گردد تا کشورهای عربی و ثروتمند منطقه دلارهای نفتی خود را در مقابل سفارشات گران قیمت اسلحه به آمریکا بدهند. آمریکا هم با بذل و بخشش، مقداری از این سفارشات را به کشورهای اروپایی غربی واگذار می کند. وجود اسرائیل برای شوروی نیز نافع است، زیرا بخشی از سفارشات نظامی نصیب این قدرت می شود. (۱۱۵)

ویلیام شوکراس، از رژیم پهلوی به عنوان تنها کشور خاورمیانه نام می برد که سیاست همکاری پنهان با اسرائیل را اتخاذ کرده بود. او در ابتدا با اشاره به تاریخ حضور و نفوذ یهودی ها در ایران و سپس وضعیت و موقعیت آنها در دوران معاصر می نویسد: در میان کشورهای خاورمیانه ایران تنها کشوری بود که از ابتدا سیاست همکاری پنهانی با اسرائیل را در پیش گرفته بود. در واقع روابط با اسرائیل، مناسبات ایران با کلیه همسایگانش را تحت الشعاع قرار می داد.

تساهل ایرانیان نسبت به یهودیان يك سنت دیرینه و افتخارآمیز است. در کتاب عزرا آمده است که وقتی کورش بابل را در ۵۳۹ پیش از میلاد فتح کرد، یهودیانی

را که در این شهر به اسارت گرفته شده بودند آزاد کرد و به آنان اجازه داد به اورشلیم بازگردند، یعنی به همانجایی که فاتحان بابلی آنها را آورده بودند.

پس از این واقعه جامعه یهودیان شروع به پخش شدن در ایران کرد و در نیمه قرن بیستم شاید در حدود یکصد هزار یهودی در ایران بسر می بردند. تا زمانی که رضاخان زمام امور را در دست گرفت آنان در محله های مخصوص خودشان زیست می کردند. ولی رضاشاه به عنوان بخشی از سیاست خود مبنی بر کاستن قدرت سنتی طبقات زمیندار، در [سال] ۱۹۲۷ دستور داد که یهودیان می توانند مالک زمین شوند و در خارج از محله های مخصوص خودشان زندگی کنند.

در ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تأسیس شد ایران به یهودیان عراقی که بر خلاف یهودیان ایرانی مورد سرکوب قرار گرفته بودند اجازه داد از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند. در این هنگام یکی از وظایف اصلی موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، این بود که مهاجرت یهودیان به اسرائیل را تسهیل کند. دولت ایران به مأموران موساد اجازه داد در تهران فعالیت کنند، یعنی به عبارت دیگر از بدو تأسیس دولت اسرائیل، ایران از اعراب حمایت لفظی می کرد و به اسرائیل کمک پنهانی می داد. این يك طرح بادوام بود. (۱۱۶)

شوکراس درباره شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی ایران می افزاید: در ژوئیه ۱۹۴۹ موافقتنامه های گوناگون ترك مخاصمه بین اسرائیل و دولتهای عربی رسماً به جنگ ۱۹۴۸ خاتمه داد و موقعیت ارضی اسرائیل را تثبیت کرد. اکنون هدف اصلی سیاست خارجی اسرائیل شکستن دیوار انزوای سیاسی در منطقه بود.

نخستین موفقیت در شناسایی کامل دیپوماتیک آن کشور از جانب ترکیه در ۱۹۴۹ به دست آمد. دومین موفقیت شناسایی دوفاکتوی ایران در ۱۹۵۰ بود.

از اسناد بایگانی اسرائیل معلوم می شود که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل تصمیم شخص شاه نبوده است. (در این موقع شاه چندانی قدرتی نداشت.) اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمد ساعد نخست وزیر وقت ایران به دست آورد.

مذاکرات را از جانب اسرائیل يك امریکایی که هنوز در پرونده ها فقط «آدم» شناخته می شود و با موساد همکاری داشته است رهبری می کرد. او ضمناً يك تاجر ایرانی را می شناخت که با نخست وزیر دوست و «شريك تجاری» بود. از طریق این شخص نخست وزیر مطالبه ۴۰۰۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیئت وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل خدمت

به منافع ملی ایران است. این تقاضا منجر به بحث پر شر و شوری در وزارت خارجه اسرائیل گردید. نه تنها فراهم کردن این مبلغ هنگفت برای دولت نوپنیا بسیار دشوار بود، بلکه بسیاری از مقامات اسرائیلی با شدت و حدت استدلال می کردند که اسرائیل نباید حیات خود را با پرداخت رشوه و اشاعه فساد آغاز کند. [!!] ولی «آدم» به ابتکار خودش قسط اولیه پول را که ۱۲۴۰۰ دلار بود به تاجر مزبور و نخست وزیر پرداخت. نتایج این کار آنی بود. نخست وزیر درباره اینکه باید بین سیاست و مذهب تفکیک قائل شد با روحانیون به مذاکره پرداخت. تغییراتی در اعضای کابینه اش داد تا رأی موافق را تأمین کند و با شاه به گفتگو پرداخت.

از قراری که به اسرائیلیها گزارش دادند شاه گفته بود: «اگر نخست وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم.» بنابراین مبلغ ۴۰۰۰۰۰ دلار پرداخته شد. این تماسهای اولیه و رشوه ها تا سی سال بعد منجر به همکاری سیاسی و نظامی و امنیتی بین ایران و اسرائیل گردید. (۱۱۷)

این نویسنده ضمن اشاره به دریافت رشوه از سوی دولت شاهنشاهی منافع مشترک رژیم صهیونیستی و دستگاه حاکم پهلوی را نیز در برقراری ارتباط بین این دو و شناسایی اسرائیل از سوی حکومت پهلوی بی تأثیر نمی داند: منافع مشترک دو دولت روشن بود. اولاً ایران می توانست نفت اسرائیل را تأمین کند و در مقابل اسرائیل قادر بود کالاهای ساخته شده از جمله جنگ افزار و نیز انواع کارشناس به ایران بفرستد. ثانیاً موساد همراه با سازمان سیا نقش مهمی در تأسیس ساواک در سالهای نیمه دهه ۵۰ [میلادی] ایفا کرد. (۱۱۸) اگر چه دستگاه دیپلماسی شاهنشاهی همواره در داخل و خارج کشور سعی داشت شناسایی رژیم صهیونیسم را در حد «دوفاکتو» اعلام و جلوه دهد، اما واقعیت غیر از این بود. گستردگی و عمق روابط طرفین به گونه ای بود که در جهان سیاست، رژیم شاه و رژیم صهیونیستی را متحد و همپیمان هم می دانستند. محافل سیاسی آگاهی و اعتقاد داشتند که «در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰ م (مرداد ۱۳۳۹ ش) محمد رضا پهلوی موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت» (۱۱۹) و بی تردید نمایندگان، مأموران و سفیران رژیم صهیونیستی هر گاه که اراده می کردند به شخص اول مملکت یعنی محمد رضا شاه پهلوی به آسانی دسترسی داشتند.

در بخشی از صورت مذاکرات سرّی مأموران سفارت آمریکا و اسرائیل در تهران چنین می خوانیم: سفیر کبیر [اسرائیل] مه یز عزری به سهولت به شاه و دیگر

مقامات بالای ایران دسترسی دارد. وقتی سفیر کبیر در مسافرت است، آقای بن یوحنا نیز قادر است که مقامات بالای ایرانی منجمله شاه را که او برای انجام امور بین ایران و اسرائیل احتیاج دارد ببیند و ملاقات نماید. فقط در جنبه تشریفاتی است که با هیأت نمایندگی اسرائیل به صورت متفاوت از دیگر سفارتخانه های معمولی تهران رفتار می شود. (۱۲۰)

### پایگاه های اسرائیل در ایران

رژیم صهیونیستی از طریق برخی سازمان های صهیونیستی مستقر در ایران و همچنین از ناحیه بعضی انجمن های یهودی ایرانی تحت نفوذ و سیطره مجامع صهیونیستی، اهداف و مطامع خود را در ایران تعقیب و جستجو می کرد. مع الوصف برقراری ارتباط رسمی با حکومت پهلوی نیز شرایط و موقعیت را برای اسرائیل بیش از پیش آسان و مهیا کرد؛ زیرا ارتباط آن رژیم با ایران شاهنشاهی منحصر در زمینه سیاسی نبود، بلکه در ابعاد امنیتی، اطلاعاتی، اقتصادی، صنعتی، نظامی و فرهنگی نیز این روابط رو به گسترش و توسعه نهاد.

در خاطرات ارتشید فردوست درباره تحرکات سفارت اسرائیل در ایران آمده است:

سفارت اسرائیل در ایران فقط در زمینه اطلاعاتی فعال نبود، بلکه در سایر زمینه ها نیز فعالیت چشمگیر داشت. گاه به گاه سفارت، یهودیان ایران را در سالنی جمع می نمود و در این جلسات ضمن سخنرانی و تحریک روحیه قومی آنها، برای کمک به اسرائیل اعانه جمع آوری می شد و هر بار مبالغ کلانی پول ارسال می گردید. در این جلسات، که تصور می کنم ماهیانه بود، مأمورین اداره کل هشتم ساواک شرکت داشتند. در سفارت نیز میهمانی های نیمه خصوصی داده می شد و سفرای برخی کشورها و کارمندان سفارتخانه ها و یهودیان سرشناس و گاهی مقامات ایران در این میهمانی ها شرکت می کردند. از اداره کل هشتم ساواک نیز دعوت به عمل می آمد.

بعلاوه، سفارت اسرائیل هر از گاهی از مقامات ایرانی برای بازدید از اسرائیل دعوت می کرد و هدف بیشتر تبلیغ پیشرفت کشاورزی و صنعت اسرائیل بود. تصور می کنم سال ۱۳۴۰ بود که وزارت کشاورزی اسرائیل از وزیر کشاورزی ایران دعوت کرد که هیئتی را برای بازدید از تأسیسات زراعی و آبیاری اسرائیل اعزام دارد. وزیر کشاورزی هیئتی را تعیین نمود و من نیز از شعبه ۲ «دفتر ویژه اطلاعات» افسری را اعزام داشتم. افسر مزبور پس از بازگشت هر روز قسمتی

از گزارش خود را می فرستاد تا بررسی کنم. (۱۲۱) مهمترین بخش ارتباط اسرائیل با حکومت پهلوی را، همکاری اطلاعاتی و امنیتی برشمرده اند.

به اعتراف فردوست «در دوران محمد رضا [پهلوی] سازمان اطلاعاتی اسرائیل پس از سرویس های آمریکا و انگلیس فعال ترین سرویس در ایران بود و این فعالیت در سایر کشورهای منطقه و شاید جهان کم نظیر بود.» (۱۲۲)

آنچه از ظواهر امر بر می آید، تشکیلات برون مرزی سازمان اطلاعات اسرائیل در ایران، از فعال ترین و در عین حال سرّی ترین ادارات اطلاعاتی بود که مطامع رژیم صهیونیستی را در حوزه تحرکات جاسوسی در کشورهای اسلامی و عربی دنبال می کرد. درباره اهمیت این تحرکات، ارتشید سابق حسین فردوست به نقل از «یکی از استادان رده بالای اسرائیلی و عضو برجسته سازمان امنیت اسرائیل» که در ساواک مشغول فعالیت بود چنین گفته است: استاد اسرائیلی، اداره برون مرزی [اسرائیل] را بسیار مهم تلقی می کرد و می گفت: «ما باید اطلاعات دقیقی از کشورهای همسایه داشته باشیم.» در آن موقع تأکید او بر مصر (بخصوص صحرای سینا)، لبنان، سوریه، اردن، عراق و عربستان سعودی بود. (۱۲۳) شبکه اطلاعاتی برون مرزی اسرائیل در ایران پایگاه های مختلفی را در مناطق مرزی کشور تأسیس کرده بود و از آن طریق با استخدام مأمورین مورد نیاز خود، به جاسوسی و کسب اطلاعات در برخی کشورهای عربی مبادرت می ورزید.

به هر حال، اسرائیل دارای ۳ پایگاه برون مرزی در ایران بود، که احتمالاً از سال ۱۳۳۷ این پایگاه ها ایجاد شده بود. این ۳ پایگاه در خوزستان (مرکز اهواز)، در ایلام (مرکز ایلام) و در کردستان (مرکز بانه یا مریوان) و در محلی مستقر بود که ساواک هم در آن محل باشد. در آن زمان اطلاعی از وضع این پایگاه ها نداشتم و اداره کل آموزش هم وجود نداشت تا کسب اطلاع کنم، لذا برای آشنایی کامل و دقیق از سازمان برون مرزی اسرائیل و نحوه گردآوری اطلاعات، خواستم که بهترین رئیس پایگاه به تهران احضار شود، که گفته شد رئیس پایگاه خوزستان است. او ۳ روز در تهران ماند و صبح و بعد از ظهر هر چه لازم بود دیکته کرد و من همه را نوشتم و بعداً بر اساس آن يك جزوه مدوّن، تنظیم نمودم. این جزوه به حدی کامل بود که بعدها هر چه در ساواک در زمینه برون مرزی آموزش داده می شد به کاملی این جزوه نبود. از همان روز اول مشهود بود که این فرد از افراد ممتاز سازمان برون مرزی اسرائیل است. لذا، بعدها او را چند بار برای آموزش به اداره کل دوم دعوت کردم و متوجه شدم که حتی از نیمرودی نیز

ورزیده تر است. (۱۲۴) پایگاه های برون مرزی از طریق جذب و گماردن مزدوران داخل ساواک و بعضی بلاد اسلامی و عربی، به سهولت قادر به تعقیب مطامع صهیونیسم در کشورهای عربی از طریق ایران بودند.

هدف پایگاه های برون مرزی اسرائیل در ایران، عراق و کشورهای عربی بود و اکثر مأمورین را این ۳ پایگاه استخدام می کردند و پس از آموزش کامل مرحله بهره برداری شروع می شد. اکثر مأمورین پایگاه ها عراقی بودند، ولی پایگاه خوزستان موفق شد تعدادی مأمور کویتی و بحرینی و امیر نشین های امارات و حتی افرادی از عربستان سعودی را نیز استخدام و به کار گمارد. بطوری که از این ۳ پایگاه کلیه اطلاعات لازم از عراق و تا حدی از کویت و امارات و عربستان و سوریه جمع آوری می شد. البته منظور اسرائیلی ها در شروع کار عراق بود، ولی به تدریج امکانات به حدی زیاد شد که کشورهای فوق الذکر را نیز تحت پوشش قرار داد. یک نسخه از کلیه اطلاعات جمع آوری شده به اداره کل دوم ساواک تحویل می شد و یک نسخه نیز بسرعت به اسرائیل ارسال می گردید. باید اضافه کنم که اداره کل دوم ساواک نیز دارای حدود ۱۰ پایگاه برون مرزی برای کار در عراق و کشورهای عربی بود، ولی نتیجه کار این ۳ پایگاه اسرائیلی حتی با مجموع کار آن ۱۰ پایگاه نیز قابل مقایسه نبود. علت عدم ورزیدگی و عدم تجربه کافی رهبران برون مرزی اداره کل دوم بود. (۱۲۵)

اسرائیلی ها با پرداخت رشوه های کلان مقامات و سران دستگاه اطلاعات و امنیت کشور شاهنشاهی (ساواک) را کاملاً در خدمت منافع صهیونیسم قرار داده بودند. ارتشید سابق فردوست در این باره چنین اعتراف می کند: زمانی که در سال ۱۳۴۰ به ساواک رفتم، سرتیپ علوی کیا (قائم مقام سابق ساواک) فردی به نام یعقوب نیمرودی را به من معرفی کرد و گفت که محمد رضا اجازه داده که او با ساواک رابطه داشته باشد و تبادل اطلاعات نماید. نیمرودی درجه سرهنگ دومی داشت و رئیس اطلاعات سفارت مخفی اسرائیل بود. او یک ماه بعد به دیدن من آمد و ضمن تشکر از همکاری برخی ادارات کل ساواک (ادارات کل دوم و سوم و هشتم) پاکتی به من داد. دیدم که در پاکت مبلغ ۸۰ هزار تومان (یا ۶۰ هزار تومان) وجه نقد است. از او پرسیدم که این مبلغ چیست؟ پاسخ داد: «از بدو همکاری برون مرزی هر ماه این مبلغ به سرتیپ علوی کیا بابت هزینه هایی که ساواک در این همکاری متحمل می شود، پرداخت می گردد!» پاکت را به او پس دادم و گفتم: فعلاً نزد خودتان باشد تا با علوی کیا ملاقات و موضوع را مطرح نمایم. او هم پس گرفت و خداحافظی کرد.

با سرتیپ علوی کیا ملاقات کردم و جریان را پرسیدم. گفت: «مدتی است که اسرائیلی ها ۳ پایگاه برون مرزی در غرب و جنوب ایران احداث کرده اند و بابت هزینه هایی که ساواک از این بابت متحمل می شود، هر ماهه این مبلغ را به ساواک می پردازند که به مسئول هزینه های سرری ساواک داده می شود.» گفتم: اگر ساواک اجازه ایجاد این ۳ پایگاه را داده، دیگر اجاره خانه پرسنل اسرائیلی و تهیه غذا و سایر تسهیلات که با ستاد مرکزی ساواک نیست و اینها در هر محلی که هستند رئیس ساواک آن منطقه می تواند تسهیلات را فراهم آورد و هزینه مربوط را خودشان بدهند. در حالیکه پرداخت وجه به قائم مقام ساواک مثل این است که بابت اجازه ایجاد ۳ پایگاه به مقام عالی ساواک رشوه می دهند. علوی کیا گفت: «هر طور مصلحت بدانید. ظاهرا راه حل پیشنهادی شما صحیح تر است!» به این ترتیب مسئله پول منتفی شد و نیمرودی دیگر هیچ بحثی در این باره نکرد. پاکروان اهل این حرف ها نبود، ولی به احتمال زیاد معتقد، که رئیس قسمت اطلاعات خارجی ساواک (یعنی ادارات کل دوم و هفتم) بود به اتفاق علوی کیا، با نیمرودی وارد معامله شده و این پول را میان خود تقسیم می کردند. (۱۳۶)

شبکه برون مرزی اسرائیل در ایران، اگر چه تا اواخر عمر رژیم شاهنشاهی، اهداف و مطامع صهیونیسم را از طریق صدها مأمور خود در مناطق مرزی کشور ایران تعقیب و دنبال می کرد، لیکن، این تشکیلات در مراحل مختلف زمانی، شیوه های کسب اطلاعات و عملیات جاسوسی خود و همچنین نحوه اداره شبکه ها را مطابق منافع اسرائیل تغییر می داد.

پایگاه های اسرائیلی تا حدود سال های ۱۳۴۶ - ۱۳۴۵ در ایران به فعالیت خود ادامه دادند و سپس اعلام کردند که چون اطلاعاتمان کامل شده پایگاه ها را تعطیل و به اسرائیل منتقل می کنیم و شبکه های ساخته شده در ایران نیز مستقیما از اسرائیل هدایت خواهد شد. بدین ترتیب، اسرائیلی ها ۳ پایگاه فوق را برچیدند و شبکه هایی که طی این سال ها ایجاد شده بود (و حداقل ۳۰۰ سر مأمور و مأمور زبده داشت) برای خود حفظ کرده و از طریق برون مرزی اسرائیل به تماس خود ادامه دادند. معهذاً، فعالیت سازمان اطلاعاتی اسرائیل در ایران ادامه یافت و نیمرودی به تماس با ساواک ادامه داد. ولی، نیمرودی دیگر با من یا رئیس ساواک رابطه نداشت و معتقد موظف شده بود با او تبادل اطلاعاتی نماید. او هفته ای ۲ - ۳ بار برای امور برون مرزی به اداره کل دوم، برای وسایل فنی به اداره کل پنجم، برای امور ضد جاسوسی به اداره کل



پنجم مراجعه می کرد. او با اداره دوم ارتش نیز رابطه داشت و سپهبد کمال در ملاقات ها گاه به این موضوع اشاره می کرد. به هر حال، نیروی در میان سرویس های خارجی بیشترین رابطه را با ساواک داشت و هیچ گاه از مقامات اطلاعاتی آمریکا یا انگلیس شنیده نشد که گلگی کنند که چرا فلانی اینقدر در رابطه با ساواک فعال است. (۱۲۷)

علاوه بر همکاری های گسترده اطلاعاتی و امنیتی میان اسرائیل و رژیم پهلوی، دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی در سازمان دهی ساواک و آموزش نیروها و مأموران سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاهنشاهی نقش بسیار حساس و مهمی داشت. ارتشید سابق فردوست با اشاره به کاستی ها و ضعف های آموزش ساواک از سوی انگلیسی ها و آمریکا می افزاید: در آن زمان ایران اسرائیل را به صورت «دوفاکتو» به رسمیت شناخته بود و اسرائیل یک سفارتخانه غیر رسمی در تهران داشت و مسؤل اطلاعات آن سرهنگ دوم یعقوب نیروی بود، که با تأیید محمد رضا با ساواک رابطه فعال داشت. اطلاع داشتیم که تشکیلات اطلاعاتی اسرائیل بسیار قوی است، زیرا برخی افراد یهودی در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی در مشاغل حساس اطلاعاتی شاغل بوده اند و این افراد پس از تشکیل اسرائیل سازمان های اطلاعاتی و امنیتی آن را تشکیل داده اند.

لذا به کمک نیروی آموزش ساواک را سازمان دادم، که منجر به تأسیس اداره کل آموزش شد. (۱۲۸)

فردوست درباره چگونگی آموزش نیروهای ساواک از سوی صهیونیست ها می گوید: در آغاز ۲ یا ۳ تیم و هر تیم مرکب از حدود ۱۰ نفر از ادارات کل عملیاتی (دوم، سوم، هشتم) برای آموزش به اسرائیل اعزام شدند. مدت آموزش هر تیم بین ۱ تا ۲ سال و نتیجه آموزش عالی بود. این نشان می داد که اسرائیلی ها برای دوستی با محمد رضا بهای زیادی قائلند و روی نقش ساواک در آینده منطقه حساب جدی باز کرده اند. سپس ترجیح دادم استادان اسرائیلی را به تهران بیاورم. بتدریج موارد مورد نیاز را از شخص نیروی می خواستم و او نیز به سرعت استاد مربوط را به تهران دعوت می کرد. (۱۲۹)

بر اساس اطلاعات موجود و به خصوص اظهارات فردوست، استادان اسرائیلی، در زمینه های امنیتی (ضد براندازی) شیوه های بازجویی، خط شناسی، تحقیقات در سطوح عالی، اطلاعات خارجی، ضد جاسوسی، حفاظت اماکن و اسناد، امنیت داخلی و... در آموزش و پرورش مأموران ساواک نقش

اساسی را به عهده داشتند تا جایی که پس از سقوط رژیم پهلوی برخی از این مأموران به استخدام موساد در اسرائیل درآمدند. ارتشید فردوست در این باره با اشاره به یکی از استادان آموزش مسائل امنیتی اسرائیل در ساواک می گوید: «شنیدم که وی به قائم مقامی سازمان امنیت اسرائیل رسیده و احتمالاً حالا باید رئیس شده باشد. شاید به کمک او بود که عطارپور و سایر مأمورین ساواک پس از انقلاب [اسلامی] در اسرائیل شغلی پیدا کردند.» (۱۳۰) به هر صورت همکاری های همه جانبه اطلاعاتی اسرائیل با ایران شاهنشاهی، که تبادل اطلاعات فقط بخشی از آن بود تا زمان سقوط سلسله پهلوی در سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

### سفرها و ملاقات ها

اگر چه، دولت صهیونیستی از سوی رژیم شاهنشاهی ایران در ظاهر به صورت دوفاکتو مورد شناسایی قرار گرفته بود، اما سطح روابط و همکاری ها بین آن دو بسیار فراتر بود. به گونه ای که اسرائیل دوست، هم پیمان و متحد بسیار نزدیک دولت شاهنشاهی به حساب می آمد. بر همین اساس مقامات بلند پایه رژیم صهیونیستی به طور مکرر به ایران آمد و رفت داشتند و با سران و مقامات رده بالای کشور ملاقات می کردند. این ملاقات ها بعضاً با بازتاب های سیاسی فراوان همراه بود و موجب عکس العمل بعضی کشورهای اسلامی منطقه نیز می شد. برای مثال سفر لوی اشکول نخست وزیر اسرائیل به ایران و ملاقات او با هویدا نخست وزیر وقت در تیر ماه سال ۱۳۴۵ یک نمونه از این وقایع است. گفتنی است که علی رغم تأکید مقامات دولت شاهنشاهی، مبنی بر پنهان نگه داشتن این سطح از روابط، محافل صهیونیستی بدون توجه به مصالح دولت شاهنشاهی مطابق مطامع و منافع خود اقدام می کردند. نامه صادق صدریه نماینده رژیم پهلوی در فلسطین اشغالی خطاب به وزارت امور خارجه ایران در تاریخ ۱۳۴۵ / ۲ / ۲۹، در این باره چنین حکایت می کند: جمعه گذشته ۲۷ خرداد که با مدیر کل وزارت امور خارجه مذاکره داشتم، اظهار می داشت که شاید در همین وقت نخست وزیران دو کشور در تهران مشغول مذاکره باشند. مشار الیه اضافه کرد که برای ملاقات و مذاکره آقای اشکول با جناب آقای هویدا نخست وزیر ایران در تهران تماس گرفته شده و جناب آقای هویدا بدین شرط موافقت فرموده اند که در جراید ذکری از آن نشود. لیکن با کمال تأسف روزنامه معاریو دیروز خبری در این مورد انتشار داده که نمی دانیم از چه منبعی کسب

نموده است. به هر حال فوراً به وسیله تلگراف به تهران اطلاع داده ایم که قبلاً به استحضار مقامات دولت شاهنشاهی برسد و جنبه خلف وعده از طرف اسرائیل به خود نگیرد، ولی امیدوارم که این امر موجب لغو قرار ملاقات نشود. (۱۳۱)

درباره بازتاب سیاسی این ملاقات نیز، وزیر امور خارجه وقت ایران طی نامه ای سرّی به هویدا نخست وزیر وقت چنین نوشت: بنابر گزارش های تلگرافی واصل از سفارت شاهنشاهی در بیروت، روزنامه الانوار نقل از مجله نیوزویک آمریکا نوشته است که لوی اشکول نخست وزیر اسرائیل هنگام مراجعت از آفریقا به تل آویو، دو ساعت در فرودگاه تهران توقف و پیرامون اوضاع سیاسی خاورمیانه و چگونگی همکاری در مبارزه با مصر و شخص عبد الناصر با جناب آقای هویدا نخست وزیر ایران مذاکره نمود و ملاقات مزبور کاملاً سرّی انجام گرفت. روزنامه الشعب هم پیرامون خبر منتشره در ملاقات مزبور نوشته است. (۱۳۲)

علی رغم خودداری رژیم پهلوی از افشای سفر سران و مقامات اسرائیلی به ایران و ملاقات آنها با شخصیت های بلندپایه دولت شاهنشاهی، مع ذلک، صهیونیست ها در این خصوص بیشتر به مصالح و منافع خود می اندیشیدند و کمتر مصلحت سیاسی رژیم پهلوی را در داخل و خارج مورد توجه قرار می دادند. لذا برخی سفرها و ملاقات ها از سوی رسانه های اسرائیلی افشا و آشکار می شد و از این بابت مقامات حکومت شاهنشاهی دچار دردسره های سیاسی و تبلیغاتی در داخل و خارج کشور، به خصوص جهان اسلام و عرب می شدند.

افشای سفر مقامات بلند پایه اسرائیلی و ملاقات آنها با سران و سردمداران حکومت شاهنشاهی ایران به همان اندازه که برای رژیم پهلوی دردسر ساز بود، برای اسرائیل منفعت سیاسی در پی داشت.

از جمله این سفرها و ملاقات ها، حضور موشه دایان وزیر وقت کشاورزی و رئیس اسبق ارتش اسرائیل در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۳ در تهران، سفر سپیر باهین وزیر دارایی اسرائیل به همراه یک هیأت بازرگانی برای قراردادهای نفتی در سال ۱۳۳۶ به تهران و سفر مهندس شریف امامی رئیس وقت مجلس سنا به اسرائیل در تیرماه ۱۳۴۳ بود. گفته می شد که شریف امامی در این سفر مبلغ چهار میلیون تومان از اسرائیل به عنوان رشوه دریافت کرده بود تا برای شناسایی کامل و رسمی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی اقدام کند.

مسافرت سرلشگر بالاسکوف رئیس ستاد ارتش اسرائیل به تهران در دی ماه ۱۳۴۱، سفر ژنرال مه یر امیت رئیس سازمان امنیت اسرائیل به ایران در سال ۱۳۴۲، مسافرت ژنرال اسرئیل معاون دبیر کل اتحادیه جهانی اسرائیلی به تهران در سال ۱۳۴۵، ورود يك هیأت اسرائیلی به سرپرستی اشکول وزیر وقت دارایی و هیکل معاون او به تهران در اسفند ماه سال ۱۳۳۸، سفر مك لیف یکی از مسؤلان کارخانه لوازم یدکی هواپیما و هلی کوپتر از تل آویو به تهران در سال ۱۳۵۲ برای عقد قرارداد با مقامات ارتش شاهنشاهی و سفر آرون ویز رئیس کل شرکت تهال نمونه های دیگری از روابط بسیار نزدیک دو رژیم پهلوی و اسرائیل بود.

نمونه های دیگر در این باره، سفر جان روچیلد یهودی بانک دار معروف انگلیسی به همراه دستیارش به تهران در دی ماه ۱۳۵۲، برای افتتاح شعبه بانک خود در ایران، ورود موشه بتان و آروین دورو از مقامات شرکت نفت اسرائیل به تهران در فروردین سال ۱۳۵۲ برای عقد قرارداد نفتی و همچنین سفر ژوزف نجمیاس نماینده نفت اسرائیل در خرداد سال ۱۳۵۲ به تهران بود.

گفتنی است سفر مقامات نفتی اسرائیل به تهران به طور مکرر انجام می گرفت. به طوری که بن دورو نماینده نفتی اسرائیل در تیر و سپس مرداد سال ۱۳۵۲ چند بار به ایران مسافرت کرد.

سفر ایگال آلون معاون نخست وزیر اسرائیل به ایران در سال ۱۳۵۴، سفر ارتشید نعمت اله نصیری رئیس ساواک به تل آویو در آبان سال ۱۳۵۴ و ملاقات با اسحاق رابین نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی و نیز تقاضای نخست وزیر اسرائیل (اسحاق رابین) در تیر ماه سال ۱۳۵۵ برای حضور در ایران و ملاقات با محمد رضا پهلوی و نیز اعلام موافقت شاه با این سفر و ملاقات و حتی تعیین مکان و زمان آن در روز جمعه ۲۵ تیر ۱۳۵۵ در شهرستان رامسر و همچنین تقاضای مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل در مهر ماه ۱۳۵۷ برای سفر غیر رسمی و پنهان به تهران و ملاقات با شاه از دیگر نمونه های رفت و آمد سران دو رژیم به تهران و تل آویو بود. گفتنی است که در مورد اخیر به دلیل شرایط و فضای کاملاً انقلابی حاکم بر ایران، محمد رضا شاه، حضور مناخیم بگین را به مصلحت دستگاه شاهنشاهی ندید و آن را به آینده موکول کرد و این پاسخ در دیماه ۱۳۵۷ به دیوید کیمچه معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل که به ایران سفر کرده بود ابلاغ شد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بسیاری از ملاقات های سران عالی رتبه دو رژیم در خارج از تهران و عمدتاً در شهرستان

رامسر برگزار می شد تا به این طریق از افشای برخی اسرار که به نفع و مصلحت دستگاه شاهنشاهی در داخل و خارج ایران نبود جلوگیری شود. برای مثال، در تیرماه سال ۱۳۵۵، که رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل به ایران سفر کرده بود، ملاقات او و مقامات بلندپایه اسرائیلی با نخست وزیر، رئیس ساواک، دستیار نخست وزیر و برخی مقامات دیگر ایرانی در شهرستان رامسر برگزار شد. همچنین ژنرال طوفانیان معاون وقت وزارت جنگ شاهنشاهی در سال ۱۹۷۷ م / ۱۳۵۵ ش، به تل آویو مسافرت و با ژنرال موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل و عزری وایزمن وزیر دفاع آن رژیم ملاقات و گفت و گو کرد.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م دریابان بارکایی فرمانده نیروی دریایی رژیم صهیونیستی به تهران آمد و با طوفانیان معاون وزارت جنگ ایران شاهنشاهی ملاقات کرد.

موارد مزبور تنها نمونه هایی از سفر مقامات بلند پایه ایرانی به اسرائیل و مسافرت دولتمردان و سران رژیم صهیونیستی به ایران شاهنشاهی بود.

#### روابط اقتصادی

از جنبه های مهم روابط ایران شاهنشاهی و رژیم صهیونیستی، حوزه اقتصادی در شکلی گسترده بود. ایران شاهنشاهی بازار بنجل های اسرائیلی بود. از سوی دیگر اسرائیل برای فروش تجهیزات نظامی خود به انحاء مختلف سعی داشت بازار خرید ایران را تسخیر کند. تصویب نامه مورخ ۱۳۴۷ / ۸ / ۱۲ هیأت وزیران درباره دریافت ده ها میلیون دلار اعتبار از اسرائیل با ادعای تقویت نیروی دفاعی کشور يك نمونه از آن است. در این سند با طبقه بندی «به کلی سرّی» چنین آمده است: هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۴۸/۸/۱۲ به استناد قانون راجع به تحصیل بیست میلیارد دلار اعتبار جهت تقویت نیروی دفاعی کشور، مصوب ۱۲ آذر ماه ۱۳۴۶ به وزارت جنگ اجازه دادند، ۷۵ میلیون دلار اعتبار با بهره ۳ / ۴ درصد برای خرید اقلام دفاعی تحصیل نماید و به تیمسار سپهد صنیعی وزیر جنگ اجازه داده می شود که با توجه به سرّی بودن موضوع قرارداد آن را امضاء و مبادله و یا اینکه به مسئولیت خود اختیار امضاء و مبادله آن را به دیگری تفویض نماید. ضمناً به بانک مرکزی ایران اجازه داده می شود پرداخت تعهدات وزارت جنگ در اجرای این قرارداد تضمین و وزارت دارایی نیز متقابلاً پرداخت های بانک مرکزی ایران را از این بابت از محل اعتبارات وزارت

جنگ تعهد نماید و مجوز قانونی این قرارداد پس از رفع محذور سري بودن از مجلسین تحصیل خواهد شد. (۱۳۳)

مقامات بلند پایه رژیم پهلوی حتی الامکان سعی در پنهان نگه داشتن روابط خود با اسرائیل داشتند. آنها به شدت از افشای همکاری های دولت شاهنشاهی با رژیم صهیونیستی در جهان اسلام و حتی داخل ایران پرهیز می کردند.

در نامه «به کلی سري» مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۹ به شماره ۶۰۰ - ۶ - ۹ / م، نخست وزیري در این خصوص چنین آمده است:

جناب آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر تندرستی و رفاه اجتماعی.

جناب آقای فرخ نجم آبادی وزیر صنایع و معادن جناب آقای منصور روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی.

در امثال اوامر ملوکانه در خصوص تشکیل کمیته های مختلط همکاری اقتصادی بین کارشناسان ایران و اسرائیل در زمینه های کشاورزی، فنی و بهداشتی، جناب آقای [هویدا] نخست وزیر فرمودند از جناب عالی خواهش کنم آقای لوبرانی نماینده اسرائیل در تهران را احضار و درباره تاریخ تشکیل، ترکیب و موضوع مذاکرات کمیته (بهداشتی، فنی و کشاورزی) با نامبرده مذاکره فرمایید. توجه آن جناب را به این نکته جلب می کنم که جناب آقای نخست وزیر تأکید فرمودند این مذاکرات باید به طور محرمانه صورت گرفته و در سطح مدیر کل انجام پذیرد و برای جلوگیری از بهره برداری تبلیغاتی، جلسات فوق در تهران تشکیل شود. مراتب بدین وسیله به استحضار آن جناب می رسد.

پرویز راجی مشاور مخصوص نخست وزیر (۱۳۴)

به منظور اجرای پروتکل های همکاری های بهداشتی، کشاورزی و فنی، دولت شاهنشاهی ایران و رژیم صهیونیستی، کارشناسان و متخصصان اسرائیلی گروه گروه به ایران اعزام و از مراکز و مناطق مورد نظر بازدید و بررسی بعمل می آورند.

بر اساس نامه محرمانه مورخ ۱۳۵۵ / ۴ / ۲۳، منصور روحانی وزیر کشاورزی به هویدا نخست وزیر «هیأتی به ریاست مدیر کل وزارت کشاورزی اسرائیل و سه کارشناس از تاریخ ۱۳۵۵/۳/۲۷ لغایت ۱۳۵۵/۴/۴ از طرح ها و فعالیت های کشاورزی این وزارت در خوزستان و جیرفت بازدید و ضمن انجام مذاکرات با مجریان طرح های مذکور و این وزارت، امکانات همکاری بین وزارت کشاورزی و

منابع طبیعی با وزارت کشاورزی و سازمان ها و دستگاه های بخش عمومی و خصوصی اسرائیل را بررسی نمودند.» (۱۳۵)

زمینه های همکاری که از طرف هیأت اسرائیلی با کارشناسان وزارت کشاورزی دولت شاهنشاهی ایران مورد توجه قرار گرفت به شرح ذیل بود:

۱ - اجرای برنامه هایی نظیر کبوتص (Kibuts) (۱۳۶) برای طرح های کشاورزی در ایران.

۲ - اعزام يك گروه کارشناسی برای مطالعه کشت و صنعت جیرفت و پیشنهاد همکاری در قالب ۸ الی ۱۰ کبوتص در محدوده کشت و صنعت مذکور و تهیه طرح و پیشنهادات مذکور.

۳ - اعزام دو مدیر مزرعه و دو کارشناس برای طرح کشت و صنعت جیرفت و یکی از طرح های مختلف خصوصی دولتی خوزستان.

۴ - بررسی امکانات اجرای طرح های پرورش طیور و ورود گاو شیری از اسرائیل، برنامه تحقیقاتی در خصوص دامپزشکی و نگهداری غله و تأمین ماشین آلات و لوازم کشاورزی [...] . (۱۳۷)

طرح همکاری در زمینه تولید و بازاریابی کودهای شیمیایی، بهره برداری از املاح دریاچه های نمک ایران، شیرین کردن آب، ساخت ادوات کشاورزی از دیگر برنامه های اسرائیل برای گسترش همکاری های اقتصادی و فنی با دولت شاهنشاهی ایران بود که از سوی ایرون «Yron» مشاور وزیر بازرگانی و صنایع اسرائیل در پی سفرهای خصوصی و محرمانه به ایران به مقامات دولت شاهنشاهی ارایه شده بود. این طرح و پیشنهاد، طی نامه سرّی مورخ ۱۳۵۷/۵/۲۹ از سوی محمد یگانه وزیر امور اقتصادی و دارایی به نخست وزیر ارایه شده بود. (۱۳۸)

آنچه به عنوان نمونه یاد آوری شد، زاویه ای بسیار کوچک از روابط بسیار گسترده و همه جانبه اقتصادی ایران شاهنشاهی با رژیم صهیونیستی بود که بخش قابل توجهی از آن به طور محرمانه و پنهانی صورت می گرفت.

ناگفته نماند، بخش قابل توجهی از معاملات اقتصادی ایران شاهنشاهی و اسرائیل را خرید مهمات و تجهیزات نظامی تشکیل می داد. بخشی از سند سرّی وزارت جنگ رژیم شاهنشاهی، مورخ ۱۳۴۸/۸/۳ در این باره به عنوان يك نمونه یاد می شود:

هیأت وزیران در جلسه مورخه ۱۳۴۸/۸/۳ به استناد قانون راجع به تحصیل بیست میلیارد دلار اعتبار جهت تقویت نیروی دفاعی کشور مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ قراردادهای خرید جنگ افزارهای زیر را از کشور اسرائیل با استفاده از اعتبار واگذاری بانک اسرائیل و فروشندگان مربوط تصویب نمودند:

الف - قرارداد خرید دویست قبضه تفنگ بی لگد ۱۰۶ میلی متری به مبلغ ۵۰۷۵۰۰۰ دلار.

ب - قرارداد خرید دویست قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۹۳۵۳۶۵۵ دلار.

پ - قرارداد خرید ده هزار تیر مهمات خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۱۱۴۵۰۰۰ دلار.

ت - به جای پیش پرداخت بندهای الف، ب و پ بالا، وزارت جنگ سه فقره سفته خواهد داد و به تیمسار سپهبد صنیعی وزیر جنگ اجازه داده می شود که با توجه به سرّی بودن موضوع، قراردادهای مذکور را به نمایندگی دولت ایران امضاء و مبادله و یا به مسئولیت خود اختیار امضاء و مبادله آنها را به شخص دیگری تفویض نماید. (۱۳۹) به هر صورت تلاش محافل اسرائیلی برای ایجاد روابط اقتصادی با ایران شاهنشاهی و سپس گسترش آن، به دوران شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی رژیم پهلوی در اواخر سال ۱۳۲۸ بر می گردد.

بر طبق بعضی اسناد، از جمله اولین قراردادهای همکاری بین اسرائیل و رژیم پهلوی، موافقت نامه ای بود که: در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ در هشت ماده بین بانک ملی ایران و بانک «لومی لو» اسرائیل در تهران به امضا رسید. (۱۴۰)

این قرارداد پایاپای نیم میلیون دلاری شامل خریدهای طرفین بود. اسرائیل طبق قرارداد مزبور می توانست کالاهایی به بهای نیم میلیون دلار که عبارت بودند از محصولات زراعتی و خواربار و نفت، از ایران خریداری کند. ایران نیز مواد صنعتی، پارچه، لباس های دوخته شده، ماشین آلات، اتومبیل، سیمان، مواد دارویی و آرایشی را از اسرائیل خریداری می کرد. (۱۴۱)

بر اساس گزارش های روزنامه های اسرائیلی در سال ۱۳۴۲، سالانه حدود ۵ میلیون دلار کالا از سوی اسرائیل به ایران صادر می شد، در حالی که صادرات ایران به اسرائیل منحصر به نفت بود که از راه بندر ایلات به تصفیه خانه حیفا منتقل می شد. (۱۴۲) به ادعای برخی منابع خارجی، «شاه ۵۰ درصد نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می کرد.» (۱۴۳) بر اساس مندرجات اسناد سرّی و



محرمانه لانه جاسوسی آمریکا، شرکت ملی نفت ایران به طور منظم از طریق نفت کش هایی با پرچم «لیبریا» نفت را به بندر «ایلات» منتقل می کرد. (۱۴۴) بر طبق اسناد محرمانه مزبور «حداقل ۷۵ درصد مصرف داخلی اسرائیل یعنی حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز، به وسیله ایران تأمین می شد از این گذشته تنها نفتی که از طریق خط لوله ترانس - اسرائیل (تپلین) جاری و از طریق خلیج عقبه به بندر مدیترانه ای اشکلون (اشقلون) به سمت شمال در حرکت بود از جانب ایران بود.» (۱۴۵)

در سندی دیگر، متعلق به مارس سال ۱۹۷۰ / اسفند ۱۳۴۸، تأیید شده بود که ۳ / ۴ نفت خطوط لوله اسرائیل، یعنی ۱۷۰ هزار بشکه در روز از جانب ایران شاهنشاهی تأمین می شود.» (۱۴۶) در اسناد دیگر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، با اشاره به دل بستگی شاه به اسرائیل و علاقه مندی به تقویت روابط دو طرف، (۱۴۷) اضافه شده است: اعلیحضرت اضافه کردند که استفاده از خط لوله اسرائیل به تمایل ایران بستگی دارد.

بخصوص که ایران نیز در این خط منافی دارد. اعراب نمی توانند از این کار ممانعت به عمل آورند و او [شاه] مایل نیست که اعراب بر اسرائیل پیروز شوند... باب دوم از قول سفیر ما [یر عزری] می گوید که شاه گفته است که ایران دارای منافع مالی در خط لوله ۴۲ اینچی اسرائیل است. این سخنان از طرف شاه در سال ۱۹۶۷ ایراد شد که در آن وقت اسرائیل در به در دنبال منابع مالی می گشت تا این خطوط را تأمین سازد. (۱۴۸)

صرف نظر از اعطای چنین امتیازاتی به رژیم صهیونیستی، دولت شاهنشاهی ایران حتی در ازای فروش نفت ایران - به نازلترین قیمت، یعنی ۱۰/۳۵ دلار برای هر بشکه (۱۴۹) - اقلام مصرفی اسرائیلی مثل تخم مرغ، ماهی، پنیر، کره، پرتقال، گوشت گاو، بوقلمون، لاستیک و... به ایران وارد می کرد.

فعالیت شرکت صهیونیستی «تهال» در دشت قزوین یکی دیگر از این محورهای همکاری بین ایران شاهنشاهی و رژیم صهیونیستی بود که در قالب و پوشش پروژه کشاورزی اجرا می شد.

بر اساس برخی اطلاعات به دست آمده، در اواخر سال ۱۳۴۴، حدود ۴۰۰ یهودی در دشت قزوین مستقر و به اجرای پروژه مزبور مشغول بودند. اسرائیلی ها پروژه دشت قزوین را بزرگترین طرح کشاورزی اسرائیل در خارج از فلسطین اشغالی قلمداد کرده بودند که توسط کارشناسان و متخصصان اسرائیلی اجرا

می شد. طرح عملیاتی این پروژه در سال ۱۳۴۱ طی قراردادی بین طرفین توافق شده بود.

کارشناسان اسرائیلی با پیاده کردن مدل کیوتص های اسرائیلی در دشت قزوین به صورت آزمایشی در صدد تعمیم و گسترش آن در دیگر نقاط حاصلخیز ایران بودند. این طرح برای رژیم صهیونیستی از چنان اهمیتی برخوردار بود که موشه دایان وزیر وقت کشاورزی اسرائیل یک بار در سال ۱۳۴۱ یعنی قبل از شروع و نیز در سال ۱۳۴۳ پس از شروع پروژه از ایران و دشت قزوین بازدید به عمل آورد.

گزارش نمایندگی ایران در تل آویو درباره میزان توجه اسرائیلی ها به پروژه دشت قزوین خواندنی است: در بهار سال ۱۳۴۵ شاه از برنامه آبادانی دشت قزوین دیدار کرد. در این مقطع یکی از کارشناسان اسرائیلی در باب پیشرفت کار پروژه گفت: «برنامه دشت قزوین بزرگترین برنامه ای است که اسرائیلی ها در خارج از کشور اجرا می کنند. برنامه مزبور شامل دوپست دهکده می شود یعنی تقریباً یک سوم مجموعه دهکده های اسرائیلی که فعلاً [۱۳۴۵] تعداد آنها بیش از ۶۰۰ دهکده است و باید در نظر داشت که در سال ۱۹۴۸ تعداد دهکده های یهودی نشین اسرائیل از ۲۰۰ تجاوز نمی کرده است و بنابراین می توان گفت کاری که در دشت قزوین در دست اجرا است، از لحاظ اقتصاد کشاورزی، تقریباً معادل کاری است که دولت اسرائیل در بدو تأسیس با آن مواجه بوده است. (۱۵۰)

#### همکاری های فرهنگی، سیاحتی و ورزشی

از دیگر همکاری های مستمر بین ایران و رژیم صهیونیستی اعزام کارآموزان و مهندسان ایرانی برای آموزش و کسب مهارت در زمینه های مختلف کشاورزی بود. ده ها نفر همه ساله برای این منظور از سوی وزارت کشاورزی ایران به فلسطین اشغالی اعزام می شدند.

همچنین حضور دانشجویان ایرانی غیر یهودی، از جمله مسلمانان، در دانشگاه های اسرائیل، از دیگر تحرکات رژیم صهیونیستی برای جذب و جلب اتباع ایرانی برای اهداف و مقاصد خاص بود که همه ساله ده ها نفر را شامل می شد.

برقراری تورهای سیاحتی از فلسطین اشغالی به ایران و به عکس؛ دعوت برخی روشنفکران و نویسندگان و استادان و مقامات ایرانی از سوی اسرائیل برای سفر به فلسطین اشغالی در مناسبت های مختلف از دیگر تحرکات رژیم صهیونیستی در ایران به منظور ایجاد زمینه فکری و فرهنگی جهت پذیرش اسرائیل از سوی جامعه فرهنگی، ورزشی، دانشگاهی و عامه مردم مسلمان ایران بود. در این باره اگر چه اسرائیلی ها به مناسبت های گوناگون سعی در تعقیب مقاصد خود داشتند، لیکن جز عده ای معدود که تحت تأثیر تبلیغات اسرائیل قرار می گرفتند، عموم مردم مسلمان ایران، همواره دارای مواضع و گرایش های شدید و عمیق ضد صهیونیستی و ضد اسرائیلی بودند. (۱۵۱)

#### تقویم یهودی: تاریخ شاهنشاهی ایران

از برجسته ترین تحرکات یهودی و صهیونیستی در تاریخ معاصر ایران، برپایی جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی شیراز، در سال ۱۳۵۰ شمسی / ۱۹۷۱ میلادی است.

صرف نظر از چگونگی زمینه سازی ها، اقدامات و توجیهات درباره برگزاری مراسم موسوم به جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و به علاوه، صرف هزینه های هنگفت و نیز مفاسد فراوان این مراسم، به طور خلاصه می توان گفت؛ طراحی و اجرای این برنامه به تمامی از سوی مجامع صهیونیستی و اسرائیلی بود. در افشای ماهیت این جشن، مثل همه موارد مشابه پیش و پیش از هر کس، حضرت امام خمینی (س) پرچمدار نهضت اسلامی بود که مردم مسلمان ایران را نسبت به ماهیت و اهداف برگزار کنندگان این مراسم هشیار و آگاه نمود؛ اطراف مملکت ایران در این مصیبت گرفتار هستند و میلیون ها تومان خرج جشن شاهنشاهی می شود. از قراری که يك جایی نوشته بود، برای جشن خود شهر تهران ۸۰ میلیون تومان اختصاص داده شده است؛ این راجع به خود شهر است.

کارشناس های اسرائیل برای این تشریفات دعوت شدند به طوری که خبر شدم و نوشتند به من، کارشناس های اسرائیلی مشغول به پا داشتن این جشن هستند و این تشریفات را آنها دارند درست می کنند. این اسرائیل که دشمن با اسلام است و الان در حال جنگ با اسلام است. (۱۵۲)

امام خمینی ضمن نکوهیدن فسادگری های شاه و افشای توطئه صهیونیست ها، به سران کشورهای اسلامی هشدار دادند: به این ممالک اسلامی بگویند

که نروید به این جشنی که اسرائیل دارد بساط جشنش را به پا می کند یا درست می کند؛ کارشناس های اسرائیل در اطراف شیراز دارند بساط جشن را درست می کنند. در این جشنی که کارشناس های اسرائیل دارند این عمل را می کنند، نروید. (۱۵۳)

برخلاف آنچه که برای محمد رضا شاه و سران و دولتمداران رژیم پهلوی توجیه و القا کرده بودند و علی رغم تبلیغات ادعایی درباره پهلوی مبنی بر بزرگداشت ۲۵۰۰ سال سلطنت و پادشاهی در کشور ایران، واقعیت این بود که جشن های ۲۵۰۰ ساله، صرفاً با هدف نکوداشت خاطره و تاریخ عزیمت یهودیان از بابل به ایران و بیت المقدس در زمان کورش، در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بود. آن گونه که بعدها آشکار شد، محافل یهودی - صهیونیستی در سال ۱۳۴۰ شمسی / ۱۹۶۱ م، طرح و تمایل به برپایی این جشن را اعلام کرده بودند.

در سال ۱۹۶۱، اسرائیلی ها تصمیم گرفتند تا به منظور یادبود آزادی و رهایی ملت یهود از اسارتش در بابل، کنگره ای با شرکت تاریخ نویسان برگزار نمایند. می دانیم که بخت النصر دوم، پادشاه بابل، پس از آنکه اورشلیم را فتح کرد، اسرائیلی ها را به اسارت به بابل برد. اسارت آنها در بین النهرین، مدت چهل سال به طول انجامید، یعنی تا زمانی که کورش بزرگ، شاه پارس، بابل را در سال ۵۳۹ پیش از میلاد به تصرف خود در آورد. در این تاریخ بود که او ملت یهود را به اورشلیم بازگردانید و دستور بازسازی معبدشان را صادر نمود.

تاریخ نویسان و شرق شناسان ایرانی هم به این اجلاس اسرائیلیان دعوت شدند.

مشاور فرهنگی درباره که از گرایش های جاه طلبانه شاه مطلع بود. [از شاه] درخواست ملاقات کرد. در این ملاقات، تاریخ شناس معروفی که متأسفانه با تمام دانش خود از شخصیتی ضعیف و نفوذپذیر برخوردار است، او را همراهی می کرد و نظریه زیر را ارائه نمود: به جای آنکه بگذاریم اسرائیلی ها این بزرگداشت را منحصر به آزادی یهودیان از بابل، نمایند، چرا تأکید را بر ارزشهای والای کورش کبیر، شاه هخامنشی قرار ندهیم و به سلطنت رسیدن او را به عنوان یکی از زمانهای پر عظمت عهد عتیق جلوه ندهیم، تا به این ترتیب نشان دهیم که سلطنت در ایران منشایی اصلی و تاریخی دارد؟ این پیشنهاد به نظر شاه خیلی جالب آمد. (۱۵۴)

در آن زمان، بر اساس محاسبه کانون های صهیونیستی، سال ۵۳۹ قبل از میلاد به عنوان مبدأ، با سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ شمسی) جمع شده و رقم ۲۵۰۰ به دست آمده بود.

بعضی دیگر عقیده دارند که چون کانون های مزبور موفق به برگزاری جشن ها در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ نشدند، لذا ده سال بعد یعنی سال ۱۹۷۱ م / ۱۳۵۰ ش، به برپایی این مراسم اقدام کردند. بر این اساس، آنها سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) را با سال ۵۳۹ قبل از میلاد، که تقریباً همزمان با آغاز پادشاهی کوروش بود جمع و رقم ۲۵۰۰ را به دست دادند.

در يك اثر تحقیقی نیز در این باره چنین تصریح و تأکید شده است: داستان آزادی یهود به دست کوروش در تورات نقل شده و جشن های ۲۵۰۰ ساله که محمد رضا پهلوی راه انداخته بود در واقع به خرج ملت ایران و به خاطر بزرگداشت این واقعه تاریخی محبوب یهودی ها و با رهبری و برنامه ریزی صهیونیست ها بود. (۱۵۵) محافل یهودی و صهیونیستی نیز در این باره اعترافات جالب توجهی داشتند که در این نوشتار، فقط به يك نمونه از آنها بسنده شده است.

لطف اله حی یکی از سران انجمن کلیمیان تهران، نماینده مجلس شورای ملی، از مشاهیر و معارف فراماسون و عضو برجسته تشکیلات صهیونیسم که ریاست «شورای یهودیان ایران» در «شورای مرکزی جشن های ۲۵۰۰ ساله» را عهده دار بود، در مهر ماه ۱۳۴۹، طی اطلاعیه ای در میان جامعه یهود ایران، در این باره چنین نوشت: این جشن ها در حقیقت یادبود اولین اعلامیه حقوق بشری در ۲۵ قرن قبل است.

همان اعلامیه ای که به فرمان کوروش کبیر شاهنشاه بزرگ ایران در آزادی ملت یهود از اسارت بابل و آبادی خانه خدا و معبد دوم در اورشلیم صادر شد و نه تنها به منزله لوحه زرینی در بزرگی روحی و عظمت فکر انسانی شاهنشاهی ایران در تاریخ بشریت به یادگار مانده و هنوز هم می درخشد بلکه ماده تاریخ ۲۵۰۰ ساله جامعه یهودیان ایران شد. در حقیقت اعلامیه کوروش کبیر ابتدای سکونت یهودیان ایران در ادوار عزرا و نحمیا و زر و بابل در این دیار مقدس به شمار می آید.

فی الواقع جشن های سال آینده برای یهودیان ایران جنبه جشن ۲۵۰۰ ساله تاریخ ما [یهودیان] در ایران است.

از این حقایق مهمتر آنکه این جشن ها در عهد سلطنت پرافتخار پدر تاجدار و انسان بزرگ قرن ما شاهنشاه آریامهر که به حق نزد یهودیان جهان کورش ثانی لقب گرفته است انجام می گیرد.

به همین منظور از مدت ها قبل از طرف شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی با شرکت گروهی از سرشناسان و افراد بصیر جامعه یهود، شورای یهودیان ایران وابسته به شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی تشکیل و با مطالعه مستمر و عمیق و مشاورات لازم برنامه اجرایی جامعه ما [یهودی ها] را در این باره تهیه نمود [که ...] شامل اقدامات مفصلی در زمینه های فرهنگی - بهداشتی جشن ها و مشارکت جوامع مختلف یهودیان جهان است به موقع خود به اطلاع همگان خواهد رسید تا هر خانواده یهودی ایرانی سهم خود را در آن ادا نماید.

به هر صورت محافل یهودی صهیونیستی با برگزاری جشن های مزبور، و تغییر تاریخ و تقویم هجری شمسی ایران به تاریخ ظاهرا شاهنشاهی و در واقع «تاریخ و تقویم یهود ایران» سعی در تعقیب مقاصد خود کردند که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت پهلوی توطئه آنها نقش بر آب شد.

## • سخن آخر

این نوشتار تنها به بخش‌ها و گوشه‌هایی از ابعاد گسترده حضور و نفوذ مأموران و کانون‌های صهیونیستی و ایادی آنها در ایران عصر پهلوی، آن هم به طور موجز و گذرا، اشاره کرده است.

بررسی و تبیین همه مسائل و مباحث در حوزه مورد نظر نیازمند سال‌ها بررسی و تدوین ده‌ها اثر تحقیقی و مستند است. برای مثال، تلاش مستمر و پی‌گیر مأموران صهیونیستی در ایران عصر پهلوی برای غارت آثار ارزشمند تاریخی، فرهنگی و باستانی، از اشیاء و دفینه‌های عتیقه‌گرفته تا کتاب‌ها و آثار فرهنگی بسیار کهن و گرانسنگ و انتقال بسیاری از آنها به فلسطین اشغالی در این نوشتار مورد اشاره قرار نگرفته است. این در حالی است که برای تبیین و تشریح لااقل این بخش از توطئه صهیونیست‌ها، برای نسل جوان و علاقه‌مند کشور، باید ماه‌ها و بلکه سال‌ها وقت برای تحقیق و تدوین سپری کرد. در بخش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی نیز نیاز به انجام تحقیقات مبنایی، جدی و همه‌جانبه است، تا بتوان آنچه را که در پس پرده تاریخ، بر این جامعه گذشته، برای نسل‌های آینده، به طور مستند و دقیق تبیین و تدوین کرد.

این نوشتار، تنها تلنگری است به صاحبان فکر، توانایی و قلم، تا فردا مورد شماتت و سرزنش نسل‌های آینده قرار نگیرند.

## • پی‌نوشت

۱. Alliance Israelite Universelle صفحه شماره ۳۴۴
۲. ناهوم سوکولوف؛ تاریخ صهیونیسم؛ ترجمه داود حیدری؛ ج اول؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ چاپ اول، ۱۳۷۷؛ ص ۲۶۲.
۳. عبد الوهاب کیالی؛ تاریخ نوین فلسطین؛ ترجمه محمد جواهر کلام؛ مؤسسه انتشارات امیر کبیر؛ چاپ اول، ۱۳۶۶؛ ص ۳۴.
۴. ناهوم سوکولوف؛ پیشین؛ ص ۲۶۳.
۵. پرویز رهبر؛ تاریخ یهود؛ چاپخانه سپهر؛ ۱۳۲۵؛ ص ۳۴۳.

۶. حبیب لوی؛ تاریخ یهود ایران، ج سوم؛ کتاب فروشی یهودا بروخیم؛ ۱۳۳۹؛  
صص ۷۰۶ - ۷۰۷.
۷. همان؛ صص ۷۱۱ - ۷۱۰.
۸. همان.
۹. عبد الله شهبازی؛ «نظریه توطئه» صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری جدید  
در ایران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ چاپ اول، ۱۳۷۷؛ صص  
۹۹ - ۱۰۰.
۱۰. حبیب لوی، ج سوم؛ ص ۶۳۵.
۱۱. همان.
۱۲. یاکوب ادوارد پولاک؛ سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»؛ ترجمه کیکاوس  
جهانداری؛ چاپ دوم، ۱۳۶۸. متن آلمانی این کتاب اولین بار در سال ۱۸۶۵  
میلادی در لایپزیک چاپ شده است.
۱۳. اعلام رویگردانی از یهودیت و گرایش به مسیحیت، به ویژه شاخه  
پروتستان، صرفاً پوششی برای پنهان کاری ها و تعقیب برخی اغراض بوده  
است که شماری از یهودی ها، همواره، به آن مبادرت کرده اند.
۱۴. یهودیان ایران در تاریخ معاصر؛ مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ج دوم؛  
چاپ آمریکا؛ ص ۱۰۸.
۱۵. همان؛ ص ۱۰۸.
۱۶. همان؛ ص ۱۱۰.
۱۷. پرویز رهبر؛ ص ۳۴۷.
۱۸. عالم یهود؛ شماره ۱۷ و ۱۸۱۶ فروردین ۱۳۳۴ ش / ۶ آوریل ۱۹۵۴ م.
۱۹. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ج دوم.
۲۰. همان؛ به نقل از راپورت مدرسه اسرائیلی به مقام ریاست وزارت معارف و  
اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۱۰ / ۱۱ / ۲۶.
۲۱. همان؛ ص ۳۴۹.
۲۲. همان.



۲۳. ر. ك.: ناهوم سوکولوف، ج دوم؛ ص ۱۲۵؛ عبد الوهاب کیالی؛ ص ۱۰۳.  
حمید احمدی؛ ریشه های بحران در خاورمیانه؛ انتشارات مؤسسه کیهان؛ چاپ دوم، ۱۳۷۷؛ ص ۳۴۳.
۲۴. آمنون نتصر؛ چشم انداز؛ ویژه نامه یکصدمین سالگرد اولین کنگره جهانی صهیونیزم ۱۹۹۷ - ۱۸۹۷ م؛ چاپ آمریکا.
۲۵. حبیب لوی، ج سوم؛ صص ۸۷۶ - ۸۷۵.
۲۶. آمنون نتصر؛ پیشین.
۲۷. حبیب لوی؛ پیشین؛ صص ۸۹۹ تا ۹۰۱.
۲۸. همان؛ صص ۹۰۸ - ۹۰۷.
۲۹. همان؛ صص؛ ۹۰۹ - ۹۰۷.
۳۰. همان؛ ص ۹۰۹.
۳۱. همان؛ ص ۹۱۸.
۳۲. همان؛ ص ۹۱۳.
۳۳. آمنون نتصر؛ پیشین؛ ص ۵۱.
۳۴. حبیب لوی؛ ص ۹۱۹.
۳۵. همان؛ ص ۹۲۰.
۳۶. همان؛ ص ۹۲۰.
۳۷. آمنون نتصر؛ پیشین.
۳۸. حبیب لوی؛ ص ۹۲۱.
۳۹. آمنون نتصر؛ پیشین.
۴۰. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین؛ به کوشش مرضیه یزدانی؛ چاپ ۱۳۷۴؛ ص ۳.
۴۱. عنوان تشکیلات صهیونیسم ایران در سربرگ رسمی این سازمان چنین نوشته شده بود «مجمع مرکزی تشکیلات صیونیت ایران» COMITE CENTRAL DEL ORGANISATION.
۴۲. سازمان اسناد ملی ایران، دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمان؛ به کوشش رضا آذری شهرزایی؛ ۱۳۷۴؛ چاپ اول، صص ۱ و ۲.

۴۳. همان.

۴۴. همان؛ صص ۵ تا ۷.

۴۵. جالب اینکه، به عکس توجیهات آن دوران، امروز محافل جهانی صهیونیستی نه تنها افزایش جمعیت در کشور ایران را مضر قلمداد می‌کنند، بلکه به انحاء گوناگون سعی در جلوگیری از رشد و افزایش جمعیت مردم مسلمان ایران، به ویژه از طریق برخی نهادهای بین‌المللی و جهانی دارند.

۴۶. همان.

۴۷. روچیلدها؛ ترجمه رضا سندگل و منیژه اسلامبولچی؛ بخش چهارم، نقد و نظری درباره روچیلدها؛ نوشته شمس‌الدین رحمانی؛ ص ۱۶۰؛ چاپ اول سال ۱۳۶۹؛ انتشارات محراب قلم.

۴۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج دوم؛ چاپ سوم؛ ۱۳۷۰؛ (پیوست ویراستار) ص ۱۲۴.

۴۹. ر. ک: عالم یهود؛ شماره ۱۳۳۴ / ۱۲ / ۴۰۱۶.

۵۰. حبیب لوی، ج سوم؛ صص ۹۶۲ - ۹۶۱.

۵۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲؛ ص ۱۴۳.

۵۲. همان؛ پانویس ص ۱۲۷.

۵۳. ر. ک.: غلامحسین مصاحب؛ دایرة المعارف فارسی، ج ۲ - ص ۱۸۸۷؛ همچنین، شمس‌الدین رحمانی؛ فرهنگ و زبان؛ صص ۱۲۸ تا ۱۳۰.

۵۴. شمس‌الدین رحمانی؛ فرهنگ و زبان؛ انتشارات برگ؛ چاپ اول، ۱۳۶۸؛ ص ۱۳۱.

۵۵. جهت اطلاعات بیشتر، مراجعه شود به: همان منبع، صص ۱۷۰ - ۱۲۷ و نیز: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج دوم؛ صص ۲۸ - ۴۸.

۵۶. یهودیان ایران در تاریخ معاصر، ج اول؛ ص ۷۳.

۵۷. البته نه برای یهود.

۵۸. همان؛ ص ۸۶.

۵۹. همان، ج سوم؛ ۱۹۹۹؛ ص ۷۱.

۶۰. عالم یهود؛ شماره ۴۰۱۶ اسفند ۱۳۳۴ ش / ۲۶ فوریه ۱۹۵۶.

۶۱. عالم یهود؛ شماره ۳۴ شهریور ۱۳۳۳ ش / ۲۶ اوت ۱۹۵۴ م.

۶۲. روح اله کهنیم؛ گنجینه های طلایی؛ لوس آنجلس ۱۹۹۳؛ ص ۲۴۳.

۶۳. همان.

۶۴. عالم یهود؛ شماره ۲۵۲۷ آذر ۱۳۳۴ ش / ۱۸ دسامبر ۱۹۵۵.

۶۵. همان؛ شماره ۳۸۸ بهمن ۱۹ / ۱۳۳۴ ژانویه ۱۹۵۶.

۶۶. نخستین دوره مجلس شورای ملی در ۱۳ مهر ۱۲۸۵ شمسی با نطق افتتاحیه مظفر الدین شاه گشایش یافت. در ضمن مجلس شورای ملی تا پایان دوره هیجدهم، ۲ ساله و از دوره ۱۹ تا ۲۴، چهار ساله بود. در دوره اول مجلس شورای ملی مدتی سید عبد الله بهبهانی وکالت یهود در مجلس شورای ملی را به عهده داشت.

۶۷. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین؛ ص ۲۹۵.

۶۸. روح اله کهنیم؛ ص ۲۴۳.

۶۹. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ج ۱؛ ص ۲۰۱.

۷۰. همان؛ ص ۲۰۲.

۷۱. همان.

۷۲. همان؛ صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۷۳. همان؛ صص ۲۰۳ تا ۲۰۶.

۷۴. همان، ج سوم؛ ص ۳۵۹.

۷۵. همان، ج سوم؛ صص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۷۶. همان، ج ۲؛ صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۷۷. همان، ج ۱؛ ص ۱۹۵.

۷۸. همان؛ ص ۱۹۷.

۷۹. همان؛ ص ۲۰۲.

۸۰. همان؛ ص ۲۱۵.

۸۱. همان؛ صص ۲۱۶ - ۲۱۵.

۸۲. حریری

۸۳. کهنیم؛ پیشین.

۸۴. ر. ك.: معماران تباھی؛ دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان؛ ج سوم؛ ص ۲۶.
۸۵. همان؛ ص ۲۸.
۸۶. همان؛ ص ۳۲.
۸۷. همان؛ ص ۴۲.
۸۸. همان؛ ص ۴۴.
۸۹. همان؛ ص ۴۵.
۹۰. اسامی خیابان ها مربوط به زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.
۹۱. کهنیم؛ پیشین.
۹۲. همان.
۹۳. دکتر لاله زاری یهودی رئیس دانشکده داروسازی و عضو فرهنگستان شاهنشاهی نیز بود.
۹۴. یهودیان ایرانی، ج ۱؛ صص ۲۱۲ و ۲۱۴.
۹۵. نشانی اکثر داروخانه ها با نام قدیم خیابان ها نوشته شده است.
۹۶. احتمالاً فخر الدوله.
۹۷. روح اله کهنیم؛ پیشین.
۹۸. [تاریخ ۱۹] [۳۱ / ۱۲ / ۳۵] / [۱۳۱۴ / ۱۰ / ۹ - ۱۹ ه. ش]؛ مندرج در: اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین؛ صص ۳۸ - ۳۹.
۹۹. عالم یهود؛ شماره ۱۸۱۶ - ۱۷ فروردین ۶ / ۱۳۳۴ آوریل ۱۹۵۵.
۱۰۰. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین؛ صص ۲۰۲ - ۲۰۳.
۱۰۱. روابط ایران و اسرائیل، به روایت اسناد نخست وزیری؛ اداره کل آرشیو و اسناد و موزه - ریاست جمهوری؛ سند شماره ۱۵.
۱۰۲. آمنون نتصر؛ پیشین.
۱۰۳. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ج اول.
۱۰۴. حبیب لوی؛ تاریخ یهود ایران، ج سوم؛ ص ۹۸۷.
۱۰۵. ر. ك.: گزارش های محرمانه شهربانی، ج دوم؛ سازمان اسناد ملی ایران؛ ص ۲۳۵.

۱۰۶. عالم يهود؛ شماره ۴۰۱۶ اسفند ۲۶ / ۱۳۳۴ فوریه ۱۹۵۶.
۱۰۷. يهوديان ايران در تاريخ معاصر، ج ۱؛ صص ۱۳۴ - ۱۳۲.
۱۰۸. ر. ك.: عالم يهود؛ ۱۵ اسفند ۱۳۳۳.
۱۰۹. ر. ك.: عالم يهود؛ شماره ۲۴۱۵ تير ۶ / ۱۳۳۴ ژوئيه ۱۹۵۵.
۱۱۰. روح اله كهنيم.
۱۱۱. عالم يهود؛ شماره ۲۷۱۹ - ۲۶ مرداد ۱۱ / ۱۳۳۴ اوت ۱۹۵۵.
۱۱۲. ر. ك.: كهنيم.
۱۱۳. روابط ايران و اسرائيل، به روايت اسناد نخست وزيری؛ پيشين؛ سند شماره ۱۳ / ۱.
۱۱۴. همان.
۱۱۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، خاطرات ارتشيد سابق حسين فردوست؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش هاي سياسي؛ ص ۵۵۱.
۱۱۶. ويليام شوكراس؛ آخرين سفر شاه؛ ترجمه عبد الرضا هوشنگ مهدوی؛ چاپ هفتم، نشر البرز؛ ۱۳۷۰؛ صص ۹۱ و ۹۲.
۱۱۷. همان؛ صص ۹۳ و ۹۴.
۱۱۸. همان.
۱۱۹. مارگارت لاينگ؛ مصاحبه با شاه؛ ترجمه اردشير روشنگر؛ نشر البرز؛ چاپ دوم، ۱۳۷۱؛ صص ۲۸۴ و ۲۸۵.
۱۲۰. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۱؛ ص ۸۴.
۱۲۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱؛ ص ۵۵۳.
۱۲۲. همان؛ ص ۳۶۴.
۱۲۳. همان؛ صص ۳۶۵ و ۳۶۶.
۱۲۴. همان؛ ص ۳۶۷.
۱۲۵. همان؛ صص ۳۶۷ و ۳۶۸.
۱۲۶. همان؛ صص ۳۶۶ و ۳۶۷.
۱۲۷. همان؛ ص ۳۷۰.
۱۲۸. همان؛ ص ۴۴۳.

۱۲۹. همان؛ ص ۴۴۴.
۱۳۰. همان؛ ص ۴۴۴.
۱۳۱. روابط ایران و اسرائیل؛ پیشین؛ سند شماره ۳۶ / ۱.
۱۳۲. همان؛ سند شماره ۳۷.
۱۳۳. همان؛ سند شماره ۳۲.
۱۳۴. همان؛ سند شماره ۲۵ / ۱.
۱۳۵. همان؛ سند شماره ۳۷.
۱۳۶. مزارع اشتراکی در فلسطین تحت اشغال صهیونیست ها.
۱۳۷. سند شماره ۳۷؛ همان. نامه وزیر کشاورزی و منابع طبیعی؛ منصور روحانی به همراه هویدا نخست وزیر وقت.
۱۳۸. سند شماره ۴۲ / ۱؛ همان.
۱۳۹. همان؛ سند شماره ۳۳ / ۱.
۱۴۰. از متن موافقتنامه بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نقل در: ایران و تحولات فلسطین؛ علی اکبر ولایتی؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی؛ ص ۱۶۱؛ تهران ۱۳۸۰.
۱۴۱. همان؛ گزارش شماره ۴۶۹ / ۳ / ۳ مورخ ۱۳۳۲ / ۴ / ۱ از سفارت ایران در عمان به وزارت خارجه.
۱۴۲. همان؛ ص ۱۶۴.
۱۴۳. مارگارت لاینگ؛ مصاحبه با شاه؛ صص ۱۸۵ - ۱۸۴.
۱۴۴. اسناد لانه جاسوسی، ج ۳۶؛ ص ۲۷؛ سند سرّی از سفارت آمریکا در لندن؛ ۲۴ مه ۱۹۶۷ م / ۳ خرداد ۴۶ ش.
۱۴۵. اسناد لانه جاسوسی، ج ۳۶؛ ص ۸۸؛ سند محرمانه ۱۷ دسامبر ۳۶ / ۱۹۷۶ آذر ۱۳۵۵ ش.
۱۴۶. همان؛ ص ۴۴.
۱۴۷. همان؛ ص ۳۶.
۱۴۸. همان؛ ص ۵۵؛ سند سرّی ۵ نوامبر ۱۹۷۰ م / ۴ آذر ۱۳۴۹.

۱۴۹. ر. ك. به: سند محرمانه ماه مه ۱۹۷۵ م / ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ ش؛  
سفارت آمریکا در تل آویو به وزارت امور خارجه.

همان منبع ص ۸۵.

۱۵۰. همان؛ ص ۱۷۶.

۱۵۱. تظاهرات گسترده مردم، به ویژه جوانان، پس از برگزاری مسابقه فوتبال بین تیم ملی ایران و اسرائیل تنها يك نمونه از این واقعیت بود. اقدام و عملیات تهاجمی ضد صهیونیستی علیه بعضی مؤسسات وابسته به اسرائیل در ایران، نشانگر میزان تنفر و انزجار مردم و نسل جوان علیه رژیم غاصب صهیونیستی بود.

عملیات انقلابی علیه دفتر آژانس یهود در تهران در سال ۱۳۵۶ و زخمی شدن تعدادی از مأموران شاغل در این دفتر تنها يك نمونه از این اقدامات است. در این حادثه نیروهای امنیتی و حفاظتی ساواک نیز به یاری صهیونیست ها شتافتند که بر اثر آن ژنرال «خوفی» رئیس وقت سرویس اطلاعاتی اسرائیل نامه تشکر آمیزی به رئیس وقت ساواک ارسال کرد.

۱۵۲. صحیفه نور؛ ج ۱؛ ص ۱۶۷؛ سخنرانی ۶ خرداد ۱۳۵۰.

۱۵۳. همان.

۱۵۴. احسان نراقی؛ از کاخ شاه تا زندان اوین؛ ترجمه سعید آذری؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا؛ چاپ اول، ۱۳۷۲؛ ص ۵۹.

۱۵۵. شمس الدین رحمانی؛ لولای سه قاره؛ چاپ اول، ۱۳۷۱؛ حوزه هنری؛  
ص ۴۹.